

نشریه انجمن نجات

شماره ۴۹



تصویری تلفیقی از مسعود رجوی

خرداد ماه ۹۳

نشریه انجمن نجات

شماره ۴۹



خرداد ۱۳۹۳

WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org

صفحه	فهرست مطالب	عنوان
۷	* حقوق بشر بازیچه رجوی ها بعد از شکست در موضوع اتمی	
۹	* افشای اسناد تکان دهنده از عملکرد مجاهدین در نشست «انتفاضه شعبانیه»	
۱۱	* از شعار تا واقعیت در فرقه رجوی	
۱۲	* محصولات آفتابکاران	
۱۵	* مجاهدین و تروریست های سوری - عهد اخوت یا هرزگی سیاسی	
۱۷	* مجاهدین خلق (فرقه رجوی) در مطبوعات عراق	
۱۹	* مجاهدین بازیچه ای برای غرب» نفاق ، سیاست مستمر امریکا در قبال تروریسم	
۲۱	* هدف از ادامه حضور منافقین، پیچیده کردن اوضاع عراق است	
۲۳	* واشنگتن: گزارش وال استریت ژورنال درباره برنامه هسته‌ای ایران درست نبود	
۲۴	* نامه سرگشاده انجمن نجات استان قزوین به آقای بن امرسون	
۲۶	* مصاحبه با ناصر شیخ بگلو برادر کوچک ابولفضل شیخ بگلو (اسیر فرقه رجوی)	
۲۸	* باید به نقش انگلی مجاهدین در ساختمان پارلمان پایان داد	
۳۱	* در فرقه رجوی ، خودسوزی عملی مقدس و در راه خدا می باشد	
۳۲	* خانم قجر، ایرانیانی که به بردگی گرفتید را آزاد کنید، نجات دختران نیجریه پیشکش	
۳۴	* برادرم التماس می کرد تا به هر وسیله ای که امکان دارد اسباب آزادی او را فراهم کنیم	
۳۷	* گفتگویی دوستانه با آقای حمید حسنی، مسئول دفتر انجمن استان خوزستان	
۴۱	* گرگ درنده ای که لباس میش به تن کرده صلاحیت حرف زدن در مورد حقوق بشر را ندارد	
۴۳	* مصاحبه با سیروس غضنفری درباره عملکرد اخیر فرقه رجوی	

- | | |
|----|--|
| ۴۵ | * نامه سرگشاده انجمن نجات به خانم لورا بولدیرینی ، رئیس مجلس نمایندگان ایتالیا |
| ۴۶ | * گفتگویی با خانم بتول سلطانی در خصوص وضعیت جدا شده ها در آلبانی – تیرانا |
| ۴۹ | * روابط خطرناک سیاستمدار اسپانیایی |
| ۵۲ | * گفتگو با آقای پور احمد ، پیرامون حضورشان در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران |
| ۵۵ | * جوابیه اعتراضی نمایندگی ایران در سازمان ملل به حمایت امریکایی از تروریسم مجاهدین |
| ۵۶ | * حضور آقای هادی شبانی در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران |
| ۵۸ | * استقبال پرشور دانشجویان از همایش دگردیسی در فرقه مجاهدین خلق |
| ۶۰ | * علی خاتمی ، هتل مهاجر بغداد : زوزه های مرگ فرقه رجوی علیه جدا شدگان |
| ۶۲ | * فرقه رجوی و خط کار آینده |
| ۶۵ | * محمد اقبال لمپن صادراتی رجوی از اشرف تا پاریس |
| ۶۹ | * پرواز تاریخی سرآغاز رذالت و پستی مسعود رجوی |
| ۷۱ | * آدرس استانهها (تلفن – فکس – صندوق پستی) |



حقوق بشر بازپچه رجوی ها بعد از شکست در موضوع اتمی

انجمن نجات مرکز مازندران ، چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

رجوی های جنایت کار که اینک بر اثر موفقیت های ایران در مذاکره با ۱ + ۵ ، بی آبروتر از قبل شده و دیگر امیدی به توطئه بر علیه ملت ایران در این مسیر نمی بیند ، بیش از پیش به سمت برگ حقوق بشر رفته و تلاش دارند تا از این زاویه به خوش خدمتی برای اربابان جدید خود پرداخته و به خیال خام خود به ملت ایران ضربه بزنند .

نگاهی به موضع گیرهای گذشته این فرقه به خوبی نشان خواهد داد که رجوی ها ذره ای به ادعایی که در زمینه حقوق بشر می زنند اعتقاد نداشته و همچون تمام موارد دیگر ، فقط بدنبال سوء استفاده ابزاری از این مسئله هستند . برای نمونه به موضوع اعدام اشاره می کنیم .

رجوی ها که در مسیر مزدوری برای اربابان اسرائیلی و جنگ طلبان غربی شان ، ریاکارانه خود را مخالف اعدام مطرح کرده و ج.ا.ا را بخاطر اعدام محکوم می کنند، در ابتدای انقلاب ، کلمه اعدام انقلابی از دهانشان نمی افتاد و حکومت ایران را بدلیل اجرا نکردن حکم اعدام ، محکوم می کردند!!

- رجوی ها که حالا قطعنامه های غربی و سخنان مقامات حامی اسرائیل را ملاک سنجش حقوق بشر در ایران معرفی می کنند ، در گذشته غربی ها را «امپریالیست ها» و کشورهای تحت نفوذ آنها را «محافل ارتجاعی جهان» می نامیدند و در حمایت از اعدام ، درباره چنین قطعنامه هایی نوشتند : «دادگاه های انقلاب که با چند سری اعدام انقلابی کارش را شروع کرد از تأیید و حمایت گسترده ترین اقشار خلق ما برخوردار بود. آن هم در شرایطی که همه امپریالیست ها و محافل ارتجاعی جهان یک صدا زبان اعتراض علیه این

دادگاه ها گشوده بودند و ظاهراً به خاطر نقض آنچه که خود "حقوق قانونی متهمین" و یا "محاکمه عادلانه" می خواندند ، اعدام های انقلابی این دادگاه ها را محکوم می نمودند .

هیچکدام از اعتراضات جنجالی و باصطلاح قانونی محافل ارتجاعی امپریالیستی جهان نیز تردیدی در حقانیت این احکام ایجاد نمی کرد!

سپس در ادامه به انتقاد شدید و تهمت زدن به مقامات ایرانی بدلیل اینکه اعدام ها را کم کرده اند پرداخته و نوشتند : «البته از آغاز عناصر معلوم الحال شروع به فعالیت کردند تا جلو این اعدام های انقلابی را بگیرند»

- رجوی که امروز همرنگ با اربابان صهیونیست خود با قصاص مخالفت کرده و اینگونه جلوه می دهد که قصاص یک کار ضد انسانی است ، در آن روزها که رسیدن به اوهام جاه طلبانه اش طور دیگری اقتضاء می کرد ، اینگونه می نوشت : «مگر فلسفه وجودی این دادگاهها ، قصاص و نابودی سرسپردگان و مزدوران جنایتکار رژیم پهلوی و جیره خواران کهنه کار امپریالیسم نبوده است» و سپس در ادامه باز به انتقاد از جمهوری اسلامی پرداخته که بعلت اعدام نکردن در حال مماشات با غربی هاست !!

- مریم رجوی که امروز ریاکارانه از محکوم کردن حکم اعدام سخن می راند و محور سوم از باصطلاح برنامه ده ماده ای اش عبارت است از : «ما در ایران آزاد شده فردا ، از لغو حکم اعدام دفاع می کنیم و نسبت به آن متعهدیم»، بهتر است نظرش را در مورد این مقاله و مقالات مشابه به روشنی بیان کند .

- و البته فراموش نکنیم که رجوی ها در آن سال ها که صدام دیکتاتور بعنوان اربابشان در قدرت بود و آنها هر کاری که دلشان می خواست را می کردند ، در تشکیلات خود در اشرف (که نمونه ای از نوع حکومتی بود که رجوی ها به آن اعتقاد داشتند) و هیچگاه هم از چند هزار نفر بیشتر



غلامرضا خسروی سوادجانی صبح امروز به جرم جاسوسی برای مجاهدین خلق (فرقه رجوی) اعدام شد

مجاهدین دات کام ، ۱۱ خرداد ۱۳۹۳

سحرگاه امروز یکشنبه یکی از افراد مرتبط با گروهک تروریستی منافقین اعدام شد.

به گزارش "مجاهدین"، محکوم علیه غلامرضا خسروی سوادجانی فرزند قلی نام دارد که پیشتر به اتهام محاربه از طریق تلاش موثر برای پیشبرد اهداف گروهک منافقین فعالیت کرده بود. محکوم علیه یاد شده از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ سابقه دستگیری و محکومیت قضایی در هواداری از جریان نفاق را داشت. وی در بهمن ماه سال ۱۳۸۶ بار دیگر به دلیل ارتباط با این گروهک تحت تعقیب قضایی قرار گرفته بود.

از نامبرده در زمان دستگیری مقادیر زیادی اسناد اعم از مکتوب و تصویری از مراکز مهم کشور از جمله مراکز تاسیسات نظامی کشف گردید و مشخص شد که وی این تصاویر را به همراه تصاویر و اسناد دیگری از وقایع کشور در اختیار گروهک یادشده و نیز رسانه‌های مرتبط با آن گروهک قرار داده است.

نامبرده هم چنین با ارایه کمک های مالی به گروهک یاد شده تلاش کرده بود که برخی افراد را به تشکیلات منافقین وصل کند.

نشد ، بارها و بارها در نشست های مختلف گفته بودند «کسانی که می خواهند از فرقه جدا شوند ، حکم شان اعدام است». رجوی می گفت «ما از سال ۶۰ در حال جنگ هستیم و بنابراین هر کس از فرقه جدا شود یعنی میدان جنگ را رها کرده و حکمش اعدام است»

- رجوی در نشست های مختلف ضمن فضا سازی از حاضرین در نشست می پرسید :

« حکم کسی که می خواهد از فرقه جدا شود چیست ؟ » و حاضرین باید با صدای بلند فریاد می زدند «اعدام - اعدام - اعدام و این شعار باید بارها و بارها در سالن نشست تکرار می شد» .

- رجوی علی زرکش نفر شماره دو سازمانش را به اعدام محکوم کرد .

- رجوی در ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۷ به خاطر نوشتن مقاله ای از سوی کمال رفعت صفایی (یکی از اعضای جدا شدگان از فرقه) ، جلسه ۶۰ نفره ای را در اور (مقرر فرقه در حومه پاریس) سازمان داد ، و از زبان یکی از مسئولین فرقه به سایرین گفت که از « ابتدا تا انتهای مقاله ی کمال علیه "رهبر سازمان" است » و تصریح کرد که «در تمام دنیا عضو هر سازمان انقلابی که به سازمانش پشت کند ، خائن قلمداد می شود و حکم خائن اعدام است» .

- چند سال قبل از سقوط صدام رسماً به همه ابلاغ شده بود که اگر کسی را در حین فرار از قرارگاه های فرقه دیدند ، موظف به شلیک برای کشتن آن فرد هستند .

موارد فوق بخشی از کارنامه روسیاهی رجوی در زمینه حقوق بشر می باشد .

نیروهای عراقی که نمی‌توانستند جواب مردم عراق را بدهند و با آنها مقابله کنند، از مجاهدین برای سرکوب مردم بیگناه عراقی استفاده کردند. در حقیقت نیروهای مجاهدین چرخ گاری صدام برای رد شدن از مردم بودند.

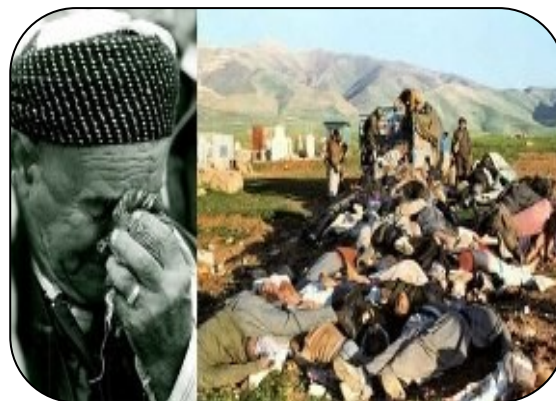
تبرائیان گفت: برای نوشتن این اثر از اسناد مختلفی در کشورهای عراق و لبنان استفاده کردم. کتاب نیز مورد تأیید علمای وقت عراق مانند آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله حکیم و ... قرار گرفت. این کتاب در ایران دوبار شایسته تقدیر در جوایز جلال و کتاب سال نامیده شد.

در کنار این، در کشور عراق نیز بازخوردهای خوبی داشت. قرار است ترجمه عربی اثر نیز برای اولین بار تا پایان تابستان سال جاری توسط انتشارات الهدی چاپ و منتشر شود.

نویسنده کتاب «انتفاضه شعبانیه» با بیان اینکه تاکنون اثری به زبان فارسی و عربی در این خصوص نوشته نشده است، یادآور شد: فصل انتفاضه شعبانیه من را بر آن داشت که کتاب دیگری با عنوان «خوابگردها» را بنویسم و در آن به نقش مجاهدین در کشتار مردم عراق و ... بپردازم.

بعد از سقوط صدام اسناد متعددی در اختیار نهادهای دولتی قرار گرفت که از جمله آنها اسنادی مربوط به رابطه مجاهدین با صدام بود. بخشی از این اسناد رد قالب نوارهای VHS در اختیار من قرار گرفت که شامل گفت‌وگوهای مجاهدین با سران و مسئولان حکومت صدام بود.

وی افزود: این نوارها در دسته اسناد دیداری و شنیداری قرار می‌گیرند و از این نظر متقن هستند. تا پیش از این صحبت‌هایی در خصوص رابطه دو جانبه مجاهدین با صدام ذکر می‌شد، اما این برای



افشای اسناد تکان‌دهنده از عملکرد مجاهدین در نشست «انتفاضه شعبانیه»

رسانه های ایران، دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳

به گزارش خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم، نشست تخصصی معرفی کتاب «انتفاضه شعبانیه» صبح امروز، ۱۳ اردیبهشت ماه، با حضور صفاءالدین تبرائیان، نویسنده و جمعی از اهالی رسانه در غرفه مرکز اسناد انقلاب اسلامی برگزار شد. تبرائیان در ابتدای این نشست با اشاره به ویژگی‌های این اثر گفت: کتاب در ۹ فصل تدوین شده که در هر یک از آنها به موضوعات مختلفی پرداخته می‌شود.

ابتدای اثر مختصری از تاریخ معاصر عراق و بعد از آن به حمله عراق به کویت، چگونگی بازگشت نیروهای عراقی به خاک کشور خود و در نهایت انتفاضه شعبانیه پرداخته‌ام.

مجاهدین چرخ گاری صدام برای سرکوب مردم عراق بودند.

وی ادامه داد: در خلال اثر بخشی به انتفاضه شعبانیه مردم عراق می‌پردازد. بعد از اینکه نیروهای عراقی به واسطه حمایت‌های کشورهای غربی از کویت، شکست خورده و به کشور خود باز می‌گردند، مردم عراق این فرصت را مغتنم می‌بینند و به اعتراض به حکومت می‌پردازند.



تکیه سازمان خلق (فرقه رجوی) بر علاوی به منظور جذب حمایت وی از سازمان

سایت عراق القانون ، سجاد عبد الامیر ،
۱۱ خرداد ۱۳۹۳

یک فرمانده جدا شده از سازمان تروریستی خلق عنوان کرد ، فرماندهی سازمان که اکنون در فرانسه حضور دارد بر «ایاد علاوی» رهبر ائتلاف العراقیه در صورت کسب پیروزی در انتخابات مجلس عراق حساب ویژه ای به منظور حمایت از این گروه باز کرده بود؛ ائتلاف العراقیه ۹۱ کرسی پارلمان را در انتخابات مجلس عراق بدست آورد. این رهبر جدا شده از سازمان عنوان کرد که سازمان خلق بر این عقیده بود که در صورتی که ایاد علاوی متصدی حکومت عراق گردد خروج آن ها از عراق دچار ابهام می شد. وی تأکید کرد در صورتی که ایاد علاوی ریاست حکومت عراق یا هر پست بلند پایه دیگر را در این حکومت بدست می آورد می توانست در روند انتقال عناصر سازمان کارشکنی نماید. وی افزود: «فرماندهی سازمان خلق که در فرانسه حضور دارد بر این عقیده است که خروج عناصر این سازمان از عراق سرنوشت این سازمان را تهدید خواهد کرد و این گروه حساب ویژه ای برای عناصر خود باز می کند و از عناصر سازمان به عنوان شاخه مسلحی که در مواقع فوق العاده که در ایران رخ می دهد می تواند از آن ها استفاده کند ، تکیه کرده است.»

اولین بار بود که اسنادی با این محتوا در دسترس عموم قرار گرفت.

نوارهای موجود خاک گرفته بودند و نمی توانستیم به راحتی از آنها استفاده کنیم. گاه می شد برای یک دقیقه از نوار ، دو ساعت وقت می گذاشتم تا متوجه شوم در آن چه موضوعی بیان شده است.

افشای جنایت مجاهدین در مناطق بمباران شده ایران

تبرائیان ادامه داد : بعد از انتشار کتاب بازخوردهای گوناگونی از آن در رسانه ها شد. برخی می گفتند که «خوابگردها» خواب مجاهدین را برهم زد. اما جالب تر از همه بازخورد این اثر در میان مجاهدین بود. آنها اعلام کرده بودند که من را خواهند کشت و حتی به نظر می رسید که برای سر من هم جایزه گذاشته اند. این در حالی بود که من فقط یک کتاب نوشته بودم و آنها هم می توانستند با نقد اثر جواب من را بدهند.

نویسنده کتاب «خوابگردها» ادامه داد: این بخشی از اسنادی بود که طی سال های ۵۹ تا ۸۱ در اختیار ما قرار گرفته بود و نشان می دهد که مجاهدین از سال ۵۹ همزمان با انتخابات دوره ای مجلس شورای اسلامی با صدام ارتباط داشته اند و این مربوط به دو سال قبل از ترورهای آنها در سال ۶۰ بود.

در این اسناد می بینیم که سران عراقی از آنها می خواهند که به مناطق بمباران شده بروند و تأثیرگذاری بمب ها را بر خون ایرانی ها بررسی کنند. مجاهدین برای از بین بردن قدرت انقلاب اسلامی به ابر قدرت دیگری پیوستند و هم پیمان شدند و در این راه اقداماتی کردند که حتی از سلطنت طلبان هم سر نزده است. این اسناد در پنج بخش دسته بندی شده اند و قرار است همراه با کتاب در قالب لوح فشرده منتشر شوند.



از شعار تا واقعیت در فرقه رجوی

علی جهانی فرد ، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۳

داشتم به گذشته سازمان نگاه می کردم بخصوص از زمانی که رجوی زمام امور سازمان را بر عهده گرفته و سازمان مجاهدین را تبدیل به سازمان مسعود و مریم کرده است و آن را بصورت فرقه ای اداره می کند مشاهده کردم که در این مدت رهبری سازمان شعارهای پر طمطراق زیادی را سر داده است ولی در واقعیت ۱۸۰ درجه عکس آن شعارها عملکرده است و مهمترین شعارهایی که می دهد عبارتند از : استقلال و آزادی و برابری که در واقعیت نه تنها به این شعارها پای بند نیست بلکه کاملاً عکس عمل می کند و واقعیتها چیز دیگری است که در زیر بدان می پردازیم. یکم: در حالیکه شعار استقلال می دهد بیشترین وابستگی را به قدرتهای خارجی دارد و برای بقای سازمان بجای تکیه بر مردم با مزدوری برای بیگانگان و سرویس های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای غربی و اسرائیل علیه مردم ایران می پردازد که در این رابطه در زمان صدام با مزدوری برای صدام در جنگ ایران و عراق علیه مردم ایران شرکت کرد. دوم: در حالیکه شعار آزادی و دموکراسی می دهد ولی واقعیت این است که سرکوب شدید و خفقان و سانسور در تشکیلات سازمان بیداد می کند که در هیچ نقطه ای از جهان سابقه ندارد و در این رابطه شعار تغییر و انتخابات آزاد می دهد ولی ذره ای ایمان به آن ندارد چرا که اگر چنین بود این سازمان دارای رهبری مادام العمر و رئیس جمهور مادام العمری که خود این رهبری منسوب کرده است ، نداشت و تن به یک انتخابات آزاد در تشکیلات می داد و ساختار این سازمان فرقه گرا را عوض می کرد یا اینکه شعار تنها آلترناتیو را می دهد ولی واقعیت این است که اولاً نه تنها از پایگاه مردمی در ایران برخوردار نیست بلکه به سبب خیانتها و جنایاتی که علیه مردم ایران مرتکب شده است به

شدت مورد تنفر و انزجار آحاد ملت ایران است و ثانیاً به دلیل دیکتاتوری و خودخواهی مفرطی که در رهبری سازمان وجود دارد از هیچ جایگاهی در بین اپوزیسیون داخل و خارج کشور برخوردار نیست و الان هم به دلیل وضعیت اسف باری که در عراق دارد با دخالت در امور عراق بعنوان اپوزیسیون دولت عراق ایفای نقش می کند. و خلاصه در راستای شعار آزادی دم از رهایی زنان و آزادی مذهب و طرفداری از حقوق کارگران می زند ولی هیچ اعتقادی بدانها ندارد و در عمل و واقعیت کاملاً عکس است و نیروها در سازمان از حق تصمیم گیری در مورد سرنوشت خودشان برخوردار نیستند. و حق تصمیم گیری ، اظهار نظر و انتقاد از فرماندهان را ندارند و بایستی اطاعت کورکورانه کنند. سوم: شعار برابری و جامعه بی طبقه توحیدی و عدالت اجتماعی را می دهد ولی واقعیت این است که در تشکیلات جامعه ۱۰۰ طبقه غیر توحیدی و ناعادلانه وجود دارد بطور مثال بدنه سازمان بایستی برده وار به بیگاری گرفته شود و از کمترین امکانات برخوردار باشند ولی فرماندهان از همه امکانات برخوردار هستند و هیچ کاری هم نمی کنند و این در سلسله مراتب فرماندهی هر چه بالاتر می رود امکانات رفاهی بیشتری می گردد و یا بیشترین استثمار در این سازمان وجود دارد و یا بلحاظ حقوق بشر بیشترین موارد نقض حقوق بشر در این سازمان وجود دارد مواردی مثل : پاشیده کردن کانون خانواده با راه اندازی طلاقیهای اجباری ، سانسور و تفتیش عقاید ، بکارگیری افراد زیر ۱۸ سال در جنگ ، راه اندازی زندان و شکنجه و اعدام برای افراد ناراضی و ممانعت از دیدار خانواده ها با فرزندان و هزاران مورد دیگر از نقض فاحش حقوق بشر که در این سازمان وجود دارد در پایان باید به این زوج رجوی توصیه کنم که بجای این شعارها عمل کنند و برای تحقق این شعارها بنظر من بایستی ساختار سازمان فرقه گرای تحت رهبری رجوی طی یک انتخابات آزاد عوض شود.

محصولات آفتابکاران

علی غلامی، پژوهاک ایران، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

کننده و نویسنده در این سایت صادقانه و در جهت ایجاد آینده روشنتر برای ایران و ایرانی فعالیت می کنند سعی دارم چند پیشنهاد مشخص برای ارتقا سطح مطالب و اثر گذاری بیشتر به آنها بدهم.

می دانیم متون و مقالات منتشره در هر سایت یا روزنامه در چند دسته مشخص طبقه بندی می شوند که به قرار زیر است :

تحقیق - تحلیل - نقد - جوابیه - بیانیه

من با مطالعه متون منتشره در سایت آفتاب کاران هیچ گاه متوجه نمی شوم متنی که می خوانم چیست؟

نقد است جوابیه است بیانیه یا تحلیل است؟

فردی انتقادی از سازمان مجاهدین نموده یا ادعائی را مطرح کرده است ساده ترین راه برای افرادی که مدعی دفاع از سازمان هستند این است که متنی دقیق و با ذکر جزئیات و فاکت های لازم تهیه و ادعا و انتقاد مطرح شده را رد نمایند ولی تمام متون منتشر شده در این سایت از الگویی مشابه به شرح زیر پیروی می کند :

۱- سازمان دارای هیچ اشکال و ایرادی نیست و در تمام ۳۵ سال گذشته نقطه مورد انتقاد در کارنامه اش وجود ندارد و ما در حال پیشروی و پیروزی هستیم!!!!!!؟

خوب دوستان اگر مدعی غیر این هستند لطفاً فقط یک مقاله یا متن در سایت های مرتبط با مجاهدین نشان دهند که در آن کوچک ترین انتقاد از خود و نقد وجود داشته باشد.

۲- افراد منتقد عناصری مزدور ، بریده یا خصلتی هستند چون اگر نبودند پس از جدایی از سازمان در

مدت مدیدی بود که با خود کلنجار می رفتیم که نقدی در باره سایت آفتابکاران بنویسم، ترس از افتادن در بازی بچگانه و بی سرانجام طناب کشی جوابیه نویسی و اثر نکردن هر نوع انتقاد و پیشنهاد در طرف مقابل مرا از این کار باز می داشت تا در نهایت زنده شدن خاطره ای در ذهنم باعث شد این متن را بنویسم و آن خاطره از این قرار است.

چند سال پیش در یکی از شهرهای اطراف تهران گرفتار مشتری بد حسابی شدم و به واسطه معرفش با او رودربایستی هم داشتم، برای گرفتن طلب مجبور شدم چندین ماه هر هفته شال و کلاه کرده به درب مغازه اش بروم در طول این رفت و آمد و بازی دادن ، من متوجه نوجوانی شدم که در مغازه شاگردی می کرد و شاهد ماجرا بود به هر حال پس از بارها رفت و آمد و زمانی که ته مانده حسابم را گرفتم از آنجا که هم دل پری داشتم و هم رودربایستی جلوی خودم را نتوانستم بگیرم رو به شاگرد نوجوان کرده و گفتم پسر جان تو در آینده می خواهی کاسب شوی و تنها نمونه و الگویت اوستای توسل ولی هیچ وقت او را سر مشق قرار نده و فکر نکنی روش کاسبی همین است که اوستای تو در پیش گرفته این کار اسمش هر چه باشد کاسبی نیست ، این را گفته و مغازه را ترک کردم.

حال من با نوشتن این متن هم می خواهم به نسل جوان علاقه مند به مسائل سیاسی بگویم روش مبارز بودن و مجاهد بودن این چیزی نیست که برخی دوستان در پیش گرفته اند و این متونی که در سایت آفتاب کاران منتشر می شود که گاهاً آدم از خواندن آن خجالت می کشد آنی نیست که باید الگو قرار بگیرد و هم با فرض اینکه افراد اداره



گوشه‌ای کنج عزلت گزیده و منفعل می‌شدند، ادامه هر فعالیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی از طرف آنها چون در جهت سازمان نیست پس به نفع رژیم است!!!!!!؟

دوستان آفتاب کار متنی نشان دهند که در آن بدون نواختن منتقد جواب انتقاد را داده باشند.

۳- سازمان هر زمان پیروزی درخشانی کسب می‌کند دولت ایران این عناصر را فعال می‌کند تا آن را تحت الشعاع قرار دهد مثلاً هفته پیش شهردار روستای کوچکی در مرز بلژیک از ما اعلام حمایت کرده بود دو روز بعد فلان مزدور انتقادی از سازمان کرده است تا آن را خنثی کند!!!!؟

۴- ما همچنان مشکل اصلی نظام هستیم و رژیم از دست ما خواب و خوراک ندارد، به عنوان نمونه امام جمعه روستای دور آباد سفلی گفته این منافقین نمی‌گذارند آب از روستای دور آباد علیا به روستای ما برسد پس مرگ بر منافق !!

خود فریبی سازمان بی حد و اندازه است، هر نوع استفاده حکومت ایران در جهت سرکوب مردم با استفاده از واژه طلایی منافقین و اخیراً فتنه این شبهه را بوجود آورده که واقعاً منظور نظام مجاهدین خلق می‌باشد، باید به این دوستان عرض کرد جمهوری اسلامی از این مرغ تخم طلا کماکان دارد استفاده می‌کند.

ایجاد دشمنان موهوم نظیر غرب، آمریکا و منافقین شگرد حکومت برای عدم پاسخگویی به خواسته‌های ملت و سرکوب آنان می‌باشد، دوستان عزیز آفتاب کاران با ذکر جزئیات بگویند در حد اقل ۱۵ سال گذشته وجود سازمان مجاهدین و تحرکات آنان چه ضربه یا صدمه‌ای به حاکمیت زده و بود و نبود مجاهدین در صحنه سیاسی ایران چه تفاوتی ایجاد می‌کرده است.

بعد از کشتار هزاران نفر از هواداران مجاهدین در داخل زندانها در سال ۶۷ که هر یک از آنان پتانسیل بالایی برای ایجاد حرکت‌های سیاسی اجتماعی در جامعه را داشتند سازمان نیز در یک توافق آگاهانه یا ناآگاهانه جان به در بردگان و بقیه افراد را از سراسر ایران در شبه زندانی به نام اردوگاه اشرف جمع کرده و با مشغول کردن آنان به دستمال کشیدن به آهن الاتی به نام تانک و زرهی به اسم مبارزه و انقلاب باعث تخلیه تدریجی پتانسیل سیاسی و اجتماعی این افراد شده و آنان را تبدیل به افرادی مسخ شده و مغبون کرده‌است.

از واکنش‌های هیستریک هنگام سخن گفتن و رفتارهای آنان تحت عنوان خشم انقلابی می‌توان به عمق عوارض روحی و روانی در این افراد پی برد.

به حاشیه نروم، توصیه من به دوستان این است که اولاً در مقالاتی که در سایت منتشر می‌کنند سعی کنند به طور دقیق و مشخص ابتدا ادعاهای فرد مورد نظرشان را بیان کرده و یک به یک بصورت دقیق با ذکر مأخذ و منبع جواب داده و رد کنند.

دوماً از افرادی برای نوشتن این مقالات کمک بگیرند که خود آنان به آنچه می‌نویسند باور و اعتقاد داشته باشند در اکثر مقالات منتشره فرمایشی و شعاری بودن بد جوری توی ذوق می‌زند.

سوماً اگر خواستند راجع به شخصیت و مسائل فرد مورد نظر به لحاظ وابستگی به دستگاههای امنیتی نظام، مسائل شخصی، مزدوری و غیره مطالبی طرح کنند باز هم در یک مقاله جداگانه با ذکر سند، مدرک، فیلم، صورت حساب بانکی، ارتباطات فرد با مقام‌های اطلاعاتی و غیره به صورت مستند فرد را افشاء کنند.



وضعیت نفرات مستقر در قرارگاه لیبرتی

انجمن نجات مرکز تهران، شنبه ۲۰
اردیبهشت ۱۳۹۳

طی گزارشات دریافتی از لیبرتی مسئولین فرقه رجوی با مشکلات عدیده ای با نفرات ساکن در لیبرتی مواجه شده اند و به شدت مراقب هستند که از فرار افراد جلوگیری شود و با برگزاری نشستهای درون تشکیلاتی فشار زیادی را روی نفرات وارد می نمایند.

تا نیروها به هیچ وجه وقت آزاد برای فکر کردن به موضوعات دیگر نداشته باشند و کاملاً در ناتوانی قرار گیرند.

به دلیل مشکلات بوجود آمده از درگیرهای تروریستی گروه داعش، برق و سوخت کمتری وارد قرارگاه می شود طوری که کولرها به صورت شیفی روشن می شود تا کمبود برق جبران شود و افراد کمتر می توانند حمام بروند و زنان در این رابطه در مضیقه بیشتری قرار دارند.

ضمناً از ابتدای استقرار نفرات در لیبرتی تاکنون ۳۲۸ نفر موفق به فرار از آنجا شده اند. و این موضوع تبدیل به معضل بزرگی برای سازمان شده است و با افزایش پست های نگهبانی دو نفره و برقراری موانع از فرار افراد جلوگیری می شود.

تمام امید سازمان به این است که با برگزاری انتخابات عراق و تغییر دولت شاید بتوانند از موقعیت دیگری برخوردار شوند و مجدداً به قرارگاه اشرف بازگردند.

درست کردن ملغمه ای از فحاشی، جوابیه، تحلیل و شعار نه تنها سودبخش نیست بلکه به ضدّ خودش تبدیل می شود، خواننده جوانی که متن های منتشره در سایت شما را می خواند بیشتر به دنبال پاسخ شما به ادعاها و انتقادات می گردد و اعتنائی به فحاشی ها نمی کند.

شما نسل جدید را خیلی دست کم گرفته اید مثلاً وقتی در باره دکتر کریم قصیم می نویسید او جاه طلب و به دنبال مطرح کردن خودش است خواننده از خود می پرسد؛ او که در شورای ملی مقاومت مقام و نام داشت چه نیازی بود پشت پا به اینها زده و الان مجدداً به دنبال جاه و نام برای خود باشد؟

نکته بعدی اینکه دوستان عزیز لطفاً این قدر کلمات را لوث نکنید، یک فرد مزدور یا اطلاعاتی که خود را با مخالفت و انتقاد علنی تابلو نمی کند بلکه خود را هوادار دو آتشه جلوه می دهد که بهتر بتواند ضربه بزند پس بیشتر مراقب بغل دستی خود باشید؟!

به هر حال امیدوارم کمی شناخت خود را از تحولات جامعه ایران بیشتر کنید چون مشکل بتوان نسل نو ایرانیان را در عصر اینترنت و انفجار اطلاعات با استفاده از روش های دهه ۵۰ و ۶۰ اقناع کرد.

به امید روزهای بهتر

از همدستی رجوی با بنی صدر و جدایی زود هنگام همراه با طلاق فیروزه بنی صدر ، اتحاد با حزب دمکرات کردستان (قاسملو) تا دشمنی با آن ، وحدت با جریان‌ات چپ کمونیست و موضعگیری های شدداد و غلاظ ضد امپریالیستی تا انشعابات و تفرقه های متعدد و پس گرفتن شعارها و غلط کردم گویی رجوی.

تشکیل شورای ملی مقاومت و دولت ائتلاف و جذب خوانندگان و نوازندگان و ریش و فروپاشی اکثریت آنها طوری که تعدادی از خوانندگان جداشده از مجاهدین به اسرائیل سوق داده شدند و ادامه کنسرتها را در آنجا اجرا کردند.

وحدت و هماهنگی با صدام و پذیرش پدر خواندگی آن تا رها کردن یک روزه حزب بعث و در آویختن به دامان آمریکا تا افتخار همپالگی مریم قجر با جان بولتن و پاتریک کندی و...

و در ادامه سختی شرایط و تحولات و تنگ آمدن قافیه ، اتحاد با ریگی و سایر تروریست های جگرخوار و آدمکش وهابی و تکفیری و داعش و...

اما هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد.

و آن جلسه اخیر و ملاقات مریم قجر عضدانلو با احمد جربا رئیس و دست نشانده امریکا در دولت ائتلاف سوریه بود که ترکیب هیئت ملاقات کننده از طرف مجاهدین خود کمپلکسی از سوالات و سوء ظن ها را در پی دارد. مریم در کنار مهدی ابریشمچی شوهر قبلی اش!

و محمد سیدالمحدثین بریده و وارفته به اصطلاح خود مجاهدین: بنگالی (ایزوله) و شهرزاد صدر حاج سیدجواد که خود حکایتی است که در حوصله این مطلب نمی گنجد و جداگانه به آن خواهیم پرداخت.



مجاهدین و تروریست های سوری - عهد اخوت یا هرزگی سیاسی

انجمن نجات مرکز لرستان ، شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۳

سیر حوادث و تحولات سیاسی- اجتماعی در جهان امروز ، هر فرد و جریان سیاسی و سازمان را با هر شعار و پرچم و ادعایی را درست مورد آزمایش قرار داده و در جایگاه واقعی خودش می نشاند و خوشا آنانکه در این گذرگاه تاریخ شعارها و ادعایشان با درونمایه و اعتقاداتشان منطبق بوده و چیزی برای از دست دادن ندارند و همواره سربلند و گردن فراز از همه آزمایشات تاریخ پیروزمند بیرون می آیند.

اما این آرزوها برای فرقه مجاهدین و رهبرانشان سربابی بیش نیست و قبای گشادی را می ماند که برای این تن دوخته نشده است.

از حادثه ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ به بعد با نگاهی اجمالی به مسیر فعالیت های سیاسی ، نظامی مجاهدین و دوستی و دشمنی ها ، موضعگیری ها و مرزبندی ها و متحدینشان تا به امروز می توان دریافت که اصول ، مرز سرخ ها ، ارزش ها ، شعارهایی مانند استقلال ، آزادی و دمکراسی ، مردم گرایی و وطن پرستی همه و همه در قاموس رجوی و مجاهدین با شعار هدف وسیله را توجیه می کند همواره قربانی اهداف روزمره و نیات قدرت طلبی رهبران این تشکیلات گردیده اند.



اما با نگاهی به حوادث سوریه و آن شور و هیجان غرب گرایانه و آرزوهای قیچی شده برای سرنگونی بشار اسد، تا جنایات هولناک تروریست ها در سوریه و کشتار مردم بی گناه، تا بکارگیری سلاح شیمیایی علیه مردم سوریه و نیروهای دولتی توسط متحدین مریم قجر پخش تبلیغات گسترده از سیمای مجاهدین برای ارتش آزادیبخش سوریه برای پرکردن خلا ارتش پوشالی خودشان؛ تا پخش فیلم به دندان و دهان کشیدن جگر سرباز وطن پرست سوری توسط یاران و متحدین مریم قجر همه و همه اینها آش را آنقدر شور نموده که حتی اربابان امریکایی و اروپایی ها از این جریانات اعلام انزجار نموده و از حمایت آنها بطور علنی دست کشیده اند و دریغا بایستی به مریم قجر گفت پیوندتان مبارک!

و این بود درونمایه مجاهدین و رجوی و مریم قجر که ماهیت خود را در اتحاد با تروریست ها، در پیمان وحدت به معرض نمایش گذاشت اگر چه همانطور که به اختصار اشاره شد این عمل دور از انتظار نبود و این وحدت عمل ها جز هرزگی و خود فروشی سیاسی هیچ معنا و مفهوم دیگری در واژه نامه سیاسی پیدا نخواهد کرد.

جک استراو: سازمان خلق گروهی تروریستی است
شبکه فرهنگی فدک، دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۲

"جک استراو" وزیر خارجه اسبق بریتانیا با بیان اینکه سازمان خلق ایران گروهی تروریستی است تاکید کرد که این سازمان مرتکب جنایت های ددمشانه ای در منطقه به ویژه در ایران و عراق شده است.

"جک استراو" که به تهران سفر کرده است در کنفرانسی مطبوعاتی اظهار داشت: «در دوره ای که پست وزارت خارجه بریتانیا در سال ۲۰۰۰ را عهده دار بودم سازمان خلق را به عنوان گروه تروریستی قرار دادیم و هرگونه تعامل و همکاری با این سازمان را ممنوع کردیم.»

وزیر خارجه اسبق بریتانیا در ادامه از تصمیم اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا مبنی بر حذف نام سازمان خلق از لیست گروه های تروریستی ابراز نگرانی کرده و افزود: «این گروه اقدام به ترور تعدادی از دانشمندان هسته ای در ایران نموده است.»

جاک استرو: منظمه خلق جماعه إرهاییه



مجاهدین خلق (فرقه رجوی) در مطبوعات عراق - کارشکنی های رجوی در روند کمک سازمان ملل برای خروج

بنیاد خانواده سحر به نقل از مطبوعات عراق ،
بغداد ، ۵ خرداد ۱۳۹۳

کتابات فی المیزان

گزارش لس آنجلس تایمز

دکتر عدنان السراج

روزنامه "لس آنجلس تایمز" آمریکا طی گزارشی از عدم همکاری رهبران سازمان مجاهدین خلق با مقامات عراقی در پرونده ترک خاک عراق خبر داد؛ مساله ای که تلاش های بین المللی برای یافتن کشوری جایگزین برای افراد این سازمان را دچار مشکل خواهد کرد؛ افرادی که از سوی رهبران خود با زشت ترین برخورد و رفتار مواجه هستند و بر آن ها از سوی رهبرانشان اقامت اجباری در مرزهای اردوگاه ، تحمیل شده است.

در این گزارش همچنین آمده است رهبران سازمان خلق همچنان هرگونه تلاش ها در زمینه اخراج عناصر این سازمان از مرزهای عراق را دچار مشکل می نمایند؛ علی رغم اینکه فراخوان های متعدد بین المللی و آمریکایی در این باره صادر شده است و این مساله ای است که اعضای سابق این سازمان نیز بر آن تأکید کرده اند.

به گزارش این روزنامه یک مقام مسئول در وزارت خارجه آمریکا عنوان کرده است که فرماندهان سازمان مزبور با هیچ یک از تلاش های بین المللی صورت گرفته در زمینه اسکان مجدد افراد و اعضای سازمان خلق همکاری نکرده است؛

علی رغم اینکه اقامت آنان در عراق با خطرهای زیادی رو به رو است.

از سوی دیگر "پیت جونز" معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک تصریح کرد: « علی رغم تلاش های صورت گرفته از جانب ایالات متحده آمریکا در ایجاد ارتباط و همکاری با رهبران سازمان مجاهدین خلق، اما فرماندهان این سازمان صرفاً به عده کمی از افراد خود اجازه خروج از اردوگاه داده است.» حال جای این سوال مطرح است که اهداف حقیقی فرماندهان سازمان خلق از این همه اصرار و کارشکنی در پرونده اسکان مجدد عناصر این سازمان چیست؟

فکر می کنم روش های فریب کارانه و شیوه های گمراه کردن رسانه ای و میدانی که رهبران سازمان مجاهدین خلق از آن ها استفاده می کنند برای همگان کاملاً آشکار شده است؛ ترس فرماندهان این سازمان به خاطر از هم گسیخته شدن تشکیلات سازمانی مجاهدین خلق و همچنین تلاش برای جلوگیری از تحت پیگرد قرار گرفتن فرماندهان این سازمان باعث شده تا از افراد و اعضای خودشان به عنوان سپرهای انسانی در داخل اردوگاه استفاده نمایند. این در حالی است که هر گونه فراخوان در جهت سرعت بخشیدن به روند اسکان مجدد و اخراج عناصر این سازمان از عراق با سرکوب و پرخاشگری پاسخ داده می شود.

از سوی دیگر دفتر سازمان خلق در پاریس پایتخت فرانسه در رابطه با این مساله بیانیه ای را صادر کرده که پر از مغلطه است. در این بیانیه خواسته شده تا "هرچه سریعتر همه افراد ساکن در اردوگاه، با هم در یک مکان اسکان یابند." این مساله با توافقنامه امضاء شده با کمیساریای سازمان ملل متحد در امور پناهندگان تناقض دارد. این توافقنامه تأکید دارد که کمیساریا ، لیبرتی را به عنوان کمپ سازمان خلق به رسمیت نمی شناسد و روند اسکان



سید حسن نصرالله در سخنرانی خود درباره گروهک منافقین چه گفت؟

دوشنبه، ۵ خرداد ۱۳۹۳

دبیرکل حزب الله لبنان در سخنرانی خود
گروهک تروریستی منافقین را دشمن
شکست خورده نامید.

به گزارش سرویس بین الملل هابیلیان به نقل از روزنامه فرامنطقه ای الحیات، سید حسن نصرالله شب گذشته در سخنرانی سالانه خود به مناسبت چهاردهمین سالگرد آزاد سازی لبنان در بنت جبیل با تأکید بر ایستادگی مقاومت لبنان در کنار سوریه نقش رژیم اشغالگر قدس را در حوادث سوریه کاملاً آشکار دانست. دبیرکل مقاومت اسلامی لبنان همچنین با اشاره به شکست و یأس مخالفان و تروریست های سوری گفت: ناامیدی آنچه که به ائتلاف ملی مخالفان شناخته می شود به جایی رسیده است که با دشمنان شکست خورده ای همچون مجاهدین خلق (منافقین) دیدار می کنند.

نصرالله با اعلام اینکه مقاومت پیروز نهایی خواهد بود گفت: امت اسلامی اجازه نخواهد داد که آمریکا طرح ها و برنامه های خود را بر آنان تحمیل کند.

گفتنی است احمد الجربا رئیس گروه موسوم به ائتلاف ملی مخالفان سوریه روز شنبه در دیدار با سرکرده گروهک تروریستی منافقین در پاریس، آینده و سرنوشت خود را به منافقین و رهبران آن پیوند داد.

مجدد ساکنان اردوگاه به صورت انفرادی صورت می گیرد. این در حالی است که هیچ کشوری حاضر نیست همه افراد سازمان خلق را با هم در سرزمین خود اسکان دهد. در این بیانیه مشخص است که فرماندهان این سازمان به افراد خود اجازه خروج از اردوگاه را نمی دهند و آن ها را مجبور به ماندن در مرزهای اردوگاه کرده اند؛ به طوری که در بیانیه آمده است: «چگونه اردوگاه را ترک کنیم و زندگی خود را نجات دهیم در حالی که دوستان و نزدیکانی در اردوگاه داریم و نمی توانیم به آن ها بی توجه باشیم».

نکته جالب دیگر اینکه در بیانیه سازمان از “تلاش های بی وقفه” رهبران اردوگاه و نمایندگان آنان در پاریس به منظور قانع ساختن ۳۴۰ تن از ساکنان اردوگاه برای اسکان مجدد آنان سخن به میان آمده است که این مساله مرا به یاد ضرب المثل معروف عربی می اندازد که می گوید: “شر البلیه ما یضحک”

فکر می کنم که رهبران سازمان خلق به طور عمد خود را به فراموشی می زنند و تلاش هایی را که در جهت قانع ساختن تعدادی از ساکنان این اردوگاه برای رد پیشنهاد پناهندگی در فنلاند به بهانه نبودن هموطنان ایرانی در آنجا را به طور عمد نادیده می گیرند و همچنین فرماندهان این سازمان به طور عمد تلاش هایی را که برای ایجاد کارشکنی در زمینه روند اسکان مجدد بیش از ۲۰۰ تن از اعضای خود در آلبانی انجام داده اند را از یاد برده اند.

کسانی که مدعی پر سر و صدای جنگ با ترور بودند.

تونی کارتالوچی؛ نویسنده و تحلیلگر ژئوپولیتیک آمریکایی، حمایت این مقامات آمریکایی از سازمانی تروریستی که دستش به خود آمریکایی ها آغشته است را این گونه تحلیل می کند که " آمیزه ای از نمایش و تشریفات است تا وانمود کند حاکمیت قانون در مناسبات بین المللی غرب حفظ می شود .

به این معنا که جریان ها را به گونه ای نمایش دهند که القا کننده این باشد که تنها انگیزه ی حامیان آمریکایی مجاهدین؛ انگیزه ای مالی بوده است و به این ترتیب انگیزه ی واقعی حمایت از این گروه تروریستی - که همانا استفاده ابزاری برای پیشبرد جنگ با ایران است - را پنهان کنند.

کارتالوچی می گوید با توجه به این که آمریکا خود به مجاهدین کمک مالی می کند، پس این که سازمان پولی را که می گیرد، مستقیم به آمریکا بر می گرداند و صرف لابی گری برای خروج از لیست می کند، غیر قابل باور است.

واقعیت این است که حمایت پنهان آمریکا از گروه تروریستی مجاهدین مدت ها قبل حتی در دوران بوش در جریان بوده است .

سیمور هرش در سال ۲۰۰۸ در مقاله ی خود با عنوان "آماده کردن زمین نبرد" این مسئله را افشا می کند و می گوید: "آمریکا مجاهدین را مسلح کرده و به لحاظ مالی تأمین کرده تا جنگ در داخل ایران را پیش ببرد."

این در حالی است که افراد عادی با اتهاماتی به مراتب جزئی تر، مجرم شناخته می شوند و قوانین گریبان شان را می گیرد.

موارد بسیاری از این دست قابل ذکر است .



مجاهدین بازیچه ای برای غرب» نفاق، سیاست مستمر آمریکا در قبال تروریسم

انجمن نجات مرکز فارس، پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳

زمانی که در سپتامبر ۲۰۱۲ وزارت امور خارجه ی آمریکا نام مجاهدین خلق را از فهرست سازمان های خارجی تروریست خود خارج کرد، منتقدان به درستی سیاست خارجه ی آمریکا را متهم کردند به اعمال سیاست های دوگانه در قبال تروریسم.

بسیاری از منتقدان این تصمیم را راهی قلمداد کردند برای از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه حمایت آشکار تسلیحاتی و مالی تروریست ها در جهت پیشبرد جنگ با ایران .

مجاهدین خلق نزدیک به یک دهه تلاش کردند تا با لابی گری و صرف مبالغ هنگفت نام سازمان شان از لیست گروه های تروریستی خارج شود.

در این راه تعداد زیادی از اعضای کنگره، اعضای بلندپایه اسبق کاخ سفید و ژنرال های ارتش در ازای دریافت پول و با نقض فاحش سیاست های ضد تروریسم آمریکا به آنها یاری رساندند.

در حقیقت قانون "حمایت مادی" که گریبان بسیاری افراد عادی را با جرم های بسیار محدودتر گرفت، هزینه ای برای بیش از سی تن از اعضای عالی رتبه ی آمریکایی در بر نداشت .



می کنند ، این قانون برای هیچ کدام از ساکنین کمپ لیبرتی اعمال نشده است.

با وجود این که امریکا بارها نگرانی خود را از وضعیت امنیت ساکنین کمپ موقت ترانزیت ابراز کرده است و مشاور قدیمی کری را به عنوان مشاور ارشد در امور جابجایی مجاهدین گمارده است برای این که کشورهای اروپایی را متقاعد کند تا اعضای مجاهدین را بپذیرند ، اما خود امریکا هیچ کدام از ساکنین لیبرتی را در درون خاک خود نپذیرفته است.

برخلاف تلاش امریکا در زیباسازی و موجه جلوه دادن لیست گروه های تروریستی ، بر همگان آشکار شده است که اضافه کردن نام برخی گروه ها به لیست و خارج کردن نام برخی دیگر از آن تنها نمایشی سیاسی در جهت مطامع سیاستمداران امریکاییست ؛ و نه حتی مردم امریکا.

ساکنان کمپ لیبرتی در حقیقت بازیچه ی بازی سیاسی سیاستمداران امریکا با رهبران گروه هستند. الف.سپینود

سیمور هرش در سال ۲۰۰۸ در مقاله ی خود با عنوان " آماده کردن زمین نبرد " این مسئله را افشا می کند و می گوید: " امریکا مجاهدین را مسلح کرده و به لحاظ مالی تأمین کرده تا جنگ در داخل ایران را پیش ببرد. "

برای نمونه می توان به برادران میرمهدی اشاره کرد که به اتهام ارتباط با سازمان تروریستی مجاهدین زندانی شدند.

میرمهدی ها می گویند که هیچ گاه عضو مجاهدین و یا هر گروه تروریستی دیگری نبوده اند و فقط در راهپیمایی ای که شورای ملی مقاومت ترتیب داده بود شرکت کرده اند. و یا نمونه ی دیگر مرتضی اسدی است.

بناگذار ۴۹ ساله در ویرجینیای شمالی که درخواست گرین کاردش الان بیش از یک دهه است که معلق مانده تنها به جرم این که در اوایل دهه ی ۸۰ یعنی در سنین نوجوانی اعلامیه های مجاهدین خلق را در تهران توزیع می کرده است. اسدی می گوید که هیچ گاه عضو فعال گروه نبوده و ارتباطی با فعالیت های گروه نداشته است .

او همچنین می گوید که به هر حال گروه در سال ۲۰۱۲ از فهرست گروه های تروریستی خارج شده است.

اکنون که دولت اوباما قوانین را برای پناهندگان و پناهجویان احتمالی که حمایت "محدودی" را در اختیار تروریست ها و گروه های تروریستی قرار داده اند، تسهیل کرده است، اسدی امیدوار است که دولت امریکا فعالیت های زمان نوجوانی او را هم "محدود" به حساب بیاورد.

دپارتمان امنیت داخلی و وزارت امور خارجه ی امریکا مسئول تصمیم گیری در این زمینه هستند که چه کسانی در عمل مشمول این قانون حمایت "محدود" می شوند.

با این حال ، وجود استانداردهای دوگانه در سیاست امریکا باعث می شود که اعمال این قانون در عمل پیچیده تر از چیزی باشد که در نگاه اول به نظر می رسد.

برای مثال در حالی که برخی اعضای بلندپایه ی سازمان تروریستی مجاهدین آزادانه در امریکا تردد

در ادامه گفتگوی این پژوهشگر سیاسی با پایگاه اطلاع رسانی هابیلیان را می خوانید:

به نظر شما علت ادامه حضور گروهک منافقین در سال های پس از سرنگونی رژیم صدام چه بوده است؟

علت حضور منافقین در عراق پیچیدگی اوضاع کشور و تلاش برای پیچیده تر کردن آن است. این گروه بخشی از میراث سیاه رژیم صدام جنایتکار است. به دلیل مسائل حقوق بشر دوستانه و بدون هماهنگی با سازمان ملل و یافتن مکان جایگزین برای آنها نمی توان آنها را از کشور اخراج کرد. تا آنجا که اطلاع دارم دولت عراق در این باره با سازمان ملل متحد وارد گفتگو شده است و این سازمان نیز به دنبال یافتن کشورهایی برای انتقال آنها به عنوان پناهنده است.

چه هدفی از به تأخیر افتادن اخراج این گروه از خاک عراق دنبال می شود؟

تا آنجا که مسأله به طرف عراقی مربوط می شود هیچ هدفی از به تأخیر انداختن این موضوع نداریم. تنها مسائل حقوق بشر دوستانه است که به ما اجازه نمی دهد تا زمان یافتن کشورهای دیگر آنان را اخراج کنیم.

آیا کشورهای منطقه نقشی در فشارهای اعمال شده بر دولت عراق برای حضور منافقین نقشی دارند؟

گمان نمی کنم. هر کشوری که به دنبال فشار بر عراق است باید شخصاً این گروه را در خاک خود بپذیرد. مشکل آنها اینجاست که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) تا چندی پیش در لیست گروه های



هدف از ادامه حضور منافقین، پیچیده کردن اوضاع عراق است

پژوهشگر و تحلیل گر برجسته عراقی

پنجشنبه ، ۸ خرداد

دکتر عبدالخالق حسین پژوهشگر و تحلیل گر سیاسی عراقی تا پیش از ورود به عرصه سیاست و اندیشه یک جراح برجسته و زبده بود که تخصص خود را در سال ۱۹۸۰ از دانشکده جراحان سلطنتی بریتانیا در گلاسکو دریافت نمود. هر چند که وی در همان سال های جوانی در حوزه های فکری و اندیشه فعالیت می کرد و به آنها علاقمند بود اما از سال ۱۹۹۹ رسماً از پزشکی کناره گیری کرد و به مسائل سیاسی پرداخت. وی تاکنون صدها مقاله و پژوهش علمی در نشریات جهان عرب منتشر کرده است. «انقلاب ۱۴ ژوئن ۱۹۵۸»، «عبدالکریم قاسم»، «طائفه گرایی سیاسی و معضل حاکمیت در عراق» از جمله کتاب های وی می باشد.

دکتر عبدالحسین معتقد است علت حضور گروهک منافقین طی این سال های طولانی پس از سرنگونی صدام در واقع تلاش برای پیچیده تر کردن اوضاع عراق بوده است. این پژوهشگر عراقی منافقین را میراث سیاه رژیم سابق می داند.



دیدگاه شما درباره سیاستمداران عراقی که از ادامه حضور این گروه پشتیبانی می کنند چیست؟

بله متأسفانه سیاستمدارانی هستند که از این گروه پشتیبانی و حمایت می کنند و پیش از این به موضوع اشاره کردم.

متأسفانه سکوت برخی سازمان های مردم نهاد نیز به دلیل حمایت شدن توسط گروه هایی است که با سازمان مجاهدین خلق ارتباط دارند.

این سازمان ها و مؤسسات به نام دفاع از حقوق بشر از فضای آزاد و دموکراتیک موجود در عراق جدید برای دفاع از باندهای جنایتکار سوء استفاده می کنند.

تعدادی از سرکردگان منافقین متهم به کشتار عراقی ها هستند، وضعیت این افراد در صورت اخراج گروه از عراق چه خواهد بود؟

بله. تعدادی از اشخاص با رتبه های متفاوت در این گروهک تروریستی هستند که متهم به قتل عراقی ها به ویژه در ایام انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ هستند.

نمی دانم آیا دولت آنها را شناسایی کرده است یا خیر تا اتهام قتل را به آنان وارد کند اما رسانه های گروهی در عراق از همکاری این گروه با نیروهای بعثی در سرکوب وحشیانه انتفاضه سخن گفته اند.

تروریستی کشورهای آمریکای شمالی و اتحادیه اروپا بود.

برخی معتقدند گروهک منافقین از گروه های مسلح تروریستی مانند داعش و تروریست های سوریه پشتیبانی می کند آیا شما با این اشخاص هم عقیده اید؟

بله کاملاً موافق هستم. داعش گروهی است که از بازمانده های حزب بعث تشکیل شده است و اغلب اعضای آن از بقایای گارد ریاست جمهوری صدام هستند. اینها داعش را با یک نام اسلامی (دولت اسلامی عراق و شام) تأسیس کردند. شما می دانید که بازماندگان بعث از زمان سقوط رژیم فاشیست صدام تاکنون به فعالیتهای تروریستی خود ادامه می دهند آن هم با نام های پوششی "جند الاسلام"، "جیش محمد"، "ارتش نقشبندیه" و اکنون داعش. از سوی دیگر فراموش نکنیم که رژیم بعثی از منافقین برای سرکوب انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ استفاده کرده است.

آیا در صورتیکه نخست وزیر فعلی عراق آقای نوری مالکی بتواند برای سومین بار در قدرت قرار بگیرد و دولت اکثریت تشکیل شود، اخراج منافقین از عراق حتمی خواهد بود؟

به احتمال زیاد بله. زیرا در دولت فعلی شراکت ملی وزیرانی که بازمانده حزب بعث هستند و با نام هایی مانند فراکسیون العراقیه فعالیت می کنند حضور دارند. برخی از این افراد نظیر صالح المطلک معاون نخست وزیر به طور آشکار به پادگان اشرف می رفت و از این گروه دفاع می کرد. در صورتی که دولت اکثریت سیاسی به نخست وزیر آقای مالکی تشکیل شود به احتمال زیاد از شر این باندهای فاشیستی رهایی خواهد یافت.



واشنگتن : گزارش وال استریت ژورنال درباره برنامه هسته‌ای ایران درست نبود

خبرگزاری فارس به نقل از نیشن ، واشنگتن

مدیر انجمن کنترل تسلیحاتی آمریکا به ادعای چند روز پیش یک روزنامه آمریکایی درباره برنامه هسته‌ای ایران که بر پایه گزارش‌هایی از گروهک منافقین مطرح شده بود ، واکنش نشان داد.

«داریل کیمبال» ، مدیر انجمن کنترل تسلیحاتی آمریکا به گزارشی از روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال که با استناد به گزارشی از منافقین اتهاماتی درباره برنامه هسته‌ای ایران مطرح کرده بود ، واکنش نشان داد.

طبق گزارش پایگاه خبری «نیشن» ، آقای کیمبال با بیان اینکه برخی از گزارش‌های «مجاهدین خلق» درباره ایران صحیح نبوده‌اند از انتشار این گزارش در صفحه سردبیر و نه در قسمت اخبار ابراز تعجب کرده است.

این مقام آمریکایی درباره گزارش این روزنامه آمریکایی گفت: «جای تعجب است که این گزارش در بخش سرمقاله انتشار یافته بود. به نظر نمی‌رسد ویراستارها تلاشی برای بررسی صحت اطلاعات آن کرده باشند و آنها (اکنون) از آن حمایت نمی‌کنند.»

روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال دو روز پیش با استناد به گزارشی از گروهک منافقین ، ایران را به ادامه تحقیقات هسته‌ای ، با حفظ هسته مرکزی تیم تحقیقات در زمینه تسلیحات اتمی متهم کرده بود.

نماینده‌ی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد در نیویورک نیز در یک بیانیه مطبوعاتی

ادعاهای مندرج در سرمقاله روزنامه «وال استریت ژورنال» در شماره مورخ ششم خرداد ماه جاری در مورد برنامه هسته‌ای ایران را بی پایه و اساس خوانده و آن را جعل واقعیات و تحریف حقائق دانسته بود.

۳ خرداد ۱۳۹۳

دخالت سازمان ملل ما را محکوم به

نگهداری از منافقین کرد

یکشنبه ، ۱۱ خرداد ۱۳۹۳

یک نماینده مجلس عراق گفت: دخالت‌های سازمان ملل متحد ، عراق را محکوم به ادامه حضور گروهک تروریستی منافقین در این کشور کرده است. علی‌العلاق نماینده مجلس عراق در گفتگو با خبرنگار هابی‌لیان با تأکید بر این مطلب گفت: اخراج عناصر گروهک تروریستی منافقین از عراق تصمیمی بازگشت ناپذیر است. این عضو ارشد ائتلاف دولت قانون افزود: بغداد تصمیم خود را برای اخراج این گروه گرفته است و آنها دیگر جایی برای ماندن در عراق ندارند. عضو فراکسیون پیمان ملی عراق در ادامه گفت: دخالت‌های سازمان ملل متحد و شرایط بین‌المللی و مسائل حقوق بشری و امثال آن ، عراق را محکوم به پذیرش ادامه حضور این سازمان تروریستی تا زمان یافتن جایی دیگر کرده است. العلاق با ابراز امیدواری نسبت به پایان یافتن سریع پرونده منافقین گفت: آن چه که امروز بر آن اتفاق نظر داریم لزوم اخراج این گروه از عراق است.

آنها در پاریس می باشد و می دانم که مجاهدین در لیست تروریستی اروپا و امریکا بودند و من برای باقی ماندن آنها در این لیست خیلی تلاش نموده ام و می دانم که مردم ایران آنها را یک گروه تروریستی دانسته و قبول ندارند من یکبار دیگر به شما می گویم که شما خانواده ها را درک می کنم .

خیلی خوشحال هستم که شما مدارک موجود را به من می دهید و اتفاقاً کارمن همین است من درباره این گروه های تروریستی می دانم و قبلاً درباره ی اینها شناخت کافی داشته ام و می دانم که دولت عراق آنها را اخراج کرده و با شما ابراز همدردی می کنم من تمایل دارم که با شما همکاری کنم لازمه اش این است که به ایران بیایم و با خانواده های بیشتری صحبت کنم.

آقای امرسون در ادامه چگونگی گرفتار شدن فرزندانمان را شنید و متأثر شد و پیشنهاد کرد شما با نماینده گروه ناپدید شدگان اجباری ملاقات کنید آنها دقیقاً روی این مسئله کار می کنند .

وی در ادامه می گوید خانواده ها واقعاً قربانی ناپدید شدن اختیاری یا اجباری هستند و من این موضوع را در کنوانسیون بین المللی خواهم گفت و در این زمینه کار خواهم کرد و من احترام خاصی برای شما قائل هستم .

این بحث ناپدید شدن اجباری یک جرم است که توسط سازمان مجاهدین انجام می گیرد وی منشی خود خانم کلودیا گروس را معرفی کرد و از ما خواست مدارک بیشتری از خانواده های قربانی این فرقه برایشان ایمیل کنیم .

نامه سرگشاده انجمن نجات استان قزوین به آقای بن امرسون

حضور محترم جناب آقای بن امرسون
گزارشگر سازمان ملل در رابطه با
تروریسم و حقوق بشر



نامه سرگشاده انجمن نجات استان قزوین به آقای بن امرسون

انجمن نجات مرکز قزوین ، چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

درمورخه ۹۱/۱۲/۱۵ ، صبح زود به سازمان ملل رفتیم ، درلابی با آقای امرسون که خود از گزارشگران تروریست می باشد گفتگو کردیم او در مورد مجاهدین اطلاعات کافی داشت و از فرزندان خانواده ها که سالیان به سختی در دست مجاهدین گرفتار شده اند یاد می کرد و می گفت در مورد فرقه رجوی داستان زیادی می دانم و بدلیل اینکه گزارشگر تروریستی هستم خیلی در مورد اینکه مجاهدین در لیست تروریستی بمانند تلاش نمودم من این را می دانستم که مردم و جوانان ایرانی توسط این گروه کشته شده اند.

در کشورهای غربی و اروپایی بخاطر سیاسی شدن موضوعات تروریست خوب و بد وجود آوردند و من کاملاً این موضوع و مردم ایران را درک می کنم . و من امروز در حضور نمایندگان خانواده های قربانی تروریست هستم که شما را ملاقات می کنم من به شما می گویم که تمام تلاشم را در این زمینه انجام می دهم تا به خواسته خودتان که حق شماست برسید و درباره مجاهدین کاملاً می دانم و ترورها و جنایات آنها را و همچنین ساختار فرقه ای آنهاست که افراد را شدیداً کنترل می کنند رهبران



همچنین اضافه کردید که الان در کشورهای غربی و اروپایی به خاطر موضوعات سیاسی و منافع خود تروریست خوب و بد بوجود آورده اند و در پایان به ما امید واری دادید که من کاملاً موضوع شما را درک می کنم و ما خانواده ها را قربانی تروریست نام بردید.

پیشنهاد دادید اگر از من دعوت بعمل آید برای تکمیل تحقیقات خودم به ایران نیز خواهم آمد و در پایان گفتید از تمام تلاشم استفاده می کنم تا شما خانواده ها به خواسته ی به حقتان که همانا ملاقات با فرزندانانتان هست محقق شود.

در آن زمان بعد از ملاقات با شما ما گروه چهار نفره بسیار خوشحال و امیدوار شده بودیم که به لطف خدا روزنه امیدی برای نجات فرزندانمان باز شده و از طریق شما می توانیم صدای مظلومیت هزاران خانواده و سه هزار اسیر دردمند فرقه رجوی را به گوش مجامع بین المللی و حقوق بشری برسانیم ولی متأسفانه بعد از گذشت یکسال و چندی هیچ اقدامی از سوی شما صورت نگرفت

ما خانواده های اسیران فرقه رجوی بار دیگر از شما به عنوان گزارشگر تروریسم و حقوق بشر عاجزانه تقاضا داریم در مورد وضعیت فعلی فرزندانمان تحقیقی بعمل آورید و آن را به صورت شفاف در رسانه های بین المللی انعکاس دهید تا از جنایت هولناک فرقه رجوی در مورد نفرات خود همگان آگاه شوند.

محمد اکبرزاده

با عرض سلام و احترامات ویژه جناب آقای بن امرسون پیرو ملاقاتی که جمعی از نمایندگان خانواده های قربانی گروه مجاهدین در لابی ساختمان سازمان ملل در تاریخ ۲۰۱۳/۳/۵ میلادی با شما داشتیم از وضعیت اسفناک و خطرناک فرزندانمان گفتیم که هر لحظه خطر مرگ ابتدا از طرف دژخیمان سران نادان فرقه رجوی تهدیدشان می کند و سپس از جانب گروههای تروریستی داخل عراق که منشاء آن نیز باز خود سران سازمان می باشند تهدید می شوند ما به طور مختصر در آن زمان اندکی که داشتیم از اسارت فکری و جسمی فرزندانمان که سالها در این فرقه ی اختاپوسی گرفتار هستند گفتیم و همچنین از حضور هزاران خانواده ی دردمند در طی چهار سال تحصن در پشت درها و سیم های خاردار آن زندان کذایی دریغ از دقیقه ای ملاقات ؛ و درمقابل در جواب اشکها و خواهش های مادران و فرزندان و خواهران دلسوخته فرقه ی رجوی عوامل خود را مجبور می کرد که با دشنام دادن و سنگ و میلگردهای تراشیده شده از خانواده های به اصطلاح خودش مجاهدین خلق پذیرایی و استقبال نماید و خانواده ای که بعد از سالها آمده عزیزش را ملاقات کند شعار ما مرد جنگیم جنگ تا جنگیم می سرود و مادران و پدران پیر و سالخورده می گفتند ما برای دیدن فرزندمان آمده ایم جنگ یعنی چه؟! بماند!

جناب آقای بن امرسون در پاسخ درد دلهای تک تک ما نمایندگان قربانیان فرقه ی رجوی شما عنوان کردید چون من گزارشگر تروریسم بودم در مورد گروه مجاهدین اطلاعات کافی دارم .

درمورد فرزندانمان که سالهاست به سختی در اسارت مجاهدین هستند یاد کردید و همچنین در مورد قربانیان ایرانی که توسط این گروه کشته شده اند.

او هرگز اجازه نیافت که در مورد مقاصد مهاجرت و کاریابی خود، ذره ای توضیحاتی داشته باشد و مانند تمامی اسرای تحت سلطه، مجبور شد که بگوید که مثلاً از سال ها قبل عاشق چشم و ابروی رجوی بوده و توسط یکی از دوستانش، متقاعد شده بوده که این سازمان تنها جریانی مربوط به ایران است که تمامی مشکلات کشور را حل خواهد کرد و بنابراین پس از اتمام دوره سربازی به مجاهدین پیوست و مسئله به همین سادگی بود.

افراد خانواده اش نیز این مصاحبه را دیده و مشتاق بودند که واقعیت را در این مورد بیان داشته و نهایتاً در روز جاری، آقای ناصر شیخ بگلو، برادر کوچکتر آقای ابوالفضل به گروگان گرفته شده، در ساعت ۱۴ در دفترانجمن تبریز حضور یافت و به بیان مآوقع پرداخت که حاصل آن مصاحبه کوتاهی است که ذیلاً تقدیم می گردد:

سؤال - ضمن عرض خوش آمد گویی و عرض تبریک فرا رسیدن سال نو و با آرزوی دیدار عزیزان فریب خورده و ربوده شده توسط فرقه رجوی، خود را معرفی کرده و هر آنچه که درباره ی برادران و حقایق مربوط به ترک کشور از طرف او می دانید، بیان کنید.

جواب - من برادر ابوالفضل شیخ بیگلو و از اهالی جلفای استان آذربایجان شرقی هستم. برادر من که دیپلم ردی دارد، همراه دوستش آقای علی قنبر زاده (جدا شده از سازمان) قبل از اینکه کشور را ترک کند، در امر خرید و فروش کالا، با نخبوان در ارتباط بود و اوقات فراغت خود را در باشگاه بدن سازی دوست نامبرده اش می گذراند و زندگی کاملاً عادی و غیر سیاسی داشت و اصولاً فردی نبود که اهل سیاست و این برنامه ها باشد.

او چند روز قبل از فرارسیدن عید نوروز سال ۸۰، مطرح کرد که درآمدش را که با رفت و آمد و



مصاحبه با ناصر شیخ بگلو برادر کوچک ابوالفضل شیخ بگلو (اسیر فرقه رجوی)

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی، چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۳

مقدمه

آقای ابوالفضل شیخ بگلو که در واپسین روزهای سال ۱۳۷۹ برای پیدا کردن شغل بهتر و رسیدن به رفاه بیشتر، به ترکیه رفته بود تا مقدمات انتقال خود به اروپا را جهت تحقق رویاهای خود عملی سازد، در دام افراد کذائی کاریابی سازمان حيله گر مجاهدین افتاده و با لطایف الحیل بجای انتقال به اروپا و باصطلاح مشهور (پارو کردن پول)، سر از اردوگاه اشرف در عراق درآورده و بجای برآورده شدن آرزوهای خام جوانی، به یک اسیر و گروگان تمام عیار در دست این فرقه منحط و ضاله گرفتار گردید، که مصاحبه اخیرش با رسانه های وابسته به مسعود و مریم رجوی، نمونه بارزی از شدت گرفتاری او را بنمایش می گذارد.

چرا که او حدود دو ماه پیش مجبور گردید در رسانه های مرتبط با فرقه رجوی حاضر شده و سخنانی برخلاف حقیقت و واقعیات موجود بر زبان براند.



جواب - من به همراه دیگر اعضای خانواده ، از صمیم قلب می خواهیم که او از این وضعیت رها شده و صاحب زندگی و جان خود باشد.

او باید بتواند مانند هر فرد دیگر بطور آزادانه ای در هر کشور مطمئنی که دوست دارد زندگی کند و ما هیچ توصیه ی خاصی در مورد کشور محل اقامت او نداریم و البته در این میان مادرم بی تابی شدیدی نشان می دهد و آرزو دارد که پسرش در کنار او در شهر جلفا باشد تا با بغل گرفتن او ، دردها و مشقات ده ساله اش را تسکین ببخشد.

سؤال - هر مطلب و درخواست دیگری که دارید ، مطرح فرمایید.

جواب - من از اینکه مصدع اوقات شده عذر می خواهم و از بابت یادی که درباره ی برادرم شد و این یاد آوری های زندگی مشترک و شیرین گذشته ، نشاطی به من دست داد ، از شما تشکر می کنم.

او باید بتواند مانند هر فرد دیگر بطور آزادانه ای در هر کشور مطمئنی که دوست دارد زندگی کند و ما هیچ توصیه ی خاصی در مورد کشور محل اقامت او نداریم و البته در این میان مادرم بی تابی شدیدی نشان می دهد و آرزو دارد که پسرش در کنار او در شهر جلفا باشد تا با بغل گرفتن او ، دردها و مشقات ده ساله اش را تسکین ببخشد.

خرید و فروش با نخبوان حاصل می شود ، کافی نمی داند و بنابراین تصمیم گرفته به کیش برود و زندگی مرفه تری برای خود دست و پا کند.

او بنام و مقصد کیش از کنار ما رفت و خبری از کارش در کیش نشد. ما مدتی صبر کرده و خبری از کیش در مورد او نیافته و نگران شدیم.

او هیچ ارتباطی با ما برقرار نکرد و ما از سرنوشت او اطلاعی نداشتیم . یک زمانی از ترکیه درحین برقراری تماس تلفنی به یکی از فامیلان گفته بوده که هدف نهائی اش آلمان است . ما این خبر را توسط یکی از فامیلان و بعد از گذشت ده سال که طی آن مادرم بشدت ضربه روحی خورد ، شنیدیم و دیگر هیچ!

سؤال - با این حساب شما یا دیگر اعضای خانواده محترم ، موفق به برقراری تماس و یا دیدار حضوری با برادران نشده اید؟

جواب - ما نزدیک ده سال از وضع و موقعیت او اطلاع نداشتیم و فقط در جریان تحصن های سال ۸۸ در مقابل کمپ اشرف ، همراه دیگر خانواده های مصیبت دیده ، حضور یافتیم و و در مقابل مانع تراشی های بزرگ مسئولان کمپ اشرف ، تلاش من برای دیدار و گفتگو با برادرم هیچ نتیجه ای نداد.

ما صدای او را اخیراً از رسانه های مجاهدین شنیده و تصویرش را دیده و کاملاً مطمئن شده ایم که او در چنبره ی تشکیلات رجوی گرفتار است و بطوری که گفتم ما یک خانواده سیاسی نبوده و نیستیم و برادرم ابوالفضل هم از این قاعده مستثنی نیست و او قربانی آرزوهایش برای کسب درآمد بیشتر شده و گرفتار این سازمان گردیده است.

سؤال - چه سرنوشتی برای برادران آرزو می کنید؟

سفر نشانه آغاز فرایند شکل گیری دوباره روابط ایران و اتحادیه اروپاست و با توجه به اینکه لتونی در نیمه نخست سال ۲۰۱۵ ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را بر عهده خواهد داشت، دیدار اخیر مهم و قابل توجه است.

وی درباره گفت و گوی رینکه ویچ با مقام های عالی رتبه ایرانی در زمینه همکاری منطقه ای اتحادیه اروپا و تهران در افغانستان و آسیای مرکزی، نوشت: این نشان می دهد که اتحادیه اروپا می خواهد فراتر از برنامه هسته ای به ایران بنگرد. در واقع، این سفر گام دیگری بود که در راستای سفر تعدادی از وزرای خارجه و اعضای پارلمان کشورهای اتحادیه اروپا به تهران با هدف برقراری مجدد رابطه با ایران، انجام شد.

این مقام اروپایی با یادآوری سفر اخیر مقام های سوئد، ایتالیا، انگلستان و «سباستین کورتس»، وزیر خارجه جوان اتریش به تهران، تأکید کرد، اما همه از این تحولات راضی نیستند.

وی در توصیف این نارضایتی به واکنش خشمگینانه گروه تروریستی مجاهدین و گروه موسوم به دوستان ایران (شبکه ای غیر رسمی متشکل از تعدادی از اعضای پارلمان اروپا که ارتباط بسیار نزدیکی با ضد انقلابی های خارج نشین دارند) اشاره کرد.

نویسنده مقاله با اشاره به اینکه نام گروه تروریستی مجاهدین تا سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ به ترتیب در لیست سیاه سازمان های تروریستی اتحادیه اروپا و آمریکا قرار داشت، افزود: این گروه رانده شده از ایران (مجاهدین)، دو هفته بعد از اینکه گروه موسوم به دوستان ایران کنفرانسی را در حمایت از تغییر حکومت در ایران برگزار و از جمله این گروه را جایگزین حکومت ایران معرفی کرد، سفر کورتس را محکوم کرد.



مشاور سیاسی پارلمان اروپا: باید به نقش انگلی مجاهدین در ساختمانهای پارلمان پایان داد

خبرگزاری ایرنا، دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

مشاور پارلمان اروپا هشدار داد: مجاهدین انگل وار در صدد سوءاستفاده از برنامه هسته ای ایران هستند.

یکی از مشاوران پارلمان اروپا در توصیف تحرکات گروه تروریستی مجاهدین در این نهاد نوشت: نباید به آنها فرصت داد مثل انگل از نگرانی جامعه بین الملل درباره برنامه هسته ای ایران سوء استفاده کنند.

به گزارش روز پنجشنبه ایرنا، پایگاه تحلیلی آمریکایی لوبلاگ در جدیدترین مقاله خود به قلم الدار مامدوف، مشاور سیاسی سوسیال دموکرات ها در کمیته امور خارجی پارلمان اروپا و مسئول هیات روابط بین المجالس پارلمان اروپا و ایران، آغاز روند تعامل مجدد اتحادیه اروپا با ایران و تحرکات گروه تروریستی مجاهدین را برای برهم زدن این روند نوپا مورد واکاوی قرار داد.

این دیپلمات اهل لتونی با اشاره به سفر روز پنجشنبه (چهارم اردیبهشت ماه) ادگاس رینکه ویچ، وزیر امور خارجه کشورش به تهران و دیدار با دکتر روحانی، رئیس جمهوری ایران، نوشت: این



غربی علیه دولت ایران می دانند. از سوی دیگر، چپ گراها آنها را قربانیان تجاوز آمریکا به عراق می دانند که نیازمند حفاظت هستند.

این پایگاه تحلیلی که متعلق به جیم لوب، رییس دفتر اینترپرس سرویس در واشنگتن است، با اشاره به لابی قوی مجاهدین، ژست های بشردوستانه و حضور گسترده زنان در این گروه تروریستی به سرکردگی مریم رجوی، نوشت: این گونه فعالیت ها موجب شده تا آنها به عنوان مدافعان حقوق بشر بخصوص حقوق زنان، طرفدار تساوی جنسیتی و سکولاریسم جلوه کنند. در عین حال، ساکنان کمپ اشرف، همگی- به جز مریم رجوی- یونیفورم نظامی به تن دارند و روسری به سر می کنند.

نویسنده اروپایی مقاله، فعالیت های میدانی مجاهدین را بسیار تهاجمی و سرسختانه توصیف کرد و از حضور مستمر اعضای آنها در کافه تریاهای ساختمان های پارلمان اروپا در بروکسل (مقر اتحادیه اروپا) و استراسبورگ (محل استقرار پارلمان اروپا، شورای اروپا، دادگاه حقوق بشر اروپا و نیز محل برگزاری نشستهای عمومی) خبر داد.

به نوشته این دیپلمات اهل لتونی، مکان های فوق نقاط استراتژیکی هستند که گروه تروریستی مجاهدین اعضای پارلمان اروپا را با درخواست های کمک خود بمباران می کنند.

وی در توصیف سماجت مجاهدین برای جلب حمایت مقامات اروپایی نوشت:

یکی از اعضای پارلمان اروپا برای من تعریف می کرد که مجبور شده بر سر یکی از فعالان این گروه که می خواسته با سماجت وارد دفتر کار او بشود، فریاد بزند تا دست از سرش بردارد! حتی دفاتر پارلمان اروپا نیز در امان نیستند. آنها از اینکه بدون دعوت وارد دفاتر بشوند، هیچ پروایی ندارند.

سفیر سابق لتونی در واشنگتن و مادرید، نفرت مجاهدین از بهبود روابط ایران و غرب، پیشرفت معنادار مذاکرات هسته ای در دولت یازدهم و طرح ادعای تکراری نقض حقوق بشر در ایران از سوی غرب را یادآور شد.

وی تأکید کرد که اکنون مجاهدین که سال های زیادی را در اروپا مشغول لابی کردن و تلاش برای پیشبرد برنامه های خود بوده اند، حقوق بشر را بهانه اعلان جنگ علیه حکومت ایران قرار داده اند.

مأمودف در مقاله خود در این پایگاه تحلیلی آمریکایی متذکر شد: روحانی باید در ابتدا مسأله هسته ای را حل و فصل و تحریم ها را لغو کند که آزادی عمل سیاسی وی را افزایش خواهد داد.

صاحب این نوشتار سپس موفقیت لابی های مجاهدین برای تخریب روند دیپلماسی با ایران را برغم صرف هزینه های گزاف در این خصوص، خوشبختانه بعید دانست و افزود:

نفوذ این گروه (مجاهدین) در پارلمان اروپا بسیار محدود است. نهادهای تصمیم گیرنده سیاست خارجی اتحادیه اروپا، مجاهدین را که نزد مردم ایران هیچ جایگاهی ندارند، جایگزینی جدی برای حکومت کنونی ایران به حساب نمی آورند.

این دیپلمات اروپایی، فضای غالب بر اتحادیه اروپا را آشکارا حامی دیپلماسی با ایران و دستیابی به توافق بر سر برنامه هسته ای ایران توصیف کرد. اما در عین حال نهادهایی مثل پارلمان اروپا را مستعد پذیرش لابی های گوناگون دانست.

وی تصریح کرد، هر قدر که شانس دیپلماسی با ایران افزایش یابد، مجاهدین بیشتر به حاشیه رانده خواهند شد اما نادیده گرفتن توانایی این گروه برای مسموم کردن فضای کنونی روابط ایران و اروپا اشتباه است. محافظه کاران راست گرای پارلمان اروپا، مجاهدین را مدافعان ارزش های اسراییلی و



توجه قرار می دهد اما واقعیت این نیست. در حقیقت، این گروه به عنوان تنها اپوزیسیون سازمان دهی شده که حضور فعال و مستمری در غرب دارد، صدایش را به گوش همه می رساند.

وی در توصیف موضع برخی از اعضای پارلمان اروپا در قبال ایران خاطرنشان کرد که آنها درباره سیاست ایران یا مجاهدین آگاهی ندارند.

تنها راهی که می توان از طریق آن از به دام افتادن این عده در تله مجاهدین جلوگیری کرد، ارائه اطلاعات بیشتر است. تهران نیز می تواند به نوبه خود در این خصوص ایفای نقش کند.

این پایگاه تحلیلی سپس با یادآوری همکاری گروه مجاهدین با رژیم صدام حسین طی هشت سال جنگ تحمیلی، ترور چهره های شاخص جمهوری اسلامی ایران و حمله های تروریستی آنان به مردم عادی، تصریح کرد که روابط دولت ایران و سرکرده های مجاهدین هرگز بهبود نخواهد یافت.

وی درعین حال افزود که هیچ تهدید جدی و ملموسی از جانب مجاهدین متوجه دولت ایران نیست.

این دیپلمات اروپایی با تأکید مجدد بر اینکه یک توافق هسته ای موفق، گروه تروریستی مجاهدین را بیش از قبل به حاشیه خواهد راند، اتحادیه اروپا را در این فرایند، بازیگر مهمی توصیف کرد.

وی افزود: همچنین این توافق باید راه را برای بهبود محیط داخلی ایران نیز هموار کند. مجاهدین تاکنون چالش قابل توجهی بر سر راه فرایند توافق هسته ای ایجاد نکرده اند اما نباید به آنها فرصت داد تا مثل انگل از نگرانی های مشروع جامعه بین المللی درباره برنامه هسته ای ایران و خط مشی تهران در قبال حقوق بشر سوء استفاده کنند.

این دیپلمات سوسیال دموکرات در ادامه از شکل گیری اعتراض های فزاینده در پارلمان اروپا علیه مجاهدین خبر داد و نوشت: در ماه می سال ۲۰۱۱، تعدادی از اعضای پارلمان اروپا در نامه سرگشاده ای به همکاران خود نسبت به مشروع دانستن این گروه و برنامه های مخرب آنها هشدار دادند.

از جمله مخاطبان برجسته این نامه، آلمی نیات، رئیس حزب اروپایی های لیبرال دموکرات، هانس اسوبودا، رهبر اتریشی سوسیال دموکرات ها و المار بروک، سیاستمدار آلمانی دموکرات- مسیحی و رئیس قدرتمند کمیته امور خارجی پارلمان اروپا بودند.

وی سپس به بندهایی از مصوبه پنجشنبه ۱۴ فرودین ماه سال جاری (۳ آوریل) پارلمان اروپا در مورد ایران اشاره کرد که به نوعی ترسیم استراتژی های آینده این نهاد اروپایی در قبال ایران قلمداد می شود. این دیپلمات اروپایی بدون هیچ اشاره ای به مواضع تند، ضد ایرانی و جانبدارانه این مصوبه که اعتراض فوری مقامات ایران و مجلس شورای اسلامی را در پی داشت، نوشت: این مصوبه ارتباط با مجاهدین و توجه به خواسته های آنها را ممنوع کرد و هیات ارتباط با ایران (Delegation for relations Iran with Iran with) که معمولاً به گروه های اپوزیسیون اجازه سخنرانی می دهد، از اینکه تریبونی در اختیار مجاهدین بگذارد، خودداری کرد.

این مشاور امور امنیتی و دفاعی پارلمان اروپا سپس تأکید کرد: باید برای مقابله با تبلیغات این گروه که می تواند مانعی بر سر دیپلماسی با ایران باشد، اقدامات بیشتری صورت داد.

وی متذکر شد: شاید اکثریت مردم و سازمان های ایران که به این گروه تعلق خاطری ندارند، حس کنند مقابله با مجاهدین بیهوده آنها را در قانون

در آن زمان نزدیک به ده تن از مردان و زنانی که در فرانسه بودند به دستور مستقیم مریم رجوی دست به خودسوزی زدند که چند تن از آنها هم از بین رفتند!

واقعیت اینست که هر عمل حرامی مانند خودسوزی در فرقه رجوی می تواند کلاه شرعی ایدئولوژیکی به سر گذارد و جزئی از مقدس ترین اعمال شود که نصیب هرکسی هم نمی شود!

به خوبی بیاد دارم من که در آن زمان در قرارگاه اشرف بودم از سوی مسئولین سازمان دستور تشکیلاتی گرفتیم که بایستی همه اعضاء گزارشی بنویسند و در آن درخواست خودسوزی بدهند و هرکس حاضر نمی شد چنین گزارشی بنویسد بشدت تحت برخوردهای تشکیلاتی قرار می گرفت!

آن زمان که مریم رجوی در زندان بود بخوبی بیاد دارم که با بچه هایی که در یک مکان با هم بودیم خدا خدا می کردیم که ای کاش او را به ایران استرداد کنند تا ببینیم آیا (خواهر مریم) حاضر می شود حتی یک سیلی تحمل کند یا نرسیده زیر آب هر آنچه تا حالا بوده و کرده را می زند!

سخن کوتاه کنم در فرقه رجوی هر عملی از جمله خودسوزی و خودکشی که از گناهان کبیره محسوب می شوند اگر در راستای منافع فرقه باشد نه تنها گناه نیست بلکه عملی مقدس و افتخار آمیز است.

مراد



در فرقه رجوی ، خودسوزی عملی مقدس و در راه خدا می باشد

انجمن نجات مرکز فارس ، سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳

آیا می دانید که در فرقه تروریستی رجوی عمل خودسوزی اگر به فرمان سران فرقه و رهبران آنها باشد عملی مقدس و در راه خدا می باشد!

همه ما می دانیم که در دین ما اسلام خودکشی یکی از گناهان کبیره محسوب می شود. بعد از اینکه پلیس فرانسه به محل اقامت مریم رجوی سرکرده فرقه تروریستی رجوی حمله کرد و او را به همراه تنی چند از کسانی که در آن تاریخ همراه او در اورسورواز بودند را دستبند زد و به زندان انداخت مریم رجوی که بشدت ترسیده بود و ترس از استردادش به ایران را داشت به نیروهای خود دستور داد برای جلب توجه اذهان عمومی تعدادی در خیابانهای شهرهای مختلف فرانسه دست به عمل خودسوزی بزنند.

باین خیال که مردم عادی کوچه و خیابان تحت تأثیر قرار بگیرند و به دولتمردان خود فشار آورند و او را آزاد کنند!

داشته باشد؟

آیا قطع کردن رابطه اعضای فرقه با جهان و ممانعت از خروج آنها با تمامی روش های ممکن ، برده داری نیست؟ آیا مغزشویی مستمر و سیستماتیک برای بهره کشی از افراد بصورت ابزاری در جهت منافع رهبران فرقه برده داری نوین نیست؟

اگر اینها کافی نیست ، نمونه هایی از رفتار با اعضای فرقه در قرارگاه اشرف که در زیر آمده بخوبی نشان می دهند که رجوی ها برده داران بزرگ در زمان حاضر و اصلی ترین حامی آدم ربایی و فرقه گرایی در جهان هستند . لطفا به نمونه های زیر توجه کنید :

۱- بردن افراد به عراق بدون اطلاع به خانواده آنان و حتی در موارد زیادی بدون اطلاع خود فرد
۲- گرفتن مدارک هویتی و شناسایی از افرادی که وارد قرارگاه های فرقه در عراق می شدند و از بین بردن این مدارک برای بی هویت کردن افراد
۳- ممنوعیت خروج از قرارگاه اشرف برای سالیان طولانی و بطور مشخص از سال ۱۳۷۳ که از سوی رجوی به تمام افراد ابلاغ گردید که دیگر «خروج از فرقه ممنوع است». این موضوع باعث گردید تا بسیاری از افراد که دیگر راهی برای خروج نمی یافتند دست به خودکشی بزنند .

۴- تحویل کسانی که علیرغم تمام مشکلات و موانع ایجاد شده از طرف فرقه و ارتش عراق ، اقدام به فرار از قرارگاه های فرقه می کردند، به حزب بعث صدام برای بردن آنها به زندان مخوف ابوغریب

۵- ممنوعیت حق انتخاب در اولیه ترین مسائل انسانی ، همچون انتخاب نوع پوشش ، انتخاب نوع غذا ، انتخاب نوع کار و

۶- ممنوعیت ازدواج و زندگی مشترک

۷- ممنوعیت یاد کردن از خانواده ، پدر ، مادر یا خواهر ، برادر و فرزند ، تحت این عنوان رجوی ساخته که « خانواده کانون فساد است»

۸- ممنوعیت استفاده از وسایل ارتباط جمعی



خانم قجر ، ایرانیانی که به بردگی گرفتید را آزاد کنید ، نجات دختران نیجریه پیشکش

انجمن نجات مرکز مازندران

یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۳

در پی اقدام ضد اسلامی و ضد انسانی ربودن دختران از یک مدرسه در نیجریه و محکومیت جهانی این اقدام ، مریم قجر که سال هاست تلاش دارد تا هر حرکتی که غربی ها کردند را تقلید کند ، در اطلاعیه ای برای نجات این دختران فراخوان داد !!!

نامبرده گویا بالکل فراموش کرده اند که به اتفاق رجوی فراری چند هزار نفر را ده ها سال در عراق به اسارت گرفته بودند و هنوز هم نزدیک به سه هزار نفر را مثل برده تحت کنترل دارند .

مریم قجر در شرایطی ژست انسان دوستانه و ضد آدم ربایی می گیرد که رفتار او و رجوی با اعضای فرقه شان نمونه ای کامل از برده داری کلاسیک است که در شکل فرقه ای نمود یافته.

آیا دادن وعده کار ، سرمایه و زندگی مرفه در اروپا به افرادی که بدلایل مختلف از کشور خارج شده و سپس بردن این افراد به عراق بدون اطلاع خودشان و کار کشیدن از آنها برای سالیان متمادی ، غیر از «آدم ربایی» تعریف دیگری می تواند



همچون تلویزیون ، رادیو ، اینترنت و ...

۹- ممنوعیت استفاده از وسایل ارتباطی همچون تلفن ، نامه ، موبایل و مگر در موارد خاص که فرقه در آن منفعت مشخصی داشت مانند فریب افراد برای جذب، جاسوسی، خبرگیری و

۱۰- ممنوعیت مطالعه

۱۱- ممنوعیت فکر کردن

در سال ۱۳۷۶ وقتی مریم قجر از فرانسه به عراق بازگشت، در اولین نشست عمومی گفت :

من به همه فرماندهان شما ابلاغ کردم تا زمان در «اختیار خود» شما را بگیرند (تا آن زمان، در اواخر روز پنج شنبه، چند ساعت برای انجام کارهایی همچون استحمام و لباسشویی به افراد زمان در اختیار خود داده می شد) تجربه نشان داده که شما در این زمان به مسائل ضد انقلابی فکر می کنید.

به فرماندهان تان گفتم که آنقدر از شما کار بکشند تا شب ها مثل جنازه بیافتید و نتوانید فکر کنید، چرا که افکار شما ضد انقلابی است !! (منظور انقلاب طلاق رجوی است)

۱۲- ممنوعیت صحبت دو نفره که در درون فرقه به اینکار «محفل» می گفتند و کسانی که حین انجام محفل دیده می شدند مورد محاکمه و برخورد قرار می گرفتند چرا که رجوی ابلاغ کرده بود «محفل شعبه سپاه پاسداران است» و به این ترتیب رجوی ها افراد تشکیلات خودشان را برای ایجاد رعب و وحشت بعنوان نفر سپاه پاسداران مورد برخورد قرار می دادند .

۱۳- ممنوعیت داشتن عاطفه

مریم قجر در یکی از نشست ها برای لایه های بالاتر فرقه گفته بود : «عاطفه یک چیز کثیف بورژوازی است و شما باید فقط نسبت به مسعود عاطفه داشته باشید» !!

۱۴- ممنوعیت اعتقاد به هر دین و مرام غیر آنچه که رجوی بعنوان دین شعیه معرفی می کرد و وادار کردن افراد به تغییر دین شان

۱۵- فریب کودکان زیر سن قانونی و کشاندن آنها به قرارگاه های فرقه رجوی در عراق و مجبور

کردن به ماندن در عراق

۱۶- اجبار اعضا برای شرکت در نشست های شستشوی مغزی و تحقیر افراد همچون «نشست های تنگه و توحید» ، «نشست بند های انقلاب طلاق» ، «نشست بند ف (فردیت)» ، «نشست حوض» ، «نشست های روزانه عملیات جاری» ، «نشست طعمه» ، «نشست های غسل هفتگی» و

۱۷- ندادن اجازه ملاقات به خانواده هایی که بعد از سرنگونی صدام متوجه حضور فرزندان شان در عراق شده و برای انجام دیدار به قرارگاه اشرف می رفتند . برخی از این خانواده ها چند سال در پشت درب قرارگاه اشرف تحصن کردند اما اجازه ملاقات نیافتند .

و بسیاری موارد دیگر...

رجوی ها برده داران بزرگ در زمان حاضر و اصلی ترین حامی آدم ربایی و فرقه گرایی در جهان هستند .

نمونه هایی از رفتار با اعضای فرقه در قرارگاه اشرف :

ممنوعیت یاد کردن از خانواده ، پدر ، مادر یا خواهر ، برادر و فرزند ، تحت این عنوان رجوی ساخته که « خانواده کانون فساد است».

ممنوعیت ازدواج و زندگی مشترک

ممنوعیت استفاده از وسایل ارتباط

جمعی همچون تلویزیون ، رادیو ، اینترنت

ممنوعیت مطالعه و فکر کردن



برادرم التماس می کرد تا به هر وسیله ای که امکان دارد اسباب آزادی او را فراهم کنیم

انجمن نجات مرکز تهران، پنجشنبه ۴ اردیبهشت

اطلاع رسانی و آگاهی رساندن دقیق و شفاف از عوامل مهمی است که در شناساندن و به نمایش گذاردن چهره واقعی گروه مجاهدین تاثیر بسزایی داشته و دارد.

در این راستا انجمن نجات این بار شما خوانندگان عزیز و همیشگی خود را پای صحبت‌های خانواده ای دعوت می کند که سالیان سال است فرزند عزیزشان در چنگال اهریمنی فرقه اسیر است.

خانم رضوی در ابتدا از اینکه قبول زحمت نموده و جهت انجام این گفتگوی صمیمی به دفتر انجمن تشریف آوردید از شما سپاسگزاریم. در آغاز از شما می خواهیم که برای خوانندگان ما شرح حالی از گذشته برادران سید حسین رضوی زاده بهابادی بیان فرمایید.

- بنام خدا، خانواده ما تشکیل شده از دو برادر و من بعنوان تنها فرزند دختر، پدر در همان سالهای اول اسارت برادرم که در اردوگاه عراق بود درگذشت. اما مادرمان به امید دیدن فرزند اسیرش چشم براه ماند و این ارزو را با خود به گور برد.

لعن و نفرین بر سردمداران فرقه رجوی که هیچ بویی از احساسات و عواطف خانواده نبوده و اینگونه مادران و پدران پیر چشم براه و منتظر را بدون اینکه فرزندشان را در واپسین لحظات زندگی خویش ببینند در حسرت همیشگی رها کرده است.

سوال: خانم رضوی لطفاً از خصوصیات برادران کمی برای خوانندگان ما توضیح دهید؟

- سید حسین فردی آرام و ساده دل بود، هیچگاه موجب نارضایتی پدر و مادر خود نشده بود و همیشه سعی داشت آنها را از خود راضی نگه دارد. برادرم سید حسین در سال ۶۱ برای دفاع از وطن

خویش عازم جبهه شد و در همان سال نیز به اسارت نیروهای عراقی درآمد.

سوال: بفرمائید موقع اعزام برادران به جبهه او چندساله بود؟

- تازه به سن شانزده سالگی رسیده بود و شوق وافر برای دفاع از کیان اسلامی داشت.

سوال: از دوران اسارت او در اردوگاه عراق برایمان کمی توضیح دهید؟

- برادرم مثل سایر اسرای ثبت نام شده برایمان نامه می نوشت و حتی گاهی اوقات عکس هم برایمان می فرستاد و از اینطرف هم ما برای او نامه می فرستادیم.

این اوضاع همچنان ادامه داشت تا اینکه بعد از نزدیک به هفت سال که در اردوگاه عراق بود نامه های اوقف قطع شد و دیگر خبری از او نداشتیم. در همین ایام بود که پدرش از دنیا رفت و حسرت دیدار فرزندش به دلش ماند. نمی دانستیم که به کجا بایستی مراجعه کرد مدتی بود که نامه هایی که مامی فرستادیم بی جواب مانده بود.

تا اینکه تبادل اسرا انجام شد و ما امیدوار بودیم که او هم همراه اسرا به ایران بازگردد ولی این امر انجام نشد. تا اینکه متوجه شدیم که او اواسط سال ۶۸ تقریباً از همان موقعی که ارسال نامه هایش به ایران قطع شد به مقر اشرف رفته است.

سوال: خانم رضوی بفرمایید چگونه متوجه رفتن برادران به مقر اشرف شدید؟

- همانطور که اشاره کردم بعد از اینکه تبادل اسرا انجام شد و برادرم جزء آزادگان نبود از کسانی که در اردوگاه با او بودند خبر رسید که برادرم به مجاهدین پیوسته است.

سوال: آیا دلیل پیوستن او به مجاهدین را متوجه شدید، منظور این است آیا او دارای خط فکری خاصی بود؟

- اولاً او در آن زمان که من یاد دارم تمام فکر و ذکرش رفتن به جبهه بود و تمام سعی خود را در



ما رد و بدل شود فقط صدای گریه بود که فضای سالن را پر کرده بود.

نه او چیزی می گفت و نه ما البته، او که نمی توانست براحتی حرف بزند چون مثل مقامات کلی محافظ داشت فقط برای اینکه بخواهند مواظب حرفهای طرفین باشند و اجازه ندهند که براحتی و در فضایی آزادانه دیداری داشته باشیم.

سوال: گرچه شما فرمودید امکان دیدار آزادانه ای نداشتید اما در همین مراقبت های شدید مجاهدین آیا فرصتی بدست آمد تا نظر برادران را برای بازگشت به ایران بدانید؟

- بله او فقط التماس می کرد تا به هر وسیله ای که امکان دارد اسباب آزادی او را فراهم کنیم. بارها با گریه به من گفت که برایم نماز امام زمان بخوانید من اینجا گیر افتاده ام. یادم هست کاری بجایی کشید که بین زن برادرم و افرادی که از سازمان آنجا حضور داشتند درگیری لفظی پیش آمد.

سوال: علت درگیری چه بود؟

- وقتی زن برادرم شاهد التماس های برادرم بود از آنها پرسید وقتی سید حسین خودش نمی خواهد اینجا بماند پس شما چه اصراری دارید که او را نگه دارید؟

این چه رفتاری است که شما با نیروهای خود دارید؟ و این شد که درگیری لفظی بین آنها بوجود آمد.

سوال: و بعد از این دیدار دیگر خبری از او ندارید؟
- بلی همانطوری که اشاره کردم این تنها تماس و دیدار ما بود حتی در پی آن ملاقات ۱۱ شماره تلفن به او دادم که با ما تماس بگیرد، احتمال دادم که شاید موقعی که بخواهد تماس برقرار کند یکی از تلفنهای یا اشغال باشد و یا اینکه کسی در منزل نباشد که جواب او را بدهد بنابراین برای احتیاط ۱۱ شماره تلفن به او دادم ولی دریغ از یک تماس. دلیلش هم مشخص است برای اینکه اجازه چنین

این راستا بکار می گرفت، ثانیاً نه در خانه ما و نه در روستای ما این طرز تفکرات نبود و شاید کمتر کسی اسم و رسمی از مجاهدین شنیده بود و از همه مهمتر اینکه سیدحسین بخاطر سن و سال کمی که داشت در این وادیها نبود او همیشه منتظر بود تا به سن قابل قبولی برای اعزام به جبهه برسد. خط فکری او دفاع از میهن بود و به چیزی غیر از آن فکر نمی کرد.

بنابراین نه تنها من بلکه هیچیک از اعضای خانواده هیچگاه از انگیزه او و دلیل پیوستنش به مقر اشرف چیزی نفهمیدیم.

سوال: خانم رضوی بفرمایید در این سالها آیا نامه ای و یا تماس تلفنی با برادران انجام شده است؟

- از اواسط سال ۶۸ که متوجه شدیم او به مقر اشرف رفته تا به امروز که در خدمت شما هستم هیچ خبری از او نداریم مگر آن موردی را که چند سال پیش برای دیدن او به عراق و پادگان اشرف رفتیم و دیگر هیچ اطلاعی از او نداریم.

سوال: لطفاً از ملاقات برادران شرح دهید؟

- حدود نه سال پیش بود که به همت انجمن نجات گروهی از خانواده ها برای دیدار فرزندان خود به عراق و نهایتاً به پادگان اشرف اعزام شدند. در این گروه من به اتفاق برادرم و همسر برادرم نیز حضور داشتیم از اینکه چه برما گذشت تا وارد پادگان اشرف شدیم خیلی حرف برای گفتن وجود دارد که می شود بقول معروف یک مثنوی هفتاد منی از آن نوشت، از معطل کردنهای بی مورد در درب ورودی، از بازرسی های تکراری و چند باره، از اینکه مثلاً فرزند شما هم اینک مشغول انجام کاری است و فعلاً امکان ملاقات وجود ندارد، از این که در هراتاق ملاقات تعداد افراد مجاهدین بیشتر از ملاقات کننده و ملاقات شونده بود.

ولی از این حرفها که بگذریم بالاخره بهر شکلی بود او را دیدیم و با دیدن او عقده های چندین و چند ساله دل را گشودیم، قبل از اینکه حرفی بین



کاری را به آنها نمی دهند، وقتی در حضور ما، مانع از ملاقاتی آزاد می شوند معلوم است که اجازه تلفن زدن و یا نامه نوشتن را به آنها نمی دهند. آنها دوست دارند که نیروهای خود را بهمین منوال نگه دارند اگر امکان تماس خانواده ها با فرزندان شان برقرار شود که دیگر کسی جز سرکردگان در فرقه نمی ماند.

سوال: باتوجه به وضعیت کنونی سازمان و نیروهای آنها انتظار شما بعنوان یک خواهر چشم براه بازگشت برادر چیست؟

البته بایستی بگویم که نه تنها من بلکه همه ی اعضای خانواده چشم انتظار بازگشت اوهستند. باور کنید تنها آرزوی مادر و پدرمان دیدن او قبل از تسلیم حق شدن بود اما این پدر و مادر پیر در اثر جنایات مجاهدین این آرزو را با خود بگور بردند تا ما همیشه داغدار این مصیبت باشیم. اما انتظاری که همه ی خانواده ها دارند این است که حال که طومار پادگان اشرف با مقاومت و تحمل سختی های فراوان خانواده ها برچیده شد و این لانه عنکبوتی بر سران مریم و مسعود ویران گشت بایستی هم اینک برای ادامه راهی که در مقابل اشرف داشتیم مسئولین مربوطه اقداماتی فراهم نمایند تا امکان اعزام خانواده ها به لیبرتی انجام شود و اسیران دربند فکر نکنند که خانواده ها آنها را فراموش کرده اند و یا بحال خود رها کرده اند بایستی نهضتی که در مقابل اشرف شروع شد تا به ثمر نشستن آن که رهایی اسیران است ادامه پیدا کند. از طرفی اینکه پیشنهاد می شود آن دسته از افرادی که در سالهای اخیر به ایران بازگشته اند بعنوان بهترین نمونه به همراه خانواده ها به لیبرتی رفته و از این طریق هم حرفهای مجاهدین درباره سرنوشت بازگشتی ها را برملا کنند و هم اینکه مشوقی باشند برای آنهایی که واقعاً قصد برگشتن را دارند ولی متأسفانه در اثر تبلیغات سوء سازمان ترس به دل خویش راه داده اند.

سوال: انتظار شما از انجمن نجات چیست؟
- الان از انجمن نجات این توقع و انتظار را داریم تا از این فرصت پیش آمده بهترین استفاده را برای برگرداندن داوطلبین انجام دهد. از اقدامات موثری که مثمر نتیجه خواهد بود مکاتبه با سازمانهای حقوق بشری، صلیب سرخ، یونامی و بطور کل هر سازمان و نهادی که در این خصوص دخیل هستند بایستی مکاتبه شود بایستی سران مجاهدین تحت فشار قرارداده تا تسلیم خواست قانونی و برحق خانواده ها شوند. از دیگر اقدامات اعزام خانواده ها به لیبرتی است که در حال حاضر به نظر من موثرتر از گذشته خواهد بود. همانطوریکه قبلاً هم گفتم از هر طریق ممکن اخبار و اطلاعات و وضعیت افراد بازگشتی را به گوش نیروهای خواهان بازگشت سازمان برساند که این کار می تواند از طریق صلیب سرخ و یا مجامع حقوق بشر انجام شود و به نظر می رسد که موثرترین شیوه باشد.

سوال: خانم رضوی بعنوان آخرین سوال بنظر شما سرنوشت سازمان و افراد آن چه خواهد شد؟
- خوب تغییر و تحولاتی که در این چند ماهه اتفاق افتاده است حاکی از آن است که سازمان در حال رسیدن به نقطه پایان خود است. آنها همه راهها را رفته و امتحان کرده اند، به همه چیز و همه کس متوسل شده اند و خود بخوبی می دانند که دوره ی آنها به پایان رسیده و در حال دست و پا زدن های بیهوده هستند فقط در این میان عمر عزیزان ما است که در حال تلف شدن است آنها هم بخاطر هیچ و پوچ. نتیجه باصطلاح مبارزه چند دهه آنها به کجا ختم شد؟ آنطرف ملتی زخم خورده از جنایات آنها وعده ای اسیر و اینطرف هم عده ای چشم براه فرزندان و عزیزان خود و یکی هم مثل پدر و مادر من ما که درحسرت دیدن فرزندش ماند. خانم رضوی مجدداً از حضور شما در دفتر انجمن نجات کمال تشکر را داریم.

پس سالها حضور در فرقه رجوی، بر من و دیگر اعضای از همه جا بی خبر چه گذشته است.

حسینی: فعالیت های شما در یاری رساندن به خانواده ها و افشای ماهیت فرقه ای تشکیلات رجوی، روشن و واضح است. هدفتان از این فعالیتها چیست؟

آقای حمید حسنی: همانطور که می دانید یکی از اهداف انجمن نجات بعنوان یک نهاد حقوق بشری یاری رساندن به خانواده هایی است که عزیزانشان سالهاست اسیر توهّمات ذهنی و عینی فرقه ضد انسانی رجوی هستند و از فراق آنها در رنج و حرمان بسر می برند و ما بعنوان اعضای انجمن نجات وظیفه دینی و اخلاقی خود می دانیم، تا این زخم های کهنه ای که سالهاست رجوی ها بردل خانواده ها بخصوص پدران و مادران دردمند اسیران در بند گذاشته است، با افشای ترفندها و روش های ضد انسانی فرقه رجوی که برآمده از ماهیت این فرقه می باشد به هر طریق ممکن التیام بخشیم.

ببینید خانواده و روابط عاطفی خانوادگی همیشه و از دیر باز پاشنه آشیل فرقه ها و بخصوص فرقه رجوی بوده و هست، به همین دلیل هم رجوی از روزی که اعضای نگون بخت را در راستای اهداف خشونت طلبانه خود به جهنم عراق کشاند اول آنها را از دنیای بیرون و ارتباط با خانواده قطع کرد، رجوی علنا خانواده را با بی شرمی تمام، کانون فساد می داند. و همواره با راه اندازی بحث های طولانی و خسته کننده سعی کرده این نهاد انسانی را بخاطر پیشبرد منافع فرقه ای خود در اذهان اعضای خود تخریب کند. باید این نکته را اشاره کنم که خیلی از خانواده ها بعد از مدتی می دیدند که فرزندشان غیب شده و نمی دانستند کجا رفته در حالی که آنها در کمپ فرقه و در عراق بودند و رجوی ها هم سالها از این فضای بی خبری خانواده ها از عزیزانشان نهایت سوء استفاده را کردند. حال اعضای که به هرنحوی توانستند از



گفتگویی دوستانه با آقای حمید حسنی، مسئول دفتر انجمن استان خوزستان

انجمن نجات مرکز تهران، یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۳

آقای حمید حسنی، یکی از دوستان عزیزی است که بعد از جدا شدن از فرقه رجوی، سالیان است که به کمک خانواده های چشم انتظار استان خوزستان شتافته اند و از هیچ خدمتی برای آنان کوتاهی ننموده اند. ایشان مسئولیت دفتر انجمن نجات استان خوزستان را بر عهده دارند. در فرصتی که پیش آمد، سعی کردم گفتگویی حول فعالیت ایشان در انجمن نجات داشته باشم.

حسینی: با سلام خدمت دوست گرامی ام آقای حسنی، و با تشکر از اینکه زمانی را برای صحبت با من در نظر گرفتید. لطفا بفرمایید چند سال است که از فرقه رجوی جدا شده و به ایران آمده اید؟

آقای حمید حسنی: با سلام به شما، من قریب ۱۵ سال از بهترین سالهای عمر و جوانی خودم را بیهوده در مناسبات منفور فرقه رجوی گذراندم. در نهایت هم در تیرماه سال ۸۱ بعد از تحمل یک سال زندان انفرادی در فرقه رجوی و زندان مخوف ابوغریب بر اثر یک معجزه یا شانس به ایران برگشتم. اما ای کاش فرصت می بود تا این جواب خلاصه را بیشتر باز می کردم تا روشن شود که از



جهنم فرقه رجوی نجات پیدا کنند با اشرافی که از ماهیت درونی فرقه دارند این وظیفه انسانی را بر دوش خود حس می کنند که با افشای ترفندهای فرقه و سیاست ضد انسانی رجوی ها خانواده های دردمند را از وجود و وضعیت عزیزانشان در فرقه رجوی باخبر کنند و آنها را امیدوار کنند که با تلاش و پیگیری و با برقراری ارتباط عاطفی می توانند زمینه ساز نجات عزیزانشان از اسارتگاه جهل و جنایت رجوی شوند. و آنها را نسبت به توطئه و سوء استفاده های مختلف احتمالی فرقه از جمله اخاذی و یا وادار کردن آنها به انجام اقدامات مشکوک هوشیار کنند .

حسینی : فکر می کنید چقدر در هفتان موفق بوده اید؟

آقای حمید حسینی : تقریباً با یک جمع بندی ساده می توان به این نتیجه رسید که چقدر انجمن نجات و همه اعضای رها یافته از بند اسارت فرقه رجوی در راستای هدفی که دارد موفق بوده اند .

در سال ۸۲ یا ۸۳ رجوی به زعم اینکه می تواند از بین خانواده ها عضوگیری کند و بقول خودش فرقه را به بین خانواده ها ببرد ، پذیرفت که خانواده ها با فرزندان خود در کمپ اشرف ملاقات کنند . انجمن نجات هم براساس این جمله معروف که عدو شود سبب خیر ، از فرصت استفاده کرد و اولین کاروان خانواده ها را جهت ملاقات با عزیزان خود به کمپ اشرف فرستاد این اقدام برخلاف تصور رجوی باعث شد که برقراری ارتباطات عاطفی که هم اسیران و هم خانواده ها تشنه محقق شدن آن بودند ، بعد از سالها محقق شود و آن دیوار حائلی که رجوی ساخته بود ترک اساسی بردارد طوری که بعد از رفتن خانواده ها تعداد زیادی از فرقه و کمپ اشرف فرار کرده و جدا شدند. رجوی بعداً در نشستی عنوان کرده بود که "ما اشتباه کردیم که خانواده ها را به اشرف جهت ملاقات راه دادیم " که بعد از آن با برقرار ارتباطات صمیمانه تر با دولت و ارتش آمریکا ، راه ورود

خانواده ها برای ملاقات با عزیزانشان را کاملاً بست . اما کار از کار گذشته بود و همان ملاقاتها فضای اسیران را تا حدود زیادی عوض کرده بود . و اما انجمن نجات به همت و پیگیری خانواده ها دست از تلاش برای انجام ملاقاتهای بعدی خانواده ها با عزیزان اسیرشان در جهت نجات آنها برنداشت و در سال ۸۸ مجدداً خانواده ها جلوی کمپ اشرف رفتند و رجویها چون ضربه شست ملاقات اولیه خانواده را بر پیکر فرقه خود دیده بودند این بار مانع ورود و ملاقات شدند و علیرغم توهین ، لجن پراکنی و سنگ پرانی عوامل فرقه ، خانواده ها کوتاه نیامدند و طی دو سال و اندی آنقدر ماندند تا کمپ اشرف را فرو ریختند و رجوی ها را مجبور کردند از کمپی که می گفتند "کوهها بجنبند اشرف نخواهد جنبید" آن را از ترس ادامه ریزش اعضای خود ترک و تخلیه کنند . این رویداد باعث شد که بارقه امید در دل خانواده ها برای نجات عزیزان اسیرشان ایجاد شود . کما اینکه تحصن خانواده ها و پیام آنها به قلب و ضمیر اعضای دربند رسوخ کرده است و به همین خاطر هرروز شاهد فرار آنها علیرغم سرکوب و کنترل شدیدی که سران فرقه می کنند از تشکیلات فرقه هستیم که این فرارها فرقه را وارد دوران فروپاشی خود کرده و این همان رمز موفقیت انجمن و خانواده ها در هدفی که دارند می باشند .

حسینی : ارتباط با طیف وسیعی از خانواده ها ، که برخواسته از آداب و فرهنگ های مختلفی می باشند ، یقیناً پیچیدگی های خود را نیز دارد. شما چطور با این موضوع کنار آمده اید ؟

آقای حمید حسینی : ببینید همه خانواده های اسیران دربند فرقه رجوی ، با هر فرهنگ و آداب ، یک مشکل واحد دارند ، آن هم اسارت فرزندشان در چنگال دیو صفتانی همچون سران فرقه رجوی است و از آنجایی که کار و فعالیت ما هم جنبه انسانی دارد ، برایمان فرقی نمی کند که خانواده ای که فرزندش اسیر فرقه رجوی است چه



رجوی است و یا بقول برخی از آنها وجود فرزندشان در این فرقه را برای خود لکه ننگ تلقی می کردند و نمی خواستند این را بپذیرند ، حتی برخی از خانواده ها اوایل ما را از عوامل فرقه رجوی می دانستند و به همین خاطر از ارتباط با ما دوری می کردند . ولی ما براساس شناختی که نسبت به این مسئله داشتیم وظیفه انسانی خود می دانستیم که درعین صوری با ارتباط و توضیحات بیشتر و با افشای ماهیت فتنه انگیز فرقه رجوی و اینکه ما خودمان سالها قربانی این فرقه بودیم . کم کم و طی پروسه ای توانستیم این را به آنها اثبات کنیم که ما با آنها همدردیم و قصدی جز نجات عزیزانشان نداریم . و این صداقت کلام و رفتار انسانی اعضای انجمن باعث شد که آنها اعتماد کنند و به همین خاطر الان ارتباط خیلی خوبی با ما دارند و همواره از ما برای نجات عزیزشان مشورت می گیرند و خواستار این هستند که درکنارشان باشیم . در مورد ماهیت فرقه رجوی توضیحات ما وقتی برای آنها کامل به اثبات رسید که خودشان رفتار ضدانسانی و وحشی گرایانه سران فرقه رجوی را در تحصنی که مقابل قرارگاه اشرف طی دو سال و اندی از سال ۸۸ داشتند به عینه دیدند ، که خود گویای تمام و عیار واقعیت های ماهیت ضد انسانی این فرقه بود . لازم است یادآوری کنم که خوشبختانه عفوی هم که دولت جمهوری اسلامی ایران برای اعضای که فریب فرقه رجوی را خوردند صادر کرده بود خیلی در جا انداختن این بحث کمک کرد ، که نجات کسانی که به هرنحوی فریب توهمات ذهنی فرقه رجوی را خورده اند یک خواست عمومی و ملی است که می توان با آگاهی بخشی نسبت به نیت شوم فرقه آنها را از دام جهل و جنایت رجوی نجات داد .

حسینی : خواسته خانواده ها چیست ؟

آقای حمید حسنی : خواسته خانواده نجات عزیزانشان از جهنم فرقه رجوی به هر نحو ممکن و بازگشت آنها به کانون گرم خانواده است .

فرهنگ و قومیتی دارد و خانواده ها هم می دانند که ما سالها قربانی فرقه رجوی بودیم و خانواده های ما هم زمانی همین رنج و عذابی که آنها از بابت دوری و فراق عزیزانشان می کشند را تجربه کردند . باید اذعان کنم که خانواده ها انجمن نجات را بعنوان یک تکیه گاه و پلی برای کسب خبر و یا نجات عزیزان خود می دانند.

حسینی : آیا تا به حال با ناملایماتی از طرف خانواده ها مواجه بوده اید ؟ برخورد شما چطور بوده است ؟

آقای حمید حسنی : ناملایمیتی درکار نبوده ، به هر حال خانواده ، پدر و مادری که سالهاست از عزیزش بدور مانده و یا خبری ندارد دوست دارد هر چه زودتر این جدایی به پایان برسد و ما هم براساس شناختی که نسبت به این خواسته به حق خانواده ها داریم ، همواره سعی کردیم با افشای ماهیت فرقه رجوی بعنوان یکی از خشن ترین و پیچیده ترین فرقه های دنیای معاصر و ازطرف دیگر وضعیتی که فرزندانشان در فرقه دارند آنها را امیدوار کنیم که دست از تلاش برای نجات آنها برندارند و با صبر و حوصله به تلاش خود ادامه دهند .

حسینی : یقیناً بخشی از خانواده ها در سالهای اول ، به شما اعتماد نکرده و از ارتباط با شما طفره می رفتند . الان ارتباط آنها با شما چطور است؟ آیا می توان گفت : افشای واقعیت فرقه ای تشکیلات رجوی به مرور اذهان همه را روشن کرده است ؟

آقای حمید حسنی : این طبیعی بود که خانواده ها اوایل به ما اعتماد نکنند و این هم بخاطر فضا و شرایطی که فرقه رجوی طی سالها بوجود آورده بود. بسیاری از خانواده های اسیران فرقه رجوی سالها بود که از وجود فرزندان خود خبری نداشتند و از طرفی هم با توجه به منفوریتی که فرقه رجوی در جامعه داشت خیلی از خانواده ها باور نمی کردند که فرزندشان در فرقه



حسینی : بعد از این سالیان که از فرقه رجوی جدا شده اید ، اگر بخواهید جمله ای به رجوی بگویید چیست ؟

آقای حمید حسنی : بنظر من طی این سالها همه حرف ها به رجوی و دار و دسته اش زده شده. وضعیت اسفبار فعلی رجوی و فرقه اش گویای سرانجام عاقبت ترورهای گسترده در داخل و فشار ، تهدید و کشتن هرگونه عواطف به غیر از او و قطع از زندگی و خانواده است و این جمله را به او می گویم که از سرنوشت صدام پند بگیرد و دست از سر اعضای درمانده خود بردارد و بگذارد دل مادران و پدران رنجیده آنها بعد از سالها به دیدن دوباره عزیزان خود روشن شود .

حسینی : چه پیامی برای کسانی که همچنان در طلسم فرقه ای رجوی روزگار می گذرانند ، دارید ؟

آقای حمید حسنی : متأسفانه فرقه رجوی سالیان است که ذهن و ضمیر اعضای نگون بخت خود را با ایجاد تفکرات مخرب فرقه ای و قطع کردن آنها از دنیای بیرون و هرگونه عاطفه و رابطه ، قبضه کرده است و از این بابت هم هرگونه اختیار فکر کردن را از آنها سلب کرده است اما آنها می توانند با کمی فکر کردن روی وضعیت فعلی که در آن هستند عملکرد خیانتبار سران فرقه را نزد خود نقد و بررسی کرده و به این نتیجه خواهند رسید که ماندن در چنین فرقه ای فقط تباه کردن زندگی است . و بایستی با الگو گرفتن از فرار دیگر دوستان ، خودشان را از جهنم رجوی ها نجات دهند.

حسینی : با تشکر از شما و وقتی که برای ما گذاشتید . با آرزوی موفقیت برای شما و خانواده محترمتان . به امید روزی که همه انسانها به مرتبه ای از آگاهی دست یابند که هیچ فرقه ای توان ابراز وجود نداشته باشد.

از آنجائیکه آنها به عینه دیدند که کمک انجمن نجات در رهایی خیلی از اسیران از فرقه موثر بوده همواره خواستند که کمک کار آنها باشیم . الان خانواده ها خود به حدی از اشراف نسبت به ماهیت ضدانسانی فرقه رجوی رسیده اند که مرتب به انجمن مراجعه و عنوان می کنند که ما برای افشای ماهیت رجوی ها و ظلم و ستمی که آنها در فرقه بر فرزندان شان می کنند ، حاضریم به هر کجای دنیا سفر کنیم و به تمامی نهادهای بین المللی جهت شکایت و افشای جنایات سران فرقه رجوی مراجعه کنیم.

حسینی : مرور چند سال گذشته ، واقعیت سختی را به ما نشان می دهد ، که پیگیری و نجات فرزندان خانواده ها ، کاری بسیار سخت است و پشتکار و همتی بلند را می طلبد . توصیه شما برای خانواده ها چیست ؟

آقای حمید حسنی : همانطور که گفتم خانواده های دردمند باید بدانند همه ما با یکی از پیچیده ترین فرقه های معاصر روبرو هستیم که برای بقاء حیات ننگین خود تمامی امکانات خود را همراه با تهدید ، توهین ، افترا و توطئه بکار خواهد بست تا هم مانع فرار اعضای که در اسارت خود دارد شود و هم اینکه خانواده ها را از تلاش و پیگیری نجات عزیزانشان دلسرد و ناامید کند.

بنابراین توصیه ما به آنها این است که پایه های تشکیلات فرقه رجوی فقط با همت و تلاش خانواده ها برای نجات عزیزانشان از جهنم فرقه به لرزه می افتد ، و باید بدانند که فرزندان آنها در فضای خفقان و سرکوب شدید درون فرقه برای نجات خود چشم به همت و تلاش خانواده خود دوختند.

و اینکه در مسیر نجات فرزندان خود می توانند همواره انجمن نجات را بعنوان کمک کار و یاری دهنده خود بدانند.



گرگ درنده ای که لباس میش به تن کرده صلاحیت حرف زدن در مورد حقوق بشر و زندانیان سیاسی را ندارد

میر باقر صدیقی، ایران ستارگان، ۹ خرداد ۱۳۹۳

در روزهای اخیر ما شاهد آن بودیم که خانم مریم رجوی، سرکرده فرقه رجوی در مجلس ملی فرانسه و همچنین در استماع زیر کمیته پارلمان کانادا در مورد نقض حقوق بشر سخنرانیهایی داشتند و خود را مدافع حقوق بشر نشان داده اند!!

از زندانیان سیاسی حمایت کرده و خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی شده اند!!

حمایت از زندانیان سیاسی و حمایت از حقوق بشر البته که کار انسانی است ولی کسی که خود یک گرگ درنده است و لباس میش بر تن کرده آیا صلاحیت دارد که اسم زندانیان سیاسی و کلمه حقوق بشر بر زبان بیاورد؟

خانم رجوی نکند زندانیان سال ۷۳ در اشرف را فراموش کرده است؟ چرا از آن زندانیان صحبت نمی کند؟

آیا خانم رجوی فراموش کرده اند که چگونه صدای هر منتقدی را در داخل اشرف خفه می کردند؟ آیا فراموش کرده اند تلافیهای اجباری را؟

شاید خانم رجوی تعریف درستی از حقوق بشر ندارند و یا حقوق بشر شامل فرقه او نمی شود!!!

آیا وادار کردن اعضا برای خودکشی و یا تشویق و وادار کردن آنها برای شهادت در راه رجوی و برای رسیدن به اهداف شوم نقض آشکار حقوق بشر نیست؟ آیا مجبور کردن مادران و پدران به جدا

شدن از فرزندان و جگر گوشه هایشان نقض حقوق بشر نیست؟

آیا قطع ارتباط اعضا با خانواده ها نقض حقوق بشر نیست؟ و

پس خوب بود که خانم رجوی اشاره کوچکی هم به این جنایتها می کرد اگر اخیراً چیزی در او عوض شده و قرار است مدافع حقوق بشر شود.

من از این خانم سوال دارم که در این ۲۶ سال گذشته، چرا پدر و مادر من نتوانسته اند با برادرم میرواقف صدیقی در این فرقه تماس بگیرند؟

چرا باید پدر پیر من بدون اینکه صدای فرزندش را بشنود فوت کند؟

مگر این آزادی مختص تمام بشر نیست چرا این خانم اعضای خودش در عراق را به بند کشیده است؟

آیا آنهایی که در پارلمان کانادا به صحبتهای این خانم گوش می دهند می دانند که فرقه مافیایی و جنایتکار رجوی با برگزاری نشستهای طولانی و پی در پی و تفتیش عقاید و کنترل ذهن افراد همه اعضا را در تنگنا قرار داده است بطوری که عده زیادی از اعضا فرقه دچار ناراحتی روحی روانی شده اند و از بیماری افسرده گی رنج می برند؟

بیش از ۴ سال است بعد از سرنگونی صدام حسین خانواده های اعضا اسیر در چنگال فرقه رجوی خواهان ملاقات با عزیزان خود هستند اما به دستور مستقیم مریم رجوی اجازه ملاقات به خانواده ها داده نمی شود و به خانواده ها مارک مزدور وزارت اطلاعات زده اند، در واقع سران فرقه کمپ لیبرتی را به یک زندان تبدیل کرده اند.



علی رغم اینکه اقامت آنان در عراق با خطرهای زیادی رو به رو است.

ناگفته نماند من نیز یکی از قربانیان فرقه رجوی در درون اردوگاه بد نام اشرف بوده ام.

به فرمان شخص مریم رجوی شکنجه روحی شده ام و شاهد خودسوزی و مرگ افراد ناراضی از جمله پسر جوانی به اسم فرمان بوده ام در اینجا اعلام می کنم که در هر زمان و در هر مکانی که نیاز باشد با حضور نمایندگان سازمان ملل و ارگانه‌های حقوق بشری و رسانه ها و ... حاضر هستم نقض حقوق بشر توسط سران فرقه جنایتکار رجوی را با اثبات برسانم

میر باقر صدیقی

آیا وادار کردن اعضا برای خودکشی و یا تشویق و وادار کردن آنها برای شهادت در راه رجوی و برای رسیدن به اهداف شوم نقض آشکار حقوق بشر نیست؟ آیا مجبور کردن مادران و پدران به جدا شدن از فرزندان و جگر گوشه هایشان نقض حقوق بشر نیست؟ آیا قطع ارتباط اعضا با خانواده ها نقض حقوق بشر نیست؟ چرا باید پدر پیر من بدون اینکه صدای فرزندش را بشنود فوت کند؟ مگر این آزادی مختص تمام بشر نیست چرا این خانم اعضای خودش در عراق را به بند کشیده است؟

در آخرین پیام محرمانه مسعود رجوی به افراد در لیبرتی گفته شده که چنانچه بخواهند ما را از عراق خارج کنند با عملیات انتحاری جمعی یعنی خود سوزی ۱۰۰ نفره در یک روز بایستی در مقابل آنها بایستیم تا توجه مجامع بین المللی به ما معطوف شود تا مانع اخراجمان از عراق شویم!!!

این پیام گواه آن است که این فرقه از مفاهیم حقوق بشری برای اهداف سیاسی خود سوء استفاده می کند و هیچ ارزشی برای معیارهای حقوق بشری قائل نیست و از روی استیصال و ناامیدی حاضرند دست به هر کاری بزنند.

در آخرین گزارش روزنامه "لس آنجلس تایمز" آمریکا از عدم همکاری رهبران فرقه مریم رجوی با مقامات عراقی در پرونده ترک خاک عراق خبر داده است سران این فرقه تلاش های بین المللی برای یافتن کشوری جایگزین برای افراد این فرقه را دچار مشکل کرده است.

علی رغم اینکه فراخوان های متعدد بین المللی و آمریکایی در این باره صادر شده است ، اما این مسئله یعنی تأکید فرقه در ماندن در عراق ، بیشتر شده است .

موضوعی که اعضای سابق این فرقه نیز به آن اشاره کرده اند. همچنین در این گزارش آمده است افراد از سوی رهبران خود با زشت ترین برخوردها مواجه هستند .

به گزارش این روزنامه یک مقام مسئول در وزارت خارجه آمریکا عنوان کرده است که فرماندهان فرقه مزبور با هیچ یک از تلاش های بین المللی صورت گرفته در زمینه اسکان مجدد افراد و اعضای سازمان خلق همکاری نمی کنند!!



مصاحبه با سیروس غضنفری درباره عملکرد اخیر فرقه رجوی

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی ، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۳

س- باز هم مجبور به گرفتن وقت شما شده و خواستیم سئوالاتی را درمورد آخرین شگردهای تبلیغاتی ، عملکرد روانی و سایر مسایل مربوط به این گروه منحط و واپسگرای تروریستی ، به ترتیبی که خودتان مایل هستید و مناسب می دانید ، صحبت هایی داشته باشید؟

ج- من هم از زحمات شما تشکر کرده و وظیفه ی انسانی و ملی خود می دانم که هرکاری در راستای افشای چهره ی کریه این گروه فرقه ای و کمک به دوستان اسیر خود برای رهایی از دام آن ، هر چه ازدست و زبانم بر می آید ، تلاش کنم.

۱- چنانکه می دانید ، فرقه رجوی بعد از تبلیغات پرحجم و بی ثمر دراستفاده از مراسم چهارشنبه سوری آخر سال ۹۲ ، مدتی دچار انفعال و یاس شد و این موضوع که وعده هایش در مورد سرنگونی سال ۹۲ ابداً به بار ننشست ، خود سبب پیدا شدن حالت پاسیو در درون تشکیلات شد. بیاد داریم که مریم رجوی در پیام عید خود به اسیران لیبرتی گفته بود که جدا شدن بمنزله ی پایمال کردن خون شهیدان بوده و بنابراین جدا شدن هرکس از سازمان ، غیر قابل بخشایش و حکم خط قرمز ما را دارد. ما عملاً دیدیم که تمامی این پیغام ها و تهدیدات ، هیچ دستاورد مثبتی برای رهبریت سازمان مستبد مجاهدین نداشت.

۲- درآستانه ی انتخابات داخلی عراق ، رهبری فرقه فعالتر شده و ضمن دخالت وسیع و بیشرمانه در امور داخلی کشور میزبان ، نمک خورد و نمکدان را بشکست و برای اولین بار اسامی جدا شده ها از این فرقه را انتشار بیرونی داد که مانع افشاگری های این نیروهای جدا شده درمورد

خرابکاری های سازمان درامور داخل و خارج کشور گردد. بعبارت دیگر این انتشار اسامی در حکم تهدیدی برای جدا شدگان و بستن دهن آنها و به طبع آن ، جلوگیری از ریزش داخلی مجدد نیرو و اعمال نفوذ راحت تر در نتایج انتخابات عراق بوده است. بخاطر داریم که درنشست های درونی سالهای قبل ، مسعود رجوی همواره بر این موضوع تاکید داشت که درصورت شکست خوردن ، ما کاری با جمهوری اسلامی نخواهیم داشت و تکلیف و وظیفه ی هر مجاهد و هوادار صادق درکشورهای اروپایی رسیدن به حساب این جدا شده ها است و بعد از کشتن این افراد ، خود را معرفی کنید و بدانید که زندان های اروپا در حکم هتل ۵ ستاره برای شماست. نوع پیام مریم رجوی ، آگاهی از این شکستی است که شوهر و رهبرش پیش بینی می کرد و این شکست پیشاپیش در انتخابات عراق ، او را مجبور به گرفتن این موضع کرده است. نتایج حاصله ازانتخابات عراق نشان داد که فرقه رجوی سرمایه گذاریهای زیادی بر روی پیروزی جناحی که بنظر آنها می توانستند حامی فرقه باشند ، کرده بود. این آرزو برآورده نشد و سازمان را در پاسخگویی در برابر این تحلیل های غلط دچار مضیقه و فشار بیشتری کرده است که مسلماً تاوان آن مسائلی مانند رشد عدم اعتقاد رو بتزاید اعضای دربند و ریزش دوباره نیرو خواهد بود. ۳- برای خرابکاری در مراسم سالگرد روز جهانی کارگر ، برنامه های وسیعی تدارک دیده شده بود که ابداً بار ننشست و این بار هم مانند ۳۵ سال گذشته ، سازمان ازاین مراسم هیچ سودی نبرد. افراد لیبرتی بوضوح دیدند که هیچ کار مورد رضایت رجوی درداخل انجام نشد و کمترین ثمره ی این شکست فرار و جدا شدن ۵ تن از اسرای لیبرتی بود. پیش بینی ثمره ی این ریزش نیروها بود که مریم رجوی پیشاپیش و بطور عجولانه و با کمک ۴۵ نفر از نمایندگان عراقی در حال اتمام ماموریت ، درخواست نمود که حصار کشی محکمتری را در اطراف لیبرتی انجام



دهند. مسلماً این حصار کشی برای تداوم اسارت این نیروها بوده و ابداً مشکلات امنیتی مورد ادعای خانم رجوی و شرکا را برآورد نمی کند.

۴- مریم رجوی در پیام اخیر خود و بمناسبت درگذشت جانگداز محمد بابایی فرافکنی کرده و گفت که این فرد به همراه ۱۵ نفر دیگر بدلیل نبودن پزشک متخصص و مرکز درمانی مربوطه، جان خود را ازدست دادند. حال آنکه ما می دانیم، اعزام آنها هم به بیمارستان های بغداد و هم مراکز درمانی اروپا همواره برای سازمان میسر بوده است. دلیل اینکه آنها را در بیمارستان های عراق بستری و مداوا نکردند، این بوده که از احتمال فرار آنها در واهمه بودند و به اروپا بدان جهت اعزام نشدند که بمیرند و بر میزان کشته سازی های سازمان افزوده گردد. من در اینجا با کمال صراحت اعلام می کنم که اعزام بیماران به اروپا کاری بسیار ساده برای سازمان است و حتی می توان از منابع حقوق بشری و سازمان صلیب سرخ جهانی، این بیماران را که تعداد آنها زیاد است و در صورت لزوم من می توانم نام آنها را اعلام کنم، برای نجات جان آنها اقدام کرد که ما عملاً می بینیم که نمی کنند و بعد از فوت کردن بیمار، مریم وارد میدان شده و اشک تمساح برای آنها می ریزد. من در اینکه قاتل واقعی اینها سران فرقه و از جمله مریم رجوی است، کوچکترین شک و تردیدی ندارم. یادم می آید که روزی مسعود رجوی با کمال وقاحت رو در روی ما گفت که زنده ماندن شما چندان نفعی برایم ندارد، چرا که ممکن است با جدا شدن به دشمن سازمان تبدیل شوید ولی با مردن به اعتبار سازمان اضافه می کنید. ما در اینجا می بینیم که مریم همان کاری را با شیادی تمام انجام می دهد که مسعود صراحتاً در نشست داخلی به ما می گفت. علاوه بر اینکه من خود شاهد بوده ام که حتی در زمان صدام، یک بیمار با سه اسکورت به بیمارستان های عراق اعزام می شد و بلافاصله بعد از انجام اقدامات پزشکی اولی و نصف و نیمه،

بیمار را به کمپ اشرف برمی گرداندند. یعنی در آن شرایط سخت- سخت برای فرار- هم اعتمادی به بیماران از نظر امکان فرار نداشتند و مسلم است که در شرایط فعلی هم جلوی اعزام آنها به بیمارستان های عراق را گرفته و حکومت عراق را متهم به عدم همکاری کرده وبا یک تیر دوشان راه هدف قراردهند. من از سال ۷۰ محمد بابایی را می شناختم. حتی مدتی هم یگان بودیم. ایشان مسئولیت ترابری قرارگاه، من مسئول صنفی قرارگاه، احمد رضا مسئول تاسیسات و محمد رضا رحیمی هم مسئول تسلیحات بود که بدلیل کاری، هر شب نشست نیم ساعته ای با مسئول خود داشتیم. سازمان از زاویه دار بودن محمد بابایی - که فرد آزادیخواهی بود- اطلاع داشت - بطوریکه مسئول مربوطه این موضوع را همواره به او و ما می گفت و تأکید داشت که شما با مریم (بعنوان سمبل فرقه گرایی) مشکل دارید و خودتان را با کار زیاد مشغول می کنید و بدلیل معلولیت های جسمی خاص خود طلبکار سازمان هستید و این موضوع نارضایتی تان را با کار زیاد مخفی می کنید و نیز از بیماری های متعدد او (قلبی، کمر، پا) که مدام دارو مصرف می کرد، آگاهی کافی داشت. پزشکان معالجش نظر داده بودند که سرمنشأ تمامی این بیماریهای بابایی بیماری سخت عصبی است. بنابراین بسادگی می توان نتیجه گرفت که سازمان با اطلاع کامل از وضعیت فکری و جسمی او، این قدر دست دست کرد تا او را نابود کند که متأسفانه موفق هم شد.

س- از روشنگری های خوبتان و صرف وقتی که برای این مصاحبه شد، سپاسگذاریم.

ج- من نیز بنوبه ی خود از زحمات شما در راه تابانیدن چراغ بر تاریکی های زندگی اسیران فرقه تشکر کرده و آمادگی خود را برای روشنگری های بیشتر در مورد فرقه ای که جوانی من و دوستان و هموطنانم را گرفت، مجدداً اعلام می دارم. مصاحبه کننده: سعید

ما از اعضای هیئت مربوطه درخواست کردیم تا دیداری با اعضای انجمن ما و با قربانیان این فرقه مخرب کنترل ذهن داشته باشند اما آنها دعوت ما را رد کردند.

اگر این نمایندگان ادعا می کنند که برای حقوق بشر ، آزادی ، و عدالت مبارزه می کنند ، و همچنین علناً از سازمان مجاهدین خلق حمایت می نمایند ، سیاست بی طرفانه ایجاب می کرد که به حرف قربانیان سازمان مجاهدین خلق هم گوش نمایند که از نقض حقوق بشر در درون سازمان مجاهدین خلق آسیب دیده اند.

هدف انجمن نجات برای این دیدار صرفاً تلاش برای یافتن راهی جهت نجات اعضای سازمان در عراق و همچنین وصل ارتباط آنان با خانواده هایشان در ایران بود.

جای تعجب دارد که این این افراد از یک سازمان تروریستی تحت نام دفاع از حقوق بشر حمایت می کنند ، ولی از گوش دادن به صحبت‌های قربانیان همان سازمان تروریستی امتناع می ورزند.

ارادتمند

انجمن نجات

رونوشت به :

رئیس مجلس سنای ایتالیا

رئیس هیئت پارلمانی دیدار از ایران



نامه سرگشاده انجمن نجات به خانم لورا بولدیرینی ، رئیس مجلس نمایندگان ایتالیا

هیئت پارلمانی در زمان حضور در تهران با ما دیدار کند .

انجمن نجات ، تهران ، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۳

خانم محترم

انجمن نجات یک سازمان غیردولتی است که از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق و خانواده های اعضای فعلی گرفتار در عراق در دستان مسعود رجوی تشکیل شده است.

همانطور که مطلع هستید یک هیئت ۱۰ نفره از پارلمان ایتالیا به ریاست آقای اتوره روساتو روز شنبه ۳ مه ۲۰۱۴ برای یک دیدار ۴ روزه به تهران آمد.

در میان نمایندگان هیئت مربوطه کسانی بودند که طومارهایی را برای سازمان مجاهدین خلق در جهت محکوم نمودن جمهوری اسلامی ایران و حمایت از مسعود و مریم رجوی به امضاء رسانده بودند.

خانم سلطانی : من هم به شما سلام می کنم و شخصاً از تلاشهای شما برای سر و سامان دادن به افرادی که می خواهند از این فرقه فاصله بگیرند و یا نجات کسانی که در فرقه هستند و راه برون رفتی جز اجرای دستورات تشکیلاتی و سازمانی ندارند سپاسگذارم .

همانگونه که از اسم انجمن شما مشخص است (انجمن نجات) شما قصد نجات آنها را دارید.

حسینی : با توجه به اخباری که از فعالتهای سران فرقه رجوی در آلبانی - تیرانا ، نسبت به جدا شده ها منعکس گشته است ، به نظر شما فرقه رجوی چه هدفی را دنبال می کند؟

خانم سلطانی : در پاسخ به این سؤال شما و با توجه به اینکه شرایط منطقه و اشتباهات استراتژیک و عقلانی و شیوه های من درآوردی و سکت گونه رهبری مجاهدین باعث نابودی آرمانی آنان شده و به باتلاق تشکیلات منجر شده است .

بطوریکه شما شاهد هستید که دیگر این فرقه نمی تواند حتی به شیوه های گذشته خود ، اذهان هواداران سابق خود را قانع کند .

اخباری که من از تشکیلات این سازمان در آلبانی دارم این است که سازمان افراد را خریده است و به همان شیوه های سابق و با توجه به مشکلات ذهنی که در برخورد با مسائل اجتماع وجود دارد سعی می کند که با این شیوه ها افراد را وابسته به خود نگهدارد و در عوض کماکان از آنها در راستای اهداف خود که حداقل آن سکوت در برابر ستمی که سالیان بر آنها رفته است ، استفاده نماید .

همچنین آنها را به فاصله گرفتن از کسانی همچون ما (جدا شده ها) که منتقد سازمان هستیم و دست به افشاگری زده ایم ، تشویق می کند .



گفتگویی با خانم بتول سلطانی در خصوص وضعیت جدا شده ها در آلبانی - تیرانا

انجمن نجات مرکز تهران ، ۲ اردیبهشت ۹۳

اخبار متعدد و متنوعی از فعالیت سران فرقه رجوی در آلبانی - تیرانا ، در سایت ها منعکس شده است که گویای از سرگیری راه و رسم سنتی و فرقه ای سران آن است .

فرقه رجوی با اینکه به عینه اضمحلال و فروپاشی خود را نظاره گر است ، برای در اختیار نگاه داشتن کسانی که برای همیشه عطای آنان را به لقاء شان فروخته اند ، در باتلاق خود ساخته تشکیلاتشان ، دست و پا می زند .

به هر صورت ، سعی کردیم با خانم بتول سلطانی که در زمینه افشای عملکردهای فرقه ای رجوی ، تلاش های بسیاری داشته است ، گفتگوی کوتاهی داشته باشیم و نظر ایشان را در این رابطه جویا شویم .

حسینی : خانم سلطانی ، با سلام و از اینکه قسمتی از وقت خودتان را در اختیار ما قرار می دهید ، بسیار سپاسگذارم .



فرقه رجوی با دادن مختصر آزادیهای به افراد ، دهان آنان را بسته است و در حال خرید زمان است.

از طرف دیگر هدف آنها فقط و فقط در برابر این اجبار انتقال به آلبانی که فرقه ناگزیر از آن بود ، این است که بر اساس پیام رهبر فرقه لاقبل یکی از آن " یک ، دو ، سه هزار اشرف " را محقق کنند و بالنسبه از نظر روانی و ذهنی افرادی آماده و تو دست داشته باشند تا در صورت لزوم بتوانند با هزار ترفند و توجیه آنان را در برابر هر یک از دستورات رهبر فرقه که در تشکیلات جاری می شود قربانی کنند.

کارهایی نظیر شرکت در تظاهرات و هواداری از رجوی یا هر مأموریت احتمالی در هر کجای دنیا که باشد ، سوریه یا اسرائیل و یا ایران و یا هر کجا که تشکیلات بخواهد .

در این صورت همچنان غل و زنجیرهای بسته بر ذهن و دست و پای افراد در ازای این رسیدگیهای مادی پابرجا خواهد ماند و همچنان سوء استفاده از این افراد ادامه خواهد یافت.

اما من در هر حال فروپاشی را در تقدیر تشکیلات در آلبانی می دانم و البته ممکن است کمی طول بکشد. اما سازمان دیگر نمی تواند مثل عراق جلوی جریان آزادی و آگاهی افراد را بگیرد.

حسینی: علیرغم تمام تلاشهای زیوانه سران فرقه رجوی ، آیا توانسته اند جلوی جدا شدن اعضا را بگیرند ؟

در حال حاضر وضعیت ۲۱۰ نفری که در آلبانی هستند به چه صورت است؟

خانم سلطانی: در حال حاضر سازمان بین افراد و دنیای خارج واسطه شده است حتی پول را هم خود سازمان به افراد می دهد و طرف حساب کمیساریا و مراجع قانونی نیز خود سازمان شده است.

دو مقر دارند و سعی کردند که افراد منتقد را جدا و در مقر دیگری نگهداری کنند و در عین حال روی افراد معتقد به تشکیلات کار کرده و آنها را در کنترل خود داشته باشند .

کنترل ها و محدودیتها هر روز بیشتر و بیشتر می شود مثلاً آخرین نمونه آن که هفته گذشته خبرش به ما رسید اینکه سازمان حتی ملاقات با افراد فامیل که همانجا هستند را نیز ممنوع کرده است و گفته است فقط بایستی فامیل درجه یک باشد تا تشکیلات اوکی ملاقات را بدهد .

اعضاء البته به قول سازمان با شل شدن حصارهای تشکیلاتی فهمیده اند که سالیان چه سوء استفاده ای از آنها شده است .

اما توان استقلال ندارند و این صحبت ها بیشتر در حد یک درد دل دوستانه بین خودشان است .

حسینی: در خبرهایی که داریم ، سران فرقه رجوی ، جدا شده ها را به ماندن در آلبانی و خروج از کیس پناهجویی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل تشویق می کند ، و به آنها وعده مساعدت می دهد .

به نظر شما کدام گزینه برای آنها بهتر است ، که مجدداً در دام فرقه رجوی نیافتند ؟

خانم سلطانی: بله سازمان هدفش این است که هیچ مانع دیگری دنبال منافع انسانی این افراد نباشد از نظر سازمان ، کمیساریای عالی پناهندگان



و حتی داشتن ارتباط با یک فامیل مانعی برای بکار گیری این افراد بعنوان فدائی رجوی است .

تشکیلات فرقه ای رجوی تمایل دارد تا براحتی بتواند هر کار خودشان دلشان خواست با این انسانها بکند.

ارزش انسانها یا اعضاء برای تشکیلات به اندازه ای است که آنها حاضر به فداکاری و کشته شدن برای رهبر باشند بنابر این منافع انسانی از طرف تشکیلات برای افراد متصور نیست .

برای همین سازمان می خواهد که این افراد از آن کیس خارج بشوند.

حتی من یادم هست رجوی موقع بررسی پرونده یک نفر ، وقتی که می خواستند فشار را بر او زیاد کنند و یا حتی زندانی کنند و سر به نیست کنند می گفت : که آیا این نفر عاملی در خارج دارد و مسئول تشکیلات باید جواب می داد که دارد یا ندارد و منظور از این عامل در خارج همان فامیلی بود که مثلاً زمانی پیگیر این شخص بود. و بشدت از این موضوع هراس داشت.

آنها دنبال افراد بی صاحبی بودند که برایشان قربانی بشوند برای همین هم از همان روز اول که فرد وارد مناسباتشان می شد تمامی رد و آدرسها را از او می گرفتند و ارتباطاتش با دنیای بیرون را قطع می کردند .

حسینی: با توجه به تجاربی که دارید ، چه رهنمود و پیامی برای جدا شده های آلبانی دارید؟

خانم سلطانی : این افراد باید بدانند که تمامیت آنها تا اندازه ای ارزش دارد که فدای اهداف رجوی بشوند و هیچگاه سازمان در پی منافع افراد نبوده است

برجسته ترین نمونه آن کسانی هستند که کیس پناهندگی در کشورهایی نظیر انگلیس داشته اند یا آلمان و حتی هنوز پاسپورتهايشان را نیز دارند ، ولی سازمان در یک اقدام خائنانه آنها را به آلبانی منتقل کرده است .

در حالیکه اگر آنها در همان کشور عراق آزاد بودند تا به سفارت آن کشور مثلاً آلمان یا انگلیس مراجعه کنند آنها آینده بسیار بهتری داشتند .

ولی الان در آلبانی قفل شده اند و این هدف خائنانه سازمان بوده است.

بنابراین پیام من برای آنها خروج سریع از زیر سلطه سازمان است و اینکه با نماینده های کمیساریا ارتباط مستقیم برقرار کنند و از آنها بخواهند که سازمان رابط بین آنها نباشد و فریب این وعده های دروغین تشکیلات را نخورند .

حسینی : با تشکر از زمانی که در اختیار ما قرار دادید .

برای شما و تمام آزادگانی که با تحمل رنج و مصائب دست از افشای ماهیت فرقه رجوی برنداشته اند ، آرزوی موفقیت و سربلندی داریم .

به امید روزی که تمام اسرای تشکیلات فرقه رجوی ، از چنبره و حصارهای آن خلاص شده و زندگی سالمی را در دنیای آزاد تجربه نمایند .

من نماینده ای از پرتقال، پائولو کازاکا، را دیدم. پائولو کازاکا سالها بود که برای این گروه " ایرانیان دموکرات در تبعید " کار می کرد و از من خواست که با تعدادی از نمایندگان آنها ملاقات کنم. ما صحبت های طولانی داشتیم آنها مدارک زیادی به من ارائه کردند و وضعیت ایران را توضیح دادند و توضیحاتی در رابطه با تاریخچه سازمان مجاهدین خلق، از این نقطه روابط ما آغاز شد ...



روابط خطرناک سیاستمدار اسپانیایی

آلجو ویدال کوادراس، نزدیک ترین دوست مجاهدین خلق (فرقه رجوی)

السا. اس. وجو، نشریه اسپانیایی دسترلا دیجیتال (ستاره دیجیتال)، دهم می ۲۰۱۴

رئیس (پرزیدنت) حزب وکس (صدا) اقرار می کند سیزده سال است در راه هدفی فعالیت می کند که بخشی از آن خارج کردن نام سازمان مجاهدین خلق از لیست تروریستی و بخش دیگر آن باز سازی چهره این گروه است. وی می گوید سیاستمداران اسپانیایی باید از این گروه حمایت کنند چرا که این گروه جزو دوستان سازمان سیا (اطلاعات مخفی آمریکا) است.

آلجو ویدال کوادراس مرد کلیدی رابطه سیاسی اسپانیا با سازمان مجاهدین خلق است. این عضو سابق حزب مردم و رئیس جدید حزب وکس اولین سیاستمدار اسپانیایی بوده که با این سازمان "دموکراتهای آپوزیسیون در تبعید" رابطه برقرار کرده است. خودش رابطه اش را اینطور توضیح می دهد: " سال ۲۰۰۰ بود و من تازه بعنوان نماینده در پارلمان اروپا انتخاب شده بودم. من می بایستی بزودی به بروکسل بروم و در آن زمان

از آن زمان تا کنون وی حمایت مطلق خود را از این جریان ابراز کرده است. وی از زمان تشکیل و آغاز به کار پارلمان اروپا یعنی سیزده سال پیش تا به حال با " شورای ملی مقاومت ایران " همکاری می کند. متخصصین امر معتقدند که این سازمان بازوی سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران است. هدف اولیه این همکاری خارج کردن نام این گروه از لیست تروریستی بوده، سازمانی که در سال ۱۹۹۷ در لیست گروههای تروریستی ایالات متحده آمریکا و متعقبات در سال ۲۰۰۲ در لیست اتحادیه اروپا قرار گرفته است و متهم است که چندین امریکایی را در سالهای ۱۹۷۰ به قتل رسانده و در سال ۱۹۹۲ به نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک حمله کرده، هدف بعدی به شناسایی رساندن " مشروعیت الترناتیو بودن " این گروه بوده که در چشم جامعه بین المللی بدست آورده شود. " فعالیت های شدید لابی گری انجام شده در طی بیست سال اخیر بنیان فعالیت های سازمان و این فرد سیاستمدار اسپانیایی بوده " که عضو گروه " دوستان ایران آزاد " هم هست.

گروهی که تشکیل داده اند شامل حدود هفتاد نماینده پارلمان اروپا می گردد که کار اصلی آن تبلیغ برای رساندن پیام این سازمان به مراجع بین المللی است.



وجود دارد که دولت امریکا را بر آن داشت تا این تصمیم را بگیرد.

اولاً این که شایع است که سازمان مجاهدین خلق در سال ۲۰۰۲ برنامه اتمی ایران را کشف کرد که باعث شد تا دولت امریکا بتواند علنی به طرف "جنگ" با حکومت ایران حرکت کند. ثانیاً زمانی که امریکا عراق را اشغال کرد و پس از آن که امریکایی ها مجاهدین خلق را خلع سلاح کردند، امریکا بدون مقدمه "موقعیت تحت حفاظت خود" را به این گروه داد. بنابر نوشته های رسمی امریکا، مجاهدین خلق بصورت "داوطلبانه" خلع سلاح شدند ولی بنابر نا نوشته ها و منابع غیر رسمی موجود، سازمان سیا و موساد مجاهدین خلق را برای استفاده های ابزاری خودشان آموزش می دهند.

این مسئله تا جایی پیش می رود که در سال ۲۰۱۲ ایان میزاحی رئیس سابق سرویهای مخفی اسرائیل دست داشتن مجاهدین خلق در "جنگهای سری" علیه ایران را علنی فاش می کند.

"جنگهای سری" ای که تا همان زمان به کشته شدن چهار دانشمند اتمی ایران انجامیده ، و ثالثاً این که سیاستمداران امریکایی سالهای سال از مجاهدین خلق بعنوان یک ابزار فشار علیه حکومت ایران استفاده کرده و می کنند. متخصصینی که با آنها مشورت کرده ایم می گویند: " آنها فارسی حرف می زنند و با منابعی در داخل حکومت رابطه بر قرار می کنند. بنابراین آنها می توانند برای اهداف امریکا قابل استفاده باشند."

البته این متخصصین معتقدند که این حمایتها بدون پشتوانه هم نیستند. سابقه این مطلب هم به سالها قبل بر می گردد. سالها قبل نیویورک تایمز افشاء کرد که مجاهدین خلق با رشوه دادن به سیاستمداران حمایت آنها را می خرد.

اولین هدف این ها بدست آمده است. شورای اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ گروه را از لیست تروریستی خود خارج کرد. خود ویدال کوادراس البته بصورتی آرام می گوید که: " ولی البته این خارج شدن صرفاً یک بحث قضایی و دادگاهی بود". وی به حکمی از دادگاه اولیه لوکزامبورک اشاره می کند که در سال ۲۰۰۸ مدعی شد که " در حال حاضر هیچ مدرکی که این گروه در حال حاضر خطری برای ما محسوب بشود ارائه نشده است". مجاهدین خلق بعد از این پیروزی در اتحادیه اروپا، جنگ صلیبی خود را در واشنگتن شروع کردند. کوادراس می گوید "من در این پروسه بسیار نزدیک بودم و با آن زندگی کردم. ما مذاکرات و جلسات طولانی بسیاری با وکلا برای پیش بردن این هدف در امریکا داشتیم. ما به وکلا نشان دادیم که این هدف را چگونه در اتحادیه اروپا پیش برده ایم". نتیجه این که در سال ۲۰۱۲ وزارت خارجه امریکا هم تصمیم گرفت که دیگر اینها را تروریست نداند.

براستی چه انگیزه ای باعث شد که امریکا اینها را از لیست سیاه خود خارج کنند؟

محققین اکادمیک می گویند دادگاه و مسائل قانونی نمی توانند تنها دلیل خروج اینها از لیست سیاه باشند. قبلاً هیلاری کلینتون مشخصاً گفته بود که نه وی و نه وزارتخانه زیر دستش نمی توانند گذشته را "نادیده بگیرند" یا "به فراموشی سپارند". این شامل مواردی می گردد همچون "دست داشتن مجاهدین خلق در قتل امریکایی ها در ایران در سالهای ۱۹۷۰ و یا حملات آنها در خاک امریکا در سال ۱۹۹۲"، نظر دیگر متخصصینی که ما با آنها مشورت کرده ایم هم بر این است که دلایل مختلف دیگری هم



عظیم با پول تعدادی ایرانی مهاجر تامین بشود. من کمک و فعالیت برخی از قدرت ها در حمایت و کمک به آنها را رد نمی کنم". امریکا، اسرائیل و عربستان سعودی برخی از قدرت هایی هستند که احتمالاً بصورت مخفیانه از این گروه پشتیبانی مالی می کنند. خانم دوران البته می گوید که وی برایش فرقی نمی کند و ادامه می دهد که: "من افراد را در اعتصاب غذا دیده ام. من عکس کشته شدگان را دیده ام و به سخنان مادران گوش داده ام و اگر شما نتوانید ثابت کنید که این یک کلاهبرداری بزرگ است، همه اینها برای من واقعی است".

قتل ۴۰ هزار ایرانی در دوران جنگ ایران و عراق به مجاهدین خلق نسبت داده می شود و این ترورهایشان ترورهایی مانند ترور پرزیدنت رجایی و نخست وزیر باهنر و یا قتل گسترده اکراد را نیز شامل می گردد. مجاهدین خلق همین امروز هم بصورت فعال در حمایت از مخالفین سوریه دست دارند. برخی از گزارشات از جمله گزارشاتی از کمیساریای عالی پناهندگی بوضوح اعلام می کنند که این گروه حقوق بشر در داخل خودش را هم رعایت نمی کند. البته باز ویدال کوادراس هیچ بهایی به این گزارشات نمی دهد و همه آنها را به سادگی بعنوان "تبلیغات ایرانیان" رد می کند. این حرکت کوادراس البته با پیام مریم رجوی رهبر این گروه همخوانی دارد. پیامی که وی در حضورش در پارلمانهایی که بتواند به آنها راه بیابد مرتباً تکرار می شود. مریم رجوی معمولاً دو بار در سال در اروپا ظاهر می شود. این شامل حضور وی در اسپانیا نیز می شود. وی در دسامبر ۲۰۱۲ به مادرید آمد و در این حضورش توانست با شهردار آنا توتلا هم ملاقاتی داشته باشد. جالب است که وی (آنا توتلا) همسر یکی از سیاستمدارانی است که مجاهدین خلق در قبال حمایت های علنی اش به وی دستمزد پرداخت کرده اند.

بعد ها صحبت از دستمزد های علنی پانزده هزار تا سی هزار دلاری شد. و حتی فرماندار سابق پنسیوانیا، ادوارد رندل با تحقیقات خزانه داری روبرو شد چرا که بیش از ۱۵۰۰۰۰ دلار از این گروه گرفته بود در حالی که گروه هنوز در لیست تروریستی امریکا بود. در اتحادیه اروپا هم قضیه جز این نبوده و نیست. نشریه ما افشاء کرده است که تا کنون دو پرزیدنت سابق اسپانیایی برای جلسات سالانه مجاهدین خلق در ماه ژوئن به پاریس رفته و در قبال این حضورشان دستمزد دریافت کرده اند. آلخو ویدال کوادراس پرزیدنت کنونی حزب وکس اسپانیا ولی با عجله سعی می کند که توضیح بدهد و می گوید: "ولی سیاستمداران دیگری که از آنها حمایت می کنند پولی دریافت نمی کنند". و ادامه می دهد: "در این جهان هنوز دولت هایی هستند که حقوق بشر را زیر پا می گذارند. مانند کوبا، کره شمالی و ایران. من معتقدم که وظیفه هر دموکراتی است تا برای تغییر ایران به یک دموکراسی فعالیت کند".

مخارج هنگفت مجاهدین خلق از کجا تامین می شود؟

متخصصین هنوز نتوانسته اند این سوال را که به واقع این مخارج هنگفت از کجا تامین می شود را کاملاً رد یابی کنند. مخارجی که شبکه ای عظیم از ارتباطات، فعالیت ها و حمایت های علنی و مخفی را اداره می کند. البته ویدال کوادراس نظرش این است که این مخارج صرفاً توسط ایرانیان مخالف تامین می گردد. و می گوید: "اینها ایرانیانی هستند که برخی از آنها بسیار ثروتمند هستند". ولی سیاستمداران دیگری که با آنها مشورت کرده نظر دیگری دارند. کاری دوران از حزب پی پی بالیرس بزرگترین حامی مجاهدین خلق در اسپانیا است و خودش می گوید: "من آنقدر هم احمق نیستم که فکر کنم این زیر ساخت

مربوطه دعوت شدم و طی دو روز تمام فعالیت داشتم .

حسینی : فعالیت شما به چه صورت بود ؟
آقای پور احمد : عرض کنم خدمت شما در غرفه پایگاه اطلاع رسانی مجاهدین مجموعه ای از آثار و نوشتار و خاطرات جادشدگان از فرقه رجوی موجود بود که مدعوین با خرید و مطالعه آن بر آن بودند که بیش از پیش به ماهیت و سوابق تروریستی فرقه رجوی پی ببرند و به اشراف برسند ولیکن وقتی متوجه حضور بنده بعنوان یکی از جادشدگان از فرقه بدنام رجوی می شدند مشتاقانه با طرح ابهامات و سوالات مختلف و متنوع می خواستند که از تجارب بیش از دو دهه حضورم در مناسبات مافیایی رجوی را در اختیارشان بگذارم که البته بنده نیز با کمال میل و با حوصله تمام انجام وظیفه کردم و پای صحبتشان نشستم ، سوالات و ابهاماتشان را به دقت گوش دادم و بطور مبسوط پاسخگو شدم طوری که بعضاً از من ایمیل و شماره موبایل خواستند که در ادامه بتوانند با حوصله بیشتر و دقیقتر ابهامات و سوالاتشان را پاسخ بگیرند.

حسینی : لطفاً می شود بفرمایید عمده مخاطبین شما از چه طیفی بودند و تیترو سوالاتشان چه بود؟
آقای پور احمد : البته همچنانکه فوقاً اشاره کردم طیف های مختلفی از مردم با گرایشات فکری متنوع جهت بازدید به غرفه ما مراجعه کرده بودند که سنین مختلف را شامل می شد و لیکن نسل جوان و دانشجو باحضور چشمگیر و فعال خود درخشش بیشتری داشتند و اگر شفاف تر عرض کنم باید بگویم که مخاطبین من از طیف دانشجو و استاد دانشگاه ، روحانیون و از دانشجویان حوزه علمیه ، نویسندگان و محقق و ناشر ، از فرهنگیان آگاه ، دکتر و مهندس با تحصیلات و مدارج عالیه ، بازاری و مشاغل آزاد و کارمندان دولت و شرکتهای خصوصی و ان جی اوها و زنان خانه دار و همچنین



گفتگو با آقای پور احمد ، پیرامون حضورشان در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

انجمن نجات مرکز تهران ، یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۳

در جریان برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب تهران ، در غرفه پایگاه اطلاع رسانی مجاهدین آقای پور احمد ، یکی دیگر از دوستانی است که به مدت ۲ روز به عنوان شاهد عینی و کارشناس مسایل فرقه تروریستی رجوی ، پاسخگوی بازدیدکنندگان از غرفه بودند . گفتگویی با ایشان در رابطه با بازخوردها و اتفاقات نمایشگاه داشتیم که ذیلاً آن را به نظر شما می رسانیم .

حسینی : باسلام خدمت شما و با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. لطفاً بفرمایید شما درچه قسمتی از نمایشگاه فعالیت داشتید؟

آقای پور احمد : خواهش می کنم . من هم خدمت شما و مخاطبان محترم سایت نجات سلام و عرض ادب دارم . همچنانکه درجریان هستید سالانه نمایشگاه بزرگ بین المللی کتاب درتهران برگزار می شود که مورد بازدید میلیونها نفر از طیف های مختلف مردم قرار می گیرد . امسال نیز در بیست و هفتمین نمایشگاه فوق الذکر بنده از جانب پایگاه اطلاع رسانی مجاهدین درغرفه



افرادی بودند که سابقاً در دهه شصت از هواداران فرقه رجوی موسوم به سازمان مجاهدین بودند که توانستند ابهامات و سوالات خودشان را پاسخ بگیرند و عمده‌تاً با انعکاسی که از خود می‌دادند درحیرت بودند که چگونه شخص رجوی ابتدا به ساکن از بدو پیروزی انقلاب با ادعای دروغین و مردم‌فریبی آزادی خواهی و برتر بودن به نسبت سایرین، می‌خواست برمسند حکومت بنشیند و چون به آرزویش نرسید بیمار و عقده‌ای شد و بسا مرتکب جنایت و خیانت شد. طوریکه امروز بخاطر اینکه پاسخگوی اعمال خرابکارانه و تروریستی‌اش نباشد در سوراخ موش پنهان شده است.

اگر بخواهم خیلی خلاصه و محوری عمده سوالات مخاطبینم را دسته‌بندی بکنم باید بگویم که از من می‌پرسیدند:

- شخص شما چگونه و با چه مکانیزمی توانستید از یک تشکیلات بسته و کنترل شده و مخوف جدا شوید و سران تشکیلات رجوی چه برخوردی با شما و سایر جادش‌دگان داشتند؟

- شما با وجودیکه بالغ بر بیست سال به هر حال خواسته یا ناخواسته در شمار اعضای و فرماندهان رجوی بودید و در عملیات مختلف از جمله مرصاد شرکت داشتید، متعاقب بازگشت به وطن تهدیدی از جانب مسئولین امنیتی کشور احساس نکردید؟ آیا زندان نرفتید و شکنجه نشدید؟

- الان که علیه رجوی و مناسبات فرقه‌ای وی بعنوان کارشناس روشنگری می‌کنید و فعال هستید و فعالیت شما طبعاً خوشایند رجوی نخواهد بود از سوی رجویها تهدید به مرگ نشدید؟

- داستان انقلاب ایدئولوژیک و ازدواج و طلاق اجباری چه بود و چگونه شما بعنوان یک عضو پذیرفتید که در مناسبات باشید و ببینید که مسعود رجوی عیاشانه بخواهد همسر نزدیکترین دوستش مهدی ابریشم‌چی را برباید و به عقد خودش دریاورد؟

- اصلاً چرا در فرقه رجوی که به قول خودت

خانواده کانون فساد تلقی می‌شد و شما با خانواده خود هیچگونه ارتباطی نداشتید؟ در عصر تکنولوژی برتر و ارتباطات فراگیر تلفن نداشتید، ماهواره نداشتید و هیچ رسانه‌ای بجز رسانه از فیلتر عبور داده شده و کنترل شده خودشان را نداشتید؟

- داستان عملیات مرصاد چه بود که گویی به تفریح و پیک‌نیک می‌آمدید و با سه هزار آدم از قصرشیرین راه افتادید که تهران را مثلاً تصرف کنید؟ مگر صدام با تمام امکانات و برخورداری از امریکا و سایر کشورها در دهه شصت به بعد توانسته بود شهری از ایران را بگیرد و در تصرف خودش داشته باشد که رجوی وطن فروش چنین توهمی در سر داشت؟

- الان رجوی کجاست و چرا مخفی شده و مردانه در میدان حضور ندارد؟ اصلاً وی زنده است؟

- نقش تشکیلات رجوی در فتنه ۱۳۸۸ چقدر بود و آیا مهندسین برنامه اتمی کشورمان را همین شخص رجوی به شهادت رسانده است؟

- از پیشینه سازمان مجاهدین برایمان بگویید و اینکه چگونه سران وقت سازمان توسط ساواک اعدام شدند ولی رجوی که به مرگ محکوم شده بود رهایی یافت و بطور مشکوکی زنده ماند؟

- الان اعضای باقیمانده در عراق کجا هستند و چرا نمی‌توانند مثل شما از فرقه جدا شوند و فرار کنند؟

- چرا در چند نوبت محل لیبرتی توسط عشایر عراقی مورد حمله قرار گرفت و چه جریاناتی از این ناحیه سود می‌برند؟ چرا رجوی با وجودیکه هم پولش را دارد و هم شرایطش را که حمایت امریکا در صدر آن است نمی‌خواهد اعضای لیبرتی را به کشورهای اروپایی و امن بفرستد؟ اصلاً چرا درب لیبرتی را باز نمی‌گذارد تا اعضاء خود تصمیم بگیرند و آینده‌شان را آنچنانکه خود می‌خواهند رقم بزنند؟

سوالاتی را که ذکر کردم هرچند سوالات اساسی و پایه‌ای شهروندان عزیزم بودند که حضور ذهن



چونان عزیزانمان که به دست آنان شهید شدند تماماً قربانیان واحد رجوی و دستگاه ترور و وحشت وی هستند و این تنها رجوی است که بایستی پاسخگوی اعمال تروریستی اش باشد و ما کوتاه نخواهیم آمد و بخشی در کار نیست.

حسینی: رهنمود شما به هموطنان عزیزمان برای اینکه در چاله های تبلیغاتی فرقه ای رجوی نیفتند و فریب شعارهای آنان را نخورند چیست؟

آقای پور احمد: والله مردم ما خصوصاً نسل جوان جستجوگر ما، آگاه تر از این هستند که با وجود تاریخ گهربار وطنمان با خادمینی که بالای مملکت مان هستند بخواهند برغم آشکار شدن ماهیت فرقه ها خصوصاً فرقه رجوی فریب آنان را بخورند و به بیراهه کشانده شوند ولیکن شخصاً احساس می کنم که رجوی فقط در عرصه اینترنت و فضای مجازی که با آرم و بی آرم و با نام و بی نام حضور حداقلی داشته و تلاش وافر دارد که در پوش های تبلیغی و صنفی با نسل جوان ارتباط برقرار کرده و آنان را طعمه خودشان بکند که در این زمینه ابتدا به اولیا و والدین نسل جوان و بعد به اولیا و مدرسین دانشگاهها توصیه می کنم که در این زمینه بخصوص هوشیار بوده جوانان را تحت پوشش خود داشته باشند.

حسینی: با تشکر از شما و با آرزوی سلامتی و موفقیت برای شما و خانواده محترمان.

امیدواریم افشاگریها و روشنگریهای شما مورد استفاده هموطنانمان بخصوص قشر جوانمان قرار گرفته و مسیری را که به اشتباه ما طی کردیم مجدداً توسط کسی طی نشود.

داشتم و مطرح کردم ولیکن در طول حضورم در نمایشگاه همچنان آماج سوالات مخاطبانم بودم و برایم خیلی جذاب بود که به یقین رسیدم این نسل با تجاربی که ما جادشدگان در خدمت شان گذاشتیم بطور مطلق فریب فرقه تبهکار رجوی را نخواهند خورد و به انحراف کشانده نخواهند شد که از این حیث خیلی شادمانم که توانستم خدمت کوچکی به شهروندان عزیزم داشته باشم.

حسینی: انعکاس بازدیدکنندگان از غرفه ای که شما فعالیت داشتید و روشنگری می کردید چه بود؟

آقای پور احمد: اول اینکه توانستم یک رابطه صمیمی با مخاطبانم برقرار کنم و اینکه صادقانه می خواهم تجاربم را در خدمت این عزیزان قرار بدهم. عمده مخاطبان بنده را بخاطر روشنگری علیه یک فرقه تبهکار تحسین و تقدیر می کردند و شماری نیز ضمن شنیدن حرفهایم می گفتند آخر رجوی و تشکیلاتش در جامعه ما مطرح نیستند و متعلق به سه دهه قبل بودند با کارنامه ای سیاه از تروریسم و خیانت به وطن و مردم خویش و اینکه چرا باید با ایجاد نمایشگاه بخواهیم یادشان را که مترادف خیانت و جنایت هست، زنده کنیم!

درضمن بودند شماری دیگر از ناشران و نویسندگان و خصوصاً نسل جوان دانشجو که برای پایان کار ترم های دانشجویی شان نیازمند اطلاعات حول کارکرد فرقه های تبهکار در سالهای پیشین جامعه مان بودند و طلب می کردند که بیشتر و دقیق تر و مستدل تر روشنگری داشته باشم.

متأسفانه در جریان نمایشگاه با شماری از خانواده های شهدا که عزیزانشان را در جریان حمله مشترک صدام و رجوی به ایران خصوصاً در عملیات مرصاد از دست داده بودند مواجه شدم و وقتی با چهره شان مواجه می شدم طبعاً احساس شرم می کردم و در مقابل شان احساس خضوع داشتم، برغم اینکه خود با بلند نظری بی مانند اذعان می داشتند که جادشدگان از فرقه رجوی

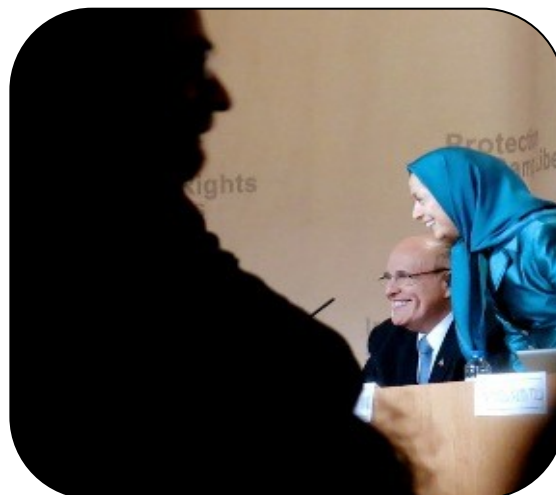
در این جوابیه که روز شنبه انتشار یافت، آمده است: روزنامه‌نگاران و مراکز تحقیقاتی جهان درباره فرقه‌گرایی حاکم بر گروه تروریستی مجاهدین و رفتار رهبران آن به مانند اجبار اعضای آن به جدا شدن از فرزندانشان برای تحقق اهداف این سازمان هشدار داده‌اند.

این جوابیه می‌افزاید: رفتار وحشیانه این گروه امری مسلم بوده و از جمله وزارت خارجه آمریکا که در سال ۱۹۹۷ آن را گروهی تروریستی اعلام کرد، تصریح کرده بود که این گروه، یک فرقه سرکوبگر مورد تنفر بیشتر مردم ایران و عراق است.

در جوابیه نمایندگی ایران در سازمان ملل به فعالیت تبلیغاتی و هزینه‌های گزاف پرداخت شده از سوی سران گروه تروریستی مجاهدین برای تغییر چهره آن در میان سیاستمداران در واشنگتن اشاره و تصریح شده است که در نتیجه این اقدام‌ها این گروه نام خود را از لیست سیاه تروریستی وزارت خارجه آمریکا پاک کرد.

جوابیه به نقش سرکوبگرانه مجاهدین در عراق دوران «صدام حسین» رئیس‌جمهور معدوم آن کشور اشاره و به شهردار اسبق نیویورک یادآوری کرده است که این گروه نقش عمده‌ای در سرکوب مردم عراق و کمک به دیکتاتور سابق این کشور داشته است و برای همین بسیاری از مردم عراق از آن نفرت دارند.

«رادولف جولیانی»، شهردار اسبق نیویورک که روابط نزدیکی با لابی صهیونیستی در آمریکا دارد، اخیراً در مقاله‌ای در تارنمای فاکس نیوز از گروه تروریستی مجاهدین حمایت کرده و سیاست‌های دولت «دکتر روحانی» را در این زمینه به باد انتقاد گرفته بود.



جوابیه اعتراضی نمایندگی ایران در سازمان ملل به حمایت امریکایی از تروریسم مجاهدین

باشگاه خبرنگاران، دوشنبه ۲۲ اردیبهشت

مردم ایران و عراق از این گروه نفرت دارند.

نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد با انتشار جوابیه‌ای در تارنمای شبکه خبری فاکس نیوز از پشتیبانی آشکار «رادولف جولیانی» شهردار اسبق نیویورک از گروه تروریستی مجاهدین ابراز شگفتی و به وی یادآوری کرد که مردم ایران و عراق از سوابق خشونت آمیز و رفتار فرقه‌گرایانه این گروه نفرت دارند.

به گزارش مجاهدین به نقل از باشگاه خبرنگاران، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد با انتشار جوابیه‌ای در تارنمای شبکه خبری فاکس نیوز از پشتیبانی آشکار «رادولف جولیانی» شهردار اسبق نیویورک از گروه تروریستی مجاهدین ابراز شگفتی و به وی یادآوری کرد که مردم ایران و عراق از سوابق خشونت‌آمیز و رفتار فرقه‌گرایانه این گروه نفرت دارند.

آقای شبانی: با سلام خدمت شما ، و تمام دوستان و خانواده بزرگ انجمن نجات به خصوص هم استانی های عزیزم ، استان مازندران . خدمت شما عرض کنم ، بنده به غرفه پایگاه اطلاع رسانی مجاهدین دعوت شده بودم ، که آنچه را که طی سالیان از حضورم در تشکیلات فرقه ای رجوی ، به عنوان تجربه با خود حمل می کنم ، را در اختیار هم وطنانم و بخصوص جوانان و دانشجویان قرار دهم .

حسینی: فعالیت شما به چه صورت بود ؟
 آقای شبانی: در خلال برگزاری نمایشگاه ، بسیاری از دوستانی که چه اطلاعاتی نسبت به وضعیت گذشته و فعلی مجاهدین داشتند و یا فقط اسمی از آنها در رسانه شنیده بودند و یا آنانی که به طرقي از آنها متضرر شده بودند و یا دوستانی که خود نیز چند صبحی فریب آنها را خورده و تشکیلات آنها را تجربه کرده بودند و چه برخی از دانشجویانی که در صدد نوشتن پایان نامه های خود بودند و به دنبال اطلاعات موثق از تشکیلات رجوی بودند ، جزء بازدیدکنندگان غرفه ما بودند . صحبت های من نیز با توجه به اینکه ، به عنوان شاهدی حاضر و در مقابل آنها بودم و سئوالشان را پاسخ می دادم ، برایشان جذابیت خوبی داشت .

حسینی: من نیز با تعریفی که شما می کنید ، مجذوب ارتباطاتی که ایجاد شده است ، شدم .
 لطفا کمی از بازخوردهای بازدیدکنندگان برایمان بگویید؟

آقای شبانی: با کمال میل

- دانشجویی می گفت من چند بار برنامه تلویزیونی آنها را دیده ام و آنها طوری تبلیغات می کنند که گویا بهترین مناسبات را پیاده سازی کرده اند .

ولی وقتی صحبت های شما را شنیدیم که رو در رو با شما صحبت می کنم ، احساس می کنم تمام



حضور آقای هادی شبانی در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

انجمن نجات مرکز تهران ، دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳

نمایشگاه بین المللی کتاب تهران ، فعالیت فرهنگی بارزی است که این روزها در مصلی تهران دایر می باشد . زمان برگزاری ۱۰ الی ۲۰ اردیبهشت است.

بسیاری از ناشرین و پایگاه های اطلاع رسانی داخلی و بین المللی ضمن برپایی غرفه های خاص خود ، جلوه شکوهمندی از تعالی فرهنگی کشور را در معرض نمایش قرار داده اند .
 پایگاه اطلاع رسانی مجاهدین نیز با برپایی غرفه ای در نمایشگاه شرکت کرده است .

آقای هادی شبانی که یکی از جدا شده ها و قربانیان تشکیلات فرقه ای رجوی است ، به عنوان کارشناس مناسبات فرقه ای رجوی چند روزی میهمان این غرفه بودند .

فرستی پیش آمد تا با این دوست گرامی گفتگوی کوتاهی داشته باشم و گزارشی از حضور ایشان در نمایشگاه کتاب را به سمع و نظر شما برسانم .

حسینی: آقای شبانی ، با سلام خدمت شما ، و با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار می دهید . لطفا بفرمایید ، شما در چه قسمتی از نمایشگاه فعالیت داشتید؟



تبلیغات آنها پوچ و تهی می گردد. و ممنون از شما که اطلاعات خوبی در اختیار ما قرار می دهید.

- دوستی می گفت: من آنها را با همان شناختی که اوایل انقلاب از آنها داشتم، می شناختم، الان که با شما صحبت کردم و واقعیات را از زبان شما می شنوم، به ماهیت فرقه ای آنان بیش از پیش پی بردم.

- خانمی می گفت: من آنها را از آن موقع که ۵ الی ۶ ساله بودم یادم است. درگیری های خیابانی ای که به واسطه حضور آنها در خانه های تیمی بود و من با همان سن کم که داشتم در محله ای که زندگی می کردم، شاهد آن بودم، با اینکه از زبان بسیاری از بزرگانمان ماهیت تروریستی آنها را شنیده بودم ولی تا امروز که از زبان شما، که خود روزی در این تشکیلات بوده و قربانی مطامع رجوی شده اید، می شنوم، نسبت به ماهیت آنها به اشراف نرسیده بودم. از اینکه از وقت و زندگی خود مایه گذاشته و ما را به اشراف می رسانید بسیار سپاسگزارم.

- آقای می گفت: بعد از شنیدن حرف های شما و اینکه آنان چطور با تورهای فریب تبلیغاتی به دنبال فریب جوانان هستند.

همین امروز که به منزل بروم، پسر را که سر و کارش با اینترنت و... است توجیه می کنم و خودم هم مواظب او خواهم بود.

- یکی از جوانانی که برای بازدید از غرفه ما آمده بود، می گفت: سئوالی که برایم پیش آمده بود، این بود که آنان در محاصره نیروهای پلیس عراقی هستند، و اجازه و امکان جذب نیرو برایشان تقریباً به صفر رسیده است. یعنی مطلقاً از رده تحولات کنار گذاشته شده اند.

ولی اکنون که با شما صحبت کردم متوجه شدم آنان با استفاده از اینترنت و پوشش های به ظاهر موجه، به دنبال رسوخ در اذهان جوانان و سوء استفاده از آنان خواهند بود. از اینکه چنین

تجربه ای را در اختیار من قرار می دهید، متشکرم.

و بسیاری از این نوع بازخوردها، که به شدت من را به سمت آگاهی رساندن و افشای ماهیت فرقه ای رجوی، بیش از پیش رهنمون می کند.

حسینی: رهنمود شما به هموطنان عزیزمان برای اینکه در چاله های تبلیغاتی فرقه ای رجوی نیافتند و فریب شعارهای آنان را نخورند چیست؟

آقای شبانی: خدمت دوستان عزیز باید بگویم که، آن زمان که ما فریب شعارهای رنگین و توخالی رجوی را خوردیم، امکان دسترسی به اطلاعات و تجارب گذشتگان برایمان بسیار کم بود.

در حال حاضر ما شاهد فراوانی اطلاعات هستیم. هر چیزی را که بخواهیم، در کمترین زمان در پهنای باند اینترنت می توانیم بیابیم.

من فقط و فقط به همه می گویم، قبل از اینکه تحت تأثیر حرف و شعاری قرار بگیرید، با چشمان باز و کنکاشگر خود تحقیق کنید، پیرسید، جمع بندی کنید. فکر می کنم اگر ما هم امکان این کار را داشتیم، هیچ وقت در دام رجوی نمی افتادیم.

آرزویم این است که جامعه ای داشته باشیم که چنین فرقه هایی امکان حیات و فعالیت نداشته باشند و همه در کنار خانواده هایشان زندگی آرامی داشته باشند.

حسینی: با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید و با آرزوی بهترین ها برای شما و خانواده محترمتان.

با امید به روزی که فرقه هایی چون فرقه رجوی از بدنه جامعه مان برای همیشه رخت بر بندد.

به ویژه فرقه تروریستی مجاهدین و عبرت آموزی از آن عنوان کرد و گفت: پس از سرنگونی صدام و ایجاد فضایی بهتر جهت تعامل با خارج از پادگان اشرف، خبر عفو رهبری برای اعضای که مرتکب ترور، قتل و جنایت نشده اند به سازمان رسید و زمینه ای فراهم شد تا حدود ۸۰۰ نفر از اعضای فرقه مجاهدین از این تشکیلات فرار کرده و جدا شوند.

علی مرادی با اشاره به اخذ مجوز و تشکیل دفاتری موسوم به انجمن نجات در مراکز استان ها با هدف کمک به خانواده های قربانیان و افراد جدا شده از مجاهدین و نیز تلاش برای بازگشت بقیه اعضا و افشاگری چهره کریه مجاهدین گفت: مجاهدین نیروی پیاده نظام صدام بودند که در جنگ تحمیلی علیه ایران به عراق کمک های زیادی کردند.

علی مرادی ضمن بیان مراحل اخراج خفت بار مجاهدین از پادگان اشرف و متلاشی شدن این پادگان، علیرغم شعارهای فریبنده آنان مبنی بر غیر قابل نفوذ بودن آن، آخرین فعالیت ها و وضعیت فعلی این فرقه تروریستی را تشریح کرد و ادعان داشت: از جاسوسی و مزدوری برای صدام تا مزدوری برای آمریکا، اسرائیل و عوامل استکبار و هر جایی که نقطه چالشی نظام جمهوری اسلامی ایران با غربی ها بود، مجاهدین در آن زمینه نوکری غربی ها را می کردند.

وی با اشاره به موضوع هسته ای و تحرکات تبلیغات مذبوحانه مجاهدین در این راستا علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی گفت: چند روز قبل از هر مذاکره ای، با برگزاری کنفرانس های خبری و تبلیغاتی سعی در برهم زدن میز مذاکرات هسته ای ایران را داشتند و با بیان مطالب دروغی همچون پیدا کردن یک سایت هسته ای، موضوع پارچین، پاک کردن آثار سلاح های شیمیایی توسط ایران و... خوراک تبلیغاتی و رسانه ای برای غربی ها فراهم می کردند و در قبال این خوش خدمتی پول، امکانات و امتیازاتی از آنان دریافت می کردند.



استقبال پرشور دانشگاهیان از همایش دگردیسی در فرقه مجاهدین خلق

انجمن نجات مرکز سمنان، دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

در این همایش که با استقبال پرشور دانشگاهیان، اساتید و کارکنان دانشگاه های شهرستان، مسئولین، روحانیت، خانواده های شهدا و ایثارگران، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی و پایگاه های بسیج در تالار شقایق های شاهرود برگزار شد، تاریخچه پیدایش مجاهدین، خیانت، جاسوسی و مناسبات درون سازمانی و عملکرد و ماهیت تروریستی و همکاری این فرقه با صدام در ۸ سال دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفت.

در دومین روز این همایش که با همکاری معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شاهرود، هیات رایه البصیره اساتید شهرستان شاهرود و انجمن نجات استان سمنان از ساعت ۱۰ صبح امروز دوشنبه هشتم اردیبهشت ویژه مسوولان، اساتید و کارکنان دانشگاه های شهرستان برگزار گردید، عضو سابق شورای مرکزی فرقه مجاهدین با اشاره مختصری به زندگی نامه و نحوه جذب خود در این فرقه، هدف از برگزاری این همایش را بیان خطرات، آسیب ها و صدمات فرقه های انحرافی



عضو سابق شورای مرکزی فرقه مجاهدین در ادامه با اشاره به شباهت خاص ترنند مهدی ابریشم چی از سازمان مجاهدین با نتانیاهو رئیس جمهور رژیم جعلی اسرائیل در برگزاری کنفرانس خبری و مخالفت با توافق جامعه جهانی با موضوع هسته ای ایران، این شباهت خاص را ناشی از همدستی و هماهنگی مجاهدین با رژیم صهیونیستی دانست و ابراز داشت: البته در حال حاضر با ناامیدی بسیار اذعان می کنند که جمهوری اسلامی در آستانه توافق هسته ای است و به همین دلیل به شاخه جدید حقوق بشر پریده اند.

وی درباره ضرورت برگزاری این گونه همایش ها گفت: با توجه به این که سرکردگان فرقه مجاهدین شخص مسعود رجوی و مهدی ابریشم چی بر مسأله تهاجم صد درصدی به فضای مجازی تأکید کرده اند تا این که بتوانند به خیال خودشان حداقل ۵۰ درصد آن را به کف خیابان ها بکشانند.

به دلیل نداشتن وجهه مردمی و فضای حقیقی سعی می کنند با استفاده از جنگ نرم بدون آرم، پرچم و نماد سازمان مجاهدین در فیس بوک صفحه ایجاد کنند و در ابتدا از طریق درج اخبار عادی و مورد قبول عموم مردم و به تدریج از طریق آشنایی بیشتر با روایات و علایق مخاطب با وی ارتباط گرفته و به تبادل اخبار، فیلم، عکس و .. می پردازند و بعد که فرد متوجه شد، با تهدید مجبور به ادامه همکاری شده و عملاً به نیروی مجاهدین تبدیل می شود.

مرادی با توصیه به هوشیاری دانشگاہیان در فضای مجازی که از این بستر ضربه نخورند، تأکید کرد: مجاهدین برای رسیدن به اهداف شوم خود با اعتقاد به این که هدف وسیله را توجیه می کند دست به هر کاری می زنند و در فضای مجازی و شبکه اجتماعی فیس بوک با پسوندهای مختلفی همچون پسوند «ایرانی» جوانان ما را به دام می اندازند.

در ادامه علی اکرامی عضو سابق شورای روابط خارجی فرقه مجاهدین با توجه به تخصص خود در گروه مجاهدین به موضوع روابط خارجی و مسائل سیاسی مجاهدین پرداخت و گفت: با توجه به این که دولت عراق از مقبولیت خوبی در سطح جامعه جهانی برخوردار نبود از سازمان جهت ایجاد فضایی برای عراق استفاده می کرد تا بتواند قطعه نامه ای علیه ایران صادر کند.

وی اقدام اخیر پارلمان اروپا در جهت صدور قطعه نامه نقض حقوق بشر در ایران را از جمله تلاش های فرقه مجاهدین در این راستا عنوان کرد و افزود: فرقه ای که روزی با ادعا و تبلیغ آزادی و دموکراسی و اسلام بدون طبقه توحیدی، امثال من را جذب کرد، وقتی درون سازمان قرار می گیرید، می فهمید که تمامی این ادعاها و شعارها فریبی بیش نیست.

ایرج صالحی عضو دیگر شورای مرکزی مجاهدین طی سال های ۶۴ تا ۸۳ و عضو قسمت نظامی و اطلاعات این گروهک با اشاره به مفهوم دگردیسی و تغییر ماهیت و محتوای این فرقه گفت: اگرچه سازمان مجاهدین از ابتدا التقاطی از اسلام و مارکسیسم بود ولی در عین حال به تروریسم کور رو آوردن هم قطعاً با شعارهای فریبنده ابتدایی این سازمان منافات اساسی داشت.

در پایان این مراسم علی مرادی، علی اکرامی و ایرج صالحی به پرسش های شرکت کنندگان پاسخ لازم را ارائه کردند.

شایان ذکر است اولین برنامه این همایش روز گذشته از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۹:۳۰ ویژه دانشجویان برگزار شد و امروز بعداز ظهر نیز از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۹:۳۰ برای عموم شهروندان برگزار می شود.

۲- برجسته کردن هتل مهاجر و تهمت های بی اساس و دروغ پردازی های شیطانی تا حدی که موجب تمسخر افراد داخل تشکیلات شده است . که بابا این همه انرژی گذاری برای ۴ نفر آدم قطعاً ما فراموش شده ای بیش نخواهیم بود . و افراد شک کردند که موضوع چیست .

۳- علت پاچه گیری جدا شده ها توسط رجوی و سران پلیدش فقط و فقط مصرف داخلی دارد و با تهمت و افترا به ما جدا شده ها می خواهد که افراد داخل تشکیلات از اسم جدا شده ها متنفر باشند . همان کاری که در رابطه با خانواده ها می کرد و ما را از خانواده متنفر کرده بود. ولی عملاً ما بیشتر از خود رجوی متنفر شدیم .

۴- وقتی جدا شده ای را به زیر انواع تهمت ها می برد . با هزار فریب و نیرنگ می خواهد به نوعی او را وابسته به خودش بکند. و نمونه اش را داشتیم که در آلبانی پیشنهاد ماشین شخصی به افراد داده اند .

۵- اگر در این چند سال به خبر های فرقه کثیف رجوی نگاه کنیم تمام سمت و سویی این است که یک طوری به نیروهای سرخورده اش انگیزه بدهد . ولی ما که می دانیم در لیبرتی چه خبره.. کسی به حرفهای فرقه محل سگ هم نمی زاره ، دو ماهه دهان ها و چشم ها به سمت یونانی بازه که آنها را به یک کشور خارجی منتقل کند . و سران فرقه از طرفی پیام خودسوزی جمعی مریم قجر را می خوانند و از طرف دیگر دلداری می دهند که بعد از انتخابات عراق ، راه خارجه باز می شود.

۶- با صدور اطلاعیه هایی علیه ما جدا شده ها ، رجوی می خواهد افراد لیبرتی را به کشتن بدهد. و وانمود کند ، مقصر ما جدا شده ها هستیم . تا تقصیر اصلی که خود رجوی و مریم قجر است را



علی خاتمی ، هتل مهاجر بغداد : زوزه های مرگ فرقه رجوی علیه جدا شدگان (هدف رجوی از گرفتن پاچه ما)

انجمن نجات ، مرکز تهران ، ۱۸ اردیبهشت ۹۳

مطلبی به قلم علی خاتمی - جدانشده از فرقه رجوی - بغداد

زوزه های مرگ فرقه رجوی علیه ما جدا شدگان چیزی نیست جز تبلیغاتی که مصرف داخلی دارد و هدفش این است که چند صباحی بیشتر جرم و جنایت و خیانت کند.

ما جدا شده ها معتقد هستیم که رجوی و فرقه جنایت کارش بدون هدف پاچه ما را نمی گیرند . چند هدف را دنبال می کند .

۱- ابتدا گرد و خاک می کند که ما در انتخابات عراق پیروز شدیم و آن لیستی که ما می خواستیم برنده شده و این را برای افراد با مکر و حيله القاء می کند که تسویه جدا شده ها به زودی اعمال خواهد شد .

رجوی هنوز خواب صدام را می بیند ، فکر می کند زمان صدام است که افراد را بترساند !



همین جا از تمامی سازمانهای حقوق بشری دوست و حامی اسیران و سازمانهای بین المللی خواهانیم که به اسیران در بند فرقه رجوی در لیبرتی یاری رسانند.

بدر ببرند . علت آن هم این است که به بهانه ما جدا شده ها می تواند محدودیت ها را بیشتر کند و چوب لای چرخ یونامی و کمیساریا بگذارد تا روند انتقال را به تاخیر بیندازد و نگرهبانی ها را چند برابر کند .

گروهک منافقین (فرقه رجوی) همکاری و عضویت خسروی را تأیید کرد

خبرگزاری مهر، ۱۱ خرداد ۹۳

به گزارش خبرگزاری مهر، گروهک منافقین به عضویت غلامرضا خسروی که صبح امروز به دار مجازات آویخته شد، در سازمان مجاهدین اذعان کرد. حسابهای کاربری منافقین با انتشار گسترده تصاویر قدیمی از خسروی، نسبت به اعدام عضو این شبکه واکنش نشان داده اند. مریم قجر نیز در توییتهایی که منتشر کرده است، خسروی را یک "قهرمان مجاهد" خوانده که مرگ وی باعث سوگواری تمام اعضای گروهک منافقین شده است.

درحالی که منافقین سعی می کنند با گره زدن داستان خسروی به بند ۳۵۰ اوپن، ضدانقلاب فراری را نیز با خود همراه کنند، اما توثیت دیگر مریم رجوی که در واقع به مثابه گاف دیگری تلقی می شود، به قدیمی بودن داستان حکم اعدام خسروی اشاره کرده است. وی در این توثیت، با انتشار تصویری قدیمی و مربوط به عضویت خسروی در سازمان منافقین، به موضوع قدیمی بودن حکم اعدام غلامرضا خسروی اذعان کرده است.

در نتیجه رجوی در لجن پراکنی هر چقدر یاهو گویی بر علیه ما جدا شده ها بکند بیانگر ضعف در جلوگیری از آگاهی افراد و ریزش نیروهای باقی مانده اش را نشان می دهد که مارک های سالیان را در نشست های مختلف به ما می زد از قبیل ندامت / مزدور/ بریده/ طعمه/ اپورتونیست/ زندگی طلب/ خیانت و... گوشمان پر است از این مزخرفاتی که فقط شایسته خود مسعود و مریم رجوی می باشد.

باید به رجوی بگویم برای رسیدن به آرزوهایمان که سالیان ما را در تشکیلات کثیف خودت به بند کشیده بودی و از خانواده ها دور نگه داشتی، چه افتخاری بهتر از این که از تو و فرقه جنایتکار تبری بجویم و توبه کنیم. ولی واقعیت این است که کسی تا بحال از ما نخواستہ است چنین کاری بکنیم. ما همه انسانهای آزادی هستیم که پس از ۲۰ تا ۲۵ سال تصمیم گرفتیم از مناسبات فرقه گرایانه و ضد انسانی فرقه رجوی خارج شویم. این حق ما است که انتخاب کنیم که کدام کشور برویم و یا به وطن عزیزمان برگردیم. سران جنایتکار فرقه رجوی که توسط مردم ایران طرد شده اند و سر و کارشان با خانواده های داغ دار و عدالت جو است. انشاالله به سزای اعمال ننگینتان برسید.

ما انتخاب خودمان را کرده ایم که ازدواج کنیم به آرزوهایی که شما بر باد دادید برسیم و آنها را برآورده کنیم. چشم مسعود و مریم و سرانشان کور.



فرقه رجوی و خط کار آینده

بنیاد خانواده سحر - یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۳

دقیقاً در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، سازمان مجاهدین خلق اولین ارتباط خود با فیسنگو، کاردار سفارت شوروی سابق در تهران، را برقرار نمود.

این ارتباط به صورت فعالتر در اروپا هم ادامه یافت و نماینده سازمان در این رابطه متقاضی دریافت سلاح و تجهیزات نظامی و جاسوسی از شوروی سابق در قبال دادن اطلاعات ذی قیمت از مراکز حساس نظام گردید.

همچنین این واقعیت قابل تعمق است که مسعود رجوی قبل از عزیمت علنی به پاریس در مرداد سال ۱۳۶۰، یک سفر دیگر به صورت مخفیانه در اوایل سال ۱۳۵۹ به فرانسه داشته و با مقامات غربی در خصوص براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی وارد مذاکره شده بود.

در این میان گفته می شود که فرانسه برای اولین بار ارتباط سازمان با صدام حسین را برقرار نموده است. اسناد بدست آمده از مخابرات و استخبارات رژیم بعث عراق بعد از سرنگونی صدام حسین نیز بیانگر این واقعیت است که ارتباط سازمان مجاهدین خلق با عراق به قبل از آغاز جنگ در شهریور سال ۱۳۵۹ بر می گردد.

همه این واقعیت ها بیانگر این است که مسعود رجوی و سازمان مجاهدین خلق از ابتدا نه تنها به اعتراف خود برای سرنگونی نظام و کسب قدرت در ایران برنامه ریزی می کرده اند، بلکه در این راستا چشم امید به حمایت از خارج داشته و امروز نیز همچنان به شدت به دنبال جایگزینی برای صدام حسین البته در غرب می گردند که اسرائیل ظاهراً گزینه قابل ملاحظه ای به نظر می رسد.

همسوئی آشکار و عملی فرقه رجوی و اسرائیل در همه زمینه های سیاسی به هیچ عنوان قابل انکار نیست.

تجربه نشان داده که رجوی برای کسب قدرت در ایران هرگز روی مردم ایران حساب باز نکرده و نمی کند و جلب حمایت خارجی را از همان ابتدا در

در این مقاله قصد داریم با در نظر گرفتن جمیع جهات، و با توجه به جنبه های مثبت و منفی، وضعیت کنونی سازمان مجاهدین خلق را مورد ارزیابی قرار دهیم و نهایتاً می خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا سازمان همچنان بر ماندن در عراق اصرار می ورزد یا به انتقال به اروپا رضایت می دهد؟

هر یک از گزینه های پیش روی سازمان چه منافع و چه زیان هائی برای آینده این سازمان در برداشته و رجوی نهایتاً چه سیاست و استراتژی را پیش خواهد گرفت؟

رجوی بعد از تخلیه اشرف اعلام کرده بود که برای سازمانش "مکان مهم نیست بلکه ایدئولوژی که مجاهدین خلق حامل آن هستند مهم است". زمانی که می خواست سلاح هایش را به نیروهای آمریکائی تحویل داده و تسلیم شود نیز ابتدا با این منطق شروع کرد که "تانک مهم نیست بلکه راننده تانک مهم است".

آیا با این حساب او به خروج از عراق تن خواهد داد؟ اساساً چرا رجوی تا به امروز بر ماندن در عراق مصر بود و چه منافعی را دنبال می کرد؟

بهرحال سؤال اصلی این است که با توجه به شرایطی که سازمان در سطح بین المللی دارد و وضعیتی که در خصوص نظام جمهوری اسلامی با آن روبروست، چه خط کاری را برای آینده خود انتخاب خواهد کرد؟

آیا به هر قیمت شده در عراق می ماند یا اینکه ترجیح می دهد به اروپا نقل مکان نماید؟ هزینه هر یک از دو حالت به چه میزان خواهد بود و چه عواقبی را در بر خواهد داشت؟

مقدمتاً باید قدری به عقب برگردیم. سه روز بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی ایران، یعنی



دستور خود کار قرار داده است، گرچه البته جهت جذب تک نفرات به شیوه های روانی و فرقه ای اقداماتی انجام می دهد.

اساس کار سازمان مجاهدین خلق بر جاسوسی برای بیگانگان و جلب نظر و حمایت و کمک های آنان برای به قدرت رسیدن است. در نشست های موسوم به حوض در عراق مسعود رجوی اقرار کرد که برای سرنگون کردن حکومت ایران به حمایت یک ابرقدرت نیازمند دارد.

رفتن مسعود رجوی به بغداد و سرمایه گذاری بر روی جنگ ایران و عراق در شرایطی که غرب به صورت تمام عیار پشتیبان صدام حسین بود نیز در راستای همین سیاست صورت گرفت.

تشکیل ارتش آزادیبخش ملی و وارد شدن در جنگ، البته بر علیه مرزبانان ایرانی و به سود دشمن متجاوز، و همچنین اقدامات تروریستی در درون خاک عراق علیه شهرهای ایران تماماً بر اساس استراتژی اولیه رجوی یعنی "سرنگونی نظام با کمک خارجی" انجام پذیرفت.

سقوط صدام حسین، که به اعتراف مسئولین سازمان زمانی محبوب غرب بود، توسط ارتش آمریکا اوضاع دراماتیکی را برای رجوی و سازمانش در پی داشت. بعد از اشغال عراق شرایط به گونه ای کاملاً استراتژیک برای سازمان مجاهدین خلق تغییر کرد و رجوی تنها حامی دولتی خود را از دست داد و نیاز داشت تا جای خالی او را به هر قیمت شده پر نماید. اگر چه رجوی هم به خوبی می دانست که حمایت صدام حسین از وی امکان سرنگونی نظام را فراهم نمی کند.

رجوی در ابتدا به این امید بود که حاکمیت جدیدی که در عراق بوجود می آید همچنان در تضاد با جمهوری اسلامی بوده و به وجود رجوی و فرقه اش در عراق نیازمند باشد. به همین دلیل شروع به دخالت در امور داخلی عراق نموده و تلاش می کرد تا افرادی که نظر سازمان را بهتر تأمین می نمایند صاحب قدرت شوند. رجوی رابطه

خود با بقایای صدام حسین در اردن را حفظ نمود و در این خصوص از حمایت اسرائیل و جنگ طلبان آمریکائی هم برخوردار شد. این تلاش مذبوحانه البته با شکست کامل روبرو شد و تمامی وعده های رجوی مبنی بر سقوط مالکی و اسد و غیره پوچ از آب درآمد و راه به جایی نبرد.

در حال حاضر بیش از یک دهه از سرنگونی صدام حسین می گذرد. اینکه در عراق افرادی به حاکمیت برسند که جنگ دیگری با ایران آغاز کرده و شرایط زمان صدام حسین را برای سازمان مجاهدین خلق بوجود بیاورند، یا اینکه عراق اساساً یک دیکتاتور دیگر پیدا نماید، کاملاً دور از انتظار است و شخص رجوی این واقعیت را بهتر از هر کس دیگری می داند. اما یک واقعیت دیگر هم وجود دارد.

پادگان اشرف در عراق که محل تجمع نیروهای سازمان مجاهدین خلق بود به عنوان ظرف ایدئولوژی و همچنین ظرف استراتژی این فرقه شناخته می شد. رجوی در این پادگان هم می توانست ارتباط نیروهای خود را با دنیای خارج قطع نموده و آنان را به صورت سیستماتیک مغزشوئی نماید (ظرف ایدئولوژی)، و هم می توانست در مجاورت مرز ایران به اموری از قبیل جاسوسی و ترور و خرابکاری به نفع حامیانش دست بزند (ظرف استراتژی).

تلاش رجوی تا امروز بر این بوده است که اولاً اردوگاه لیبرتی را به صورت پادگان اشرف حفظ نماید و ثانیاً در صورت امکان به اشرف برگردد. دلیل آنهم روشن است چون اگر ظرف را از دست بدهد قطعاً محتوا را هم از دست خواهد داد.

اگر رجوی تن به خروج از عراق بدهد، حتی اگر بتواند محل ایزوله ای در اروپا یا هر کجای دیگر بدست آورد که ظرف ایدئولوژی خود را احیا نماید، هرگز قادر نخواهد بود استراتژی ارتش آزادیبخش ملی خود را در آن پی بگیرد و لذا باید به شیوه ای غیر از روش نظامی برای کسب قدرت در ایران



به همین دلیل برای رجوی مطلوب اینست که به یکی از کشورهای همسایه نقل مکان کند تا بتواند آنچه که سایر گروه های اپوزیسیون نمی توانند انجام دهند را برای طرف های معامله اش به انجام برساند. اما آیا چنین مکانی در مجاورت مرزها می تواند به هر شکل وجود داشته باشد؟

آنچه که قطعاً برخلاف میل رجوی اتفاق خواهد افتاد اینست که بالاخره بخش قابل ملاحظه ای از این افراد به اروپا رفته و جمعیت جادشدگان در اروپا را بیشتر از تعداد فعلی خواهند نمود و این همان کابوسی است که برای رجوی محقق خواهد شد چرا که هم اکنون نیز جادشدگان سازمان در داخل و خارج از کشور از اعضای فعلی آن بیشترند.

رجوی همیشه گفته است که هر کس از فرقه وی جدا شود بلافاصله مزدور وزارت اطلاعات ایران خواهد شد، این حرف درست است به این معنی که فرد بعد از اطلاع نسبت به ماهیت فرقه ای سازمان بعد از خروج آن، و آگاهی نسبت به آنچه بر سرش آمده، بی درنگ به ضدیت با سازمان و خصوصاً شخص مسعود رجوی خواهد افتاد و رجوی به همین دلیل ساده نمی خواهد پای افرادی که اروپا، جایی که امکان فعالیت و افشاگری برای اینگونه افراد فراهم است، برسد.

بنابراین نتیجه می گیریم که مسعود رجوی برای حفظ ظرف ایدئولوژی و ظرف استراتژی و لذا تمامیت فرقه خود، و حتی برای انجام کارهای سیاسی و تبلیغی در غرب، مجبور است تا به هر قیمتی که شده نیروهایش را در عراق نگاه دارد و راه چاره دیگری ندارد و اگر روزی به خارج شدن افرادی از عراق رضایت دهد معنایی جز قبول همه جانبه شکست و سرکشیدن جام زهر نخواهد داشت.

بیندیشد. اما رجوی خوب می داند که تنها کارائیش در انجام اقدامات جاسوسی و ترور است و بدون آن به هیچ دردی نمی خورد و اگر قرار بر صرفاً کار سیاسی باشد افرادی به مراتب مقبول تر در غرب وجود دارند که نوبت به رجوی نمی رسد. حداقل آنان به خیانت همکاری با صدام حسین علیه عالی ترین مصالح ملت خود آلوده نشده اند. تا زمانی که ظرف اشرف (یا جایگزین فعلی آن لیبرتی) وجود دارد هرچه نیرو بیشتر باشد بهتر است.

اما اگر بخواهد این ظرف از دست برود و محتوای آن بیرون بریزد نیروهای جمع شده در داخل آن نه تنها دیگر هیچ نوع کارائی ندارند بلکه موجب زحمت هم خواهند بود و در این حالت هرچه نیروی کادر قدیمی کمتر باشد بهتر است.

به همین دلیل این امکان که رجوی بخواهد از دست افراد فعلی حاضر در لیبرتی قبل از ترک آن خلاص شود دور از انتظار نیست.

رجوی در شرایطی که مجبور باشد تحت فشار آمریکا ظرف لیبرتی را هم از دست بدهد قطعاً ترجیح خواهد داد که نیروهای داخل آن هم خنثی شوند.

این کار به دو صورت می تواند انجام شود. اول اینکه همه آنها را بکشد (خودکشی دسته جمعی فرقه ای) یا به کشتن بدهد (تکرار فاجعه اشرف).

و دوم اینکه از رفتن آنها به اروپا به صورت فردی جلوگیری کرده و آنان را به ایران بفرستد تا در اروپا موی دماغش نشوند.

خاصیت اصلی اشرف در کشور عراق این بود که در مجاورت مرزهای ایران قرار داشت. هر جای دیگر به غیر از مرزهای ایران قطعاً چنین خاصیتی را نخواهد داشت و به درد استراتژی رجوی نمی خورد.



محمد اقبال لمپن صادراتی رجوی از اشرف تا پاریس

قربانعلی حسین نژاد ، دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۳

از توصیف “کره خر”! برای فرزندانش در اشرف تا دادن لقب “حیوان لیبرتی”! به خواهرش در پاریس من تا کنون نخواستہ بودم آنچه را که از محمد اقبال همکار و هم اتاق بیست و پنج سال من در بخشهای سیاسی و تبلیغات و روابط خارجی و انتشارات سازمان در فرانسه و عراق می دانم و دیده ام بنویسم زیرا بیشتر ملاحظه خواهرش عاطفه اقبال را می کردم که شاید ناراحت شود ولی با خواندن این مقاله وقیحانه و رذیلانه اش علیه خواهرانش بویژه علیه خواهر کوچکترش عاطفه اقبال پایه گذار و مسئول فعال کمپین برای انتقال ساکنان لیبرتی به کشورهای ثالث ، تحت عنوان بس مسخره و چندیش آور “حیوان لیبرتی”!! که در سایت “ایران افشاگر” وابسته به سازمان مجاهدین منتشر شده و حتماً قبل از خواندن این مقاله من آن را بخوانید :

تصمیم گرفتم گوشه هایی از خصلتها و رفتارهای خودپرستانه و زندگی خواهانه و لذت جویانه این لمپن دریده را بویژه در اوج محرومیت همه مان در عراق و اشرف از هر گونه ارتباط با بیرون و زندگی عادی بازگو کنم.

اولاً که باید به این وقیح دریده و ملیجک دربار رجوی بگویم تو که این تعداد از جملات انتقادی و به حق خانم عاطفه اقبال را در مقاله ات نقل کرده ای چرا نتوانستی و جرأت نکردی حتی به یکی از آنها هم به صورت منطقی اگر داشته باشی پاسخ بدهی و به جای آن بلافاصله شروع به فحاشی و لجن پراکنی علیه او خصوصاً با دادن لقب مسخره و مضحک و لمپنی “حیوان لیبرتی”!! و “شکنجه گر افراد لیبرتی”!! به خواهرت درست مانند خود رجویها و سران قومشان و درباریان

دیگرشان کرده ای؟! در حالیکه دقیقاً این صفت و ویژگی خودت می باشد که حیوانی را از لیبرتی بیرون آورده و برای دریدن افراد خانواده اش به فرانسه آورده اند!!

مگر خودت جلوی روی من و ترک زبانان دیگر در اشرف همچون استاد مکتب لمپنی ات مهدی ابریشمچی که به بهانه اینکه خودش ترک است بدترین توهینها را به آذربایجانیها و ترک زبانان می کرد همیشه دو فرزند خودت یعنی احسان و طاهر را در اشرف به ترکی قوروم قودوخ (کره خر) صدایشان نمی کردی؟

زیرا می دانستی که آنها ترکی نمی دانند تا جوابت را بگویند که بابا جان اگر ما کره خر باشیم پس شما هم.... تشریف دارید؟!!

هر قدر هم من به تو اعتراض می کردم که این کلمه را در حق این دو جوان به کار نبر خوب نیست ولی گوش نمی کردی و باز تا آخرین روزی که با تو در لیبرتی بودم وقتی صحبت از این دو فرزندت بود آن کلمه را برایشان به جای اسمشان به کار می بردی.

این همان احترام و عاطفه ای است که حضرت والا در همین مقاله ات از آن در رابطه با فرزندت طاهر و تماس تلفنی او دم از آن می زنی!!

اگر تو اهل عاطفه خانوادگی هستی چرا این عاطفه و محبت را در حق خواهرانت نداری؟!! و آنها را اینگونه به باد بدترین و رذیلاته ترین فحاشی ها و دادن لقبهای «ماماچه پلیدک» و «حیوان» و «مزدور» و «شکنجه گر»!! و... می گیری؟

دهها سال است که همه افراد لیبرتی از تماس با خانواده و پدر و مادر یا افراد دیگر خانواده شان محروم هستند و از جمله دختر مرا که در لیبرتی است نمی گذارند یک بار نه تنها دیدار بلکه حتی یک تماس تلفنی با خواهرش در تهران که در



عدم رسیدگی به حال و احوالش در عراق و اشرف و لیبرتی می کند.

واقعاً که وقاحت هم حدی دارد. در سراسر اشرف و عراق همه می دانند که به جز او هیچ بیمار و فرد مسنی آنهمه رسیدگی انحصاری با اتاق خواب اختصاصی و بهترین امکانات و خوراکیهای اختصاصی و دکتر و درمان ویژه از عراق و خارجه و حتی ماشین سواری اختصاصی نداشت (یعنی مانند خود رجوی و دو سه نفر از درباریان) و من که نزدیکترین و دارای تنگاتنگ ترین کار با محمد اقبال بودم و محل کارش جلوی من در یک اتاق بود می دیدم که همیشه میوه های مورد نیاز بیماریش را برایش می خریدند و می آوردند با انواع داروهای سفارشی از خارجه و چنانکه گفتم تنها فرد سازمان به جز خود رجوی و رحمان بود که در آسایشگاه عمومی نمی خوابید بلکه بنگال و اتاق خواب اختصاصی داشت.

غذای صبحانه و نهار و شامش را هم اغلب اوقات از سالن غذای خوری برایش می بردند به اتاق خواب اختصاصی اش و یا به محل کارش می دادند بعد هم ظرفش را می بردند می شستند.

محل کار و خوابش هم به قدری کثیف و شلوغ بود که انتقاد همه را در آورده بود هر چه انتقاد می کردیم که وضعیت اتاق را مرتب کن گوش نمی کرد و معروف بود که اتاق محمد اقبال بازار سید اسماعیل است!!

آخر سر از سال ۸۸ به بعد هم خدا بیامرز شهید جواد نقاشان را که در موشک باران لیبرتی در همان اتاق محمد اقبال بعد از انتقال عافیت جویانه محمد به آلبانی به شهادت رسید به عنوان خدمتکار و منشی دفتر او برای رسیدگی به اتاق کار و اداره امور صنفی و خوراکی او و رسیدگی و سرویس ماشین سواریش تعیین کردند که دست آخر هم چنانکه نوشتم حضرت آقا محمد اقبال را با سلام و صلوات در نتیجه فعالیت همین خواهرانش در

عمرشان همدیگر را ندیده اند بگیرد حالا چه شده که گذاشته اند فرزندت با تو صحبت کند و آن هم فقط بعد از یک سال با این همه آه و ناله و فغان که یک سال است صدای فرزندم را نشنیده بودم!!!

البته اینجا دیگر اسم فرزندش را به کار می برد و دیگر از آن لقب همیشگی اش که به او می داد آنهم داخل تشکیلات مجاهدین چون مقاله بیرونی است خبری نیست!

کسی که به فرزندانش داخل تشکیلات سازمان آنگونه توهین می کرد معلوم است که به خواهرش که بیرون رفته و علیه رهبری سازمان انتقاد می کند این چنین القاب رذیلانه و وقیحانه می دهد...

خصلت لمپنی همین است.

حضرت قطب الدین محمد اقبال (در سازمان معروف بود که او همیشه خودش را قطب می داند و می خواهد همه جلوش تعظیم کنند) اگر انتقادهای بسیار منطقی و مؤدبانه خانم عاطفه اقبال به رهبری سازمان مجاهدین شکنجه کردن تو و فرزندانت و افراد لیبرتی و دریدن آنها همچون حیوان!! می باشد پس بفرما نوشته های تو با این کلمات و توصیفات رکیک و زشت علیه خواهرانت شکنجه آنها به شمار نمی رود؟

آیا تو شکنجه گر هستی یا خواهرانت؟ کجا خواهرانت در نشستهای جانبی روابط و تبلیغات در اشرف و بغداد و بدیع و حتی نشستهای عمومی پیش مسعود و مریم رجوی آن لجن پراکنی ها و فحاشیها را که تو به خاطر خودشیرینی و خوش رقصی برای رجوی علیه دیگران به کار می بردی کرده اند؟

تو شکنجه گر نشستهای رجوی ساخته بودی یا خواهرانت که یک روز هم در آن نشستها نبودند؟! حالا فهمیدی شکنجه و شکنجه گر یعنی چه؟ محمد اقبال در این مقاله اش صحبت از مریضی و



چه تبعیضی است که به جز او کسی به ماهواره ها آن هم حتی در تبلیغات به صورت بی کنترل و تنهایی دسترسی ندارد.

بهانه اش برای خوابیدن هر قدر دلش می خواهد و بیدار شدن هر وقت دلش می خواهد این بود که مریض است در حالیکه مواقع آژیر قرمز زدن و بمباران قرارگاهها موقع جنگ از همه زودتر و سریعتر از رختخوابش می پرید و به سنگر می رفت!! که موجب شوخی و تمسخر افراد شده بود.

محمد اقبال با آن همه فاکت جیم!!! ناشی از تماشای فیلمهای آنچنانی در ماهواره ها یک بار هم در نشست غسل به آنها اشاره نمی کرد و کسی هم جرأت نداشت بگوید این محمد اقبال که همه ماهواره ها را می گیرد چرا در نشست غسل تنها فاکتش حمام است و لا غیر زیرا همیشه در نشست غسل به صورت چندی آوری و تکراری مسخره ای که حتی صدای رحمان یعنی عباس داوری مسئول نشستهای غسل ما را هم در آورد زیرا هر هفته می گفت در حمام می خواستم به ... دست بزنم!!

رحمان هم می گفت آخر تو هر هفته می خواهی چه بگویی؟ این هم شد فاکت که می نویسی؟ خوب معلوم است همه انسانها و هر کسی در حمام همه جای بدنش را می شوید دست می زند این کجاش فاکت جیم است!! چرا اصلیه را نمی گویی؟!

حضرت والا آقا محمد اقبال چون از اعضای اولیه شورا بود همیشه خودش را تافته جدا بافته می دانست و از همه توقع داشت که به او احترام ویژه بگذارند و او را متفاوت با دیگران بدانند و همیشه هم از افراد قسمت ما که با هم به نشستهای عمومی رجوی می رفتیم در سالن اجتماعات جدا می شد و می رفت در ردیف اول و جلوی مسعود رجوی در کنار مسئولین درجه یک و اعضای شورای رهبری می نشست و کوچکترین

فرانسه و به یمن کمپین آنها که این قدر با ناشکری و نمک شناسی دشمنشان می دهد به آلبانی و از آنجا هم به فرانسه منتقل کردند ولی بیچاره جواد نقاشان در همان اتاق محمد اقبال برای جمع و جور کردن ما ترک او ماند و همانجا با موشک قدر دشمن قربانی سیاستهای نسل بر باد ده رجوی و خدمتکاری آقای محمد اقبال شد.

بله این آقا محمد ما هر وقت شب هم دلش می خواست می خوابید و هر وقت صبح هم دلش می خواست معمولاً ساعت ده و گاهی یازده صبح بیدار می شد و به محل کارش می آمد و هیچوقت هم در صبحگاه و برنامه های کارگری و جمعی کاری شرکت نمی کرد و از هر گونه کار یدی و پست و نگهبانی و بی خوابی کشیدن که برای اکثریت افراد در قرارگاههای سازمان در عراق اجباری بود و اکثراً مشکل کمبود خواب داشتند حضرت ایشان معاف اندر معاف بود.

تنها فرد در رده ماها بود که به اینترنت تنهایی و به ماهواره ها بدون کنترل دسترسی داشت زیرا به علت مجیزگوییها و خوشقصی های چندی آورش برای رجوی به او اطمینان کامل داشتند. همیشه در اتاقش رسیور داشت و همه ماهواره ها حتی ماهواره های سکسی و پورنو را هم می گرفت و به هیچ ضابطه ای و مقرراتی هم پایبند نبود و کسی هم جرأت نداشت کوچکترین تذکری به او بدهد از جمله ساعت خاموشی و بیدار باش را تنها کسی بود که رسماً مجاز بود مراعات نکند!!

تا ساعت دو و سه بعد از نیمه شب مثلاً کار می کرد که یک بار ابراهیم سعیدی از مسئولین بالا ولی ناراضی سازمان در بخش روابط به خود من گفت که من آن موقع شب یک بار برای کاری ناگهان وارد اتاق اقبال شدم دیدم مشغول تماشای فیلمهای سکسی در ماهواره ها است و به شدت از اینکه به او رسیور داده اند انتقاد می کرد که این



انتقاد و اعتراضی را هم بر نمی تافت و حتی جرأت نمی کردند او را سوژه نشست دیگ کنند.

یک بار در اتاق کار مشترکمان به او به علت نحوه نادرست چیدن تیتورها و مطالبی که ترجمه می کردم و برای صفحه بندی نشریه عربی به او می دادم اعتراض کردم به قدری عصبانی شد که مانیتور کامپیوتر بزرگش را برداشت و می خواست به طرف من پرتاب کند!! حالا در مقاله اش به نحو مضحک و مسخره ای می نویسد که خواهرش در کودکی در خانه شان سر سفره غذای او را می خورد!! عجب جرمی!!

خوب هم می کرده وقتی تو نمی خوردی خوب او می خورده همه این کار را می کنند تازه تو خودت یادت می آید در سال ۷۶ از بشقاب جلوی من در حالیکه خودم مشغول غذا خوردن بودم دستت را دراز کردی و کبابم را برداشتی که بخوری ولی با اعتراض من روبرو شد و آن را برگرداندی؟

و همیشه هم سالها آن دست درازی خودت و اعتراض مرا همه جا با مباحثات تعریف می کردی؟ این هم شد فاکت افشاگری علیه خواهرت در مقابل افشاگری های او علیه رهبرانت!!

از سال ۸۸ بعد از حمله اول به اشرف و کشتار ۶ و ۷ مرداد محمد اقبال را به عنوان سخنگوی مطبوعاتی اشرف به سایتها و رسانه ها معرفی کردند و شروع کرد به مقاله نوشتن با دو اسم مستعار بر گرفته از اسم دو سه بابا بزرگش و چند مورد هم با اسم و عکس واقعی خودش در مطبوعات عربی که همه اش ترجمه های مرا از مقالات یا بیانیه های سازمان یا پیامهای رجوی ها می گرفت که به عربی ترجمه و آماده می کردم و یا کتابهایی که ترجمه کرده بودم (با سی دی همه آرشیو مرا گرفته و در کامپیوتر خودش نگه داشته بود) آنها را با هم تلفیق می کرد و هر بار با دوختن پاراگرافهای مختلف از چند مطلب ترجمه من یک مقاله درست می کرد و به مطبوعات عربی به اسم

خودش می داد که حتی آن هم به علت دستکاریهای خودش خراب می شد و مطالب بی سر و ته و بی ربط می شد که مطبوعات عربی فقط با پولی که از سازمان می گرفتند و توسط خود محمد اقبال برایشان ارسال می شد (با برخی نویسندگان و شخصیتهای عرب هم با دادن پول انجمنهای موهوم برای حمایت از باقی ماندن افراد سازمان در عراق درست می کرد) آنها را چاپ می کردند.

از همه خوانندگان گرامی تقاضا دارم حتماً این مقاله جدید محمد اقبال علیه خواهرانش در فرانسه تحت عنوان "حیوان لیبرتی!!" را که عنوانش بسا شایسته خود جناب ایشان است بخوانند تا با فرهنگ لمپنی صادراتی های رجوی و شاگردان مکتب لمپنیسم مهدی ابریشمچی هر چه بیشتر آشنا شوند.

لازم به یادآوری است محمد اقبال که نزدیک سی سال در عراق تافته جدا بافته و عزیز دردانه رجوی بود این بار نیز از میان آن همه پیر و مریض لیبرتی و آلبانی که یکی یکی جان به جان آفرین تسلیم می کنند تا خانم رجوی در اور قاب عکسهای انبارش مصرف شود به فرانسه منتقل شده است (کاری که ثابت می کند سازمان اگر می خواست همه افراد را می توانست از جهنم عراق بیرون بیاورد).

و هنوز بعد از نزدیک سی سال دوری از خواهران و برادرانشان با آنکه به پاریس آمده و خواهران و برادرانش هم در پاریس هستند به دیدنشان نرفته که هیچ بلکه همه آنها را هم هر روز در سایتها مجاهدین به باد رکیک ترین فحاشیها و دشنامها می گیرد و به قول خودش به جای بوسه برایشان "تف" می اندازد.

ای تف و نفرین بر تو باد محمد اقبال محصول لمپنیسم فرقه رجوی ابریشمچی.

فرانسه به سوی کشور عراق می باشد که از هم اکنون سیمای نفاق با فوق برنامه های خود این روز را گرمی و سعی دارد این پرواز را یک حرکت تاریخی و انقلابی در تاریخ مقاومت ایران نام ببیرد.

و با دلایل پوچ و واهی آن را بخورد بیننده بدهد و جالب و سوال برانگیز آن است که در این برنامه ها تاکنون هیچ سخن و اطلاعی از میزبان داده نمی شود و اینکه در انتهای این پرواز چه کسانی منتظر آمدن منجی ایران بودند؟

چه کسانی منتظر این بدل قهرمان در بغداد نشسته بودند؟

آیا غیر آن بود که میزبان این ابر مجاهد ژنرال های صدام حسین و وزرای وی بودند که دستشان به خون هزاران نفر از جوانان این مرز و بوم آغشته و در همان زمان نیز مشغول به شکنجه و کشتن سربازان این وطن در زندان های ابوغریب بودند.

آیا این سوال پیش نمی آید که بین مسعود رجوی و صدام حسین دیکتاتور چه معامله ای شده بود؟

شرایط انتقال سازمان به عراق و استقرار آن چه بود؟

در ازای این میزبانی عراق چه سودی برای آنان نهفته بود؟

و چرا سازمان هیچ گونه صحبت و سخنی در رابطه با این معامله بیان نمی نماید؟!

واقعیت این است که سازمان نمی خواهد این به اصطلاح پروتکل را افشاء و کوس رسوایی آن را سر بدهد.

مسعود رجوی که به خاطر اعمال جنایتکارانه و ترورهای فراوان سازمان در کشور های اروپایی جایی برای ماندن نداشت و هیچ کشوری حاضر به دادن جا و مکان به وی نبودن و شهره تروریست



پرواز تاریخی سرآغاز ردالت و پستی مسعود رجوی

انجمن نجات مرکز لرستان ، ۱۳ خرداد ۱۳۹۳

چند روزی است که سیمای نفاق شروع به تظهير مسعود رجوی نموده و چهره وی را دوباره بر روی آنتن آورده و با آوردن دلایل و تحلیل های آبکی سعی بر بزرگ نمایی و اسطوره نمودن وی در تمام فصول سازمان و چگونه عزیمت او از فرانسه به عراق را دارد.

اینکه آیا این روش و تبلیغ فوق برنامه ای برای آن است که دیگر مسعود رجوی در میان زندگان نمی باشد و می خواهند با بزرگ نمایی و دادن چهره برتر به وی در سازمان او را به اسطوره ای تبدیل و آرام آرام خبر مردن وی را اعلام نمایند و یا نه می خواهند دوباره این نعش متعفن را با عطر و ادکلن فرانسوی اورسورواز نشین ها خوشبو و او را احیاء و راه را برای ظهور این دجال باز نمایند.

اما به هر صورت این واقعیت را نمی توان هیچگاه پنهان ساخت که مسعود رجوی با اعمال و رفتار و خودکامگی خودش ، هم خود و هم فرقه متبوعش را در گنداب و منجلابی فرو برد که تا ابد در نزد مردم ایران منفور بوده و منفور خواهد ماند.

یکی از این اعمال اشتباه و خفت بار مسعود رجوی مربوط به روز ۱۷ خرداد و سالروز پرواز وی از



تسلیت انجمن نجات به خانواده

داغدار نجفی

انجمن نجات مرکز کرمانشاه، یکشنبه ۱۱
خرداد ۱۳۹۳

با نهایت تاسف و تالم با خبر شدیم که آقای علی بابا نجفی پدر اسیر داریوش نجفی که در لیبرتی می باشد، دارفانی را وداع گفت. این پدر رنج کشیده و پیر که دچار مریضی های صعب الاعلاج بود به همراه مادر داریوش جهت رهایی فرزندش از اسارت رجوی و برای حتی یک لحظه دیدار جگر گوشه شان بارها با تحمل سختی های فراوان به پشت سیاح اسارتگاه اشرف رفت اما افسوس که سران فرقه اجازه ملاقات به این پدر دردمند را ندادند و داغ یک لحظه دیدار فرزندش را به دل او نشانند.

انجمن نجات درگذشت این پدر گرامی را به خانواده وی و دوستان و همراهان او تسلیت گفته و برای بازماندگان صبر و تحمل آرزو دارد.

بودن وی و سازمان منفورش بر عام و خاص اعیان بود از روی ناچاری و خوی منافقانه اش دست بیعت با صدام داده و برای چند صباح زنده ماندن و رهبریت سازمان این خفت و خواری را پذیرا گردیده و در ازای آن خود و سازمان را به ورطه نابودی و رذالت کشاند.

بدینگونه بود سازمانی که روزی خود را مدافع مردم و کشور و ضد دیکتاتور و امپریالست معرفی و جامعه بی طبقه توحیدی را ندا می داد با چرخشی ۱۸۰ درجه به یک سازمان مزدور جاسوس و وطن فروش تبدیل گردید.

آری می توان در سرفصل های این قرارداد ننگین و در ازای زمین و ادوات نظامی که صدام به رجوی داد به بندهایی برخورداریم که مو را بر تن هر انسان آزاده سیخ نموده و عرق شرمساری بر جبین می نشاند.

بندهایی مانند جاسوسی برای ارتش عراق، خبزچینی در مناطق بمب باران شده توسط هواپیماهای عراقی، استفاده از افراد سازمان در زندان های عراق برای شکنجه و به حرف در آوردن سربازان و پاسدارن ایرانی، استفاده از سازمان بعنوان بازوی دوم نظامی ارتش بعثی صدام، استفاده از سازمان برای سرکوب شیعیان عراق، استفاده از سازمان برای حمله به اکراد عراق، استفاده از سازمان برای مرزهای ایران و دادن نقاط مرزی به سازمان برای تردد آنان و اینان نمونه های از این قرارداد پر افتخار بین مسعود رجوی و صدام بود که به عیان در طول جنگ ایران و عراق دیده شد و جایی برای کتمان وجود ندارد.

آری مسعود با این پرواز تاریخی در حقیقت تاریخ مصرف خود و سازمان را رقم زده و نقطه عطفی شد برای اضمحلال و فروپاشی سازمان مجاهدین خلق ایران و صد البته نابودی خودش.



دفاتر انجمن نجات

نام استان	تلفن - فکس - صندوق پستی
آذربایجان شرقی	تلفن : ۰۴۱۱۳۳۷۹۴۳۰ همراه : ۰۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ صندوق پستی : ۵۱۳۸۵-۱۶۳۱
آذربایجان غربی	تلفن و فکس : ۰۴۴۱۲۲۵۲۷۹۳ همراه : ۰۹۱۴۱۴۵۱۵۶۰ صندوق پستی : ۵۷۱۵۵-۱۱۵۷
اردبیل	تلفن : ۰۴۵۱۲۲۵۴۱۰۶ صندوق پستی : ۵۶۱۳۵/۱۶۱
اصفهان	تلفن : ۰۳۱۱۲۶۵۰۶۷۶ همراه : ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۱۳ صندوق پستی : ۸۱۴۶۵/۱۴۹۹
ایلام	تلفن : ۰۹۱۹۳۱۴۴۳۶۷ فکس : ۳۳۳۱۹۸۲ - ۸۴۱ صندوق پستی : ۶۹۳۱۵-۳۹۵
بوشهر	تلفن : ۰۹۱۷۱۷۱۲۴۰۲
تهران	تلفن : ۰۲۱۸۸۹۶۱۰۳۱ فاکس : ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹
چهارمحال و بختیاری	صندوق پستی : ۸۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان رضوی - مشهد	همراه : ۰۹۱۵۱۰۹۳۲۶۰ تلفن : ۸۸۳۸۳۸۹ - ۵۱۱ صندوق پستی : ۹۱۷۳۵-۷۸۶
خوزستان - اهواز	تلفن : ۰۶۱۱۳۳۶۲۸۹۱ همراه : ۰۹۱۶-۱۴۱۵۹۲۱ صندوق پستی : ۶۱۵۵۵۱۱۶۱
خراسان جنوبی - بیرجند	صندوق پستی : ۳۶۷ - ۹۷۱۷۵
زنجان	تلفن : ۰۲۴۱۷۲۸۶۳۲۰ صندوق پستی : ۴۵۱۹۵/۱۴۵۶
سمنان	تلفن : ۰۲۳۱۴۴۳۸۰۸۳ همراه : ۰۹۱۹۴۳۲۱۸۱۷۷ صندوق پستی : ۳۵۱۴۵-۴۱۳
سندج	تلفن : ۰۹۱۸۶۴۶۶۸۸۷ صندوق پستی : ۶۶۱۳۵-۳۶۱
سیستان و بلوچستان	تلفن : ۰۵۴۱۳۲۵۰۶۳۹ همراه : ۰۹۳۶۴۲۴۰۸۴۴ صندوق پستی : ۹۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان شمالی	تلفن : ۰۹۱۵۷۹۶۶۰۴۹ صندوق پستی : ۱۴۷۹ - ۹۴۱۵۵
فارس - شیراز	تلفن : ۰۷۱۱۲۳۴۴۵۵۴ صندوق پستی : ۷۱۵۵۵ - ۵۴۵
قم	تلفن : ۰۲۵۱۷۸۳۵۷۵۰
قزوین	تلفن : ۰۹۱۲۱۸۲۲۸۳۵ صندوق پستی : ۳۴۱۸۵ - ۳۱۴۵
کرمان	تلفن : ۰۹۱۳۳۹۳۱۹۳۰ صندوق پستی : ۷۶۱۳۵ - ۳۵۴۶
کرمانشاه	تلفن : ۰۸۳۱۸۲۲۹۷۴۷ صندوق پستی : ۱۶۶۳ - ۶۷۱۵۵
کرج	تلفن : ۰۲۶۳ ۲۲۰۳۲۴۲ همراه : ۰۹۳۵۸۱۷۹۹۵۸ صندوق پستی : ۱۶۹۱ - ۳۱۵۸۵
کهگیلویه و بویر احمد	صندوق پستی : ۳۷۷
گلستان - گرگان	تلفن : ۰۱۷۱۲۲۶۰۲۳۴ همراه : ۰۹۱۱۲۷۵۲۷۲۱ صندوق پستی : ۸۶۷ - ۴۹۱۷۵
گیلان - رشت	تلفن : ۰۱۳۱۷۷۳۰۰۵ کد پستی : ۳۶۸۳۵ - ۴۱۷۹۹
لرستان	تلفن : ۰۶۶۱۳۲۴۱۲۱۲ صندوق پستی : ۶۸۱۳۵/۱۸۷
مازندران - ساری	تلفن : ۰۱۵۱۲۲۶۵۶۵۲ صندوق پستی : ۱۵۱۳ - ۴۸۱۷۵
مرکزی - اراک	تلفن : ۰۸۶۱۴۰۲۹۲۶۳ صندوق پستی : ۱۳۱۴ - ۳۸۱۹۵
هرمزگان - بندرعباس	تلفن : ۰۹۳۶۲۸۸۲۸۶۶
همدان	تلفن : ۰۹۱۸۸۱۲۶۰۱۲ صندوق پستی : ۹۶۶ - ۶۵۱۵۵
یزد	تلفن : ۰۳۵۱۶۲۰۲۵۲۶ صندوق پستی : ۵۹۴ - ۸۹۱۶۵



WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org